يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله

قیام حق

احمد شاه ((اوریا)) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

از نشرات کمیتهٔ فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

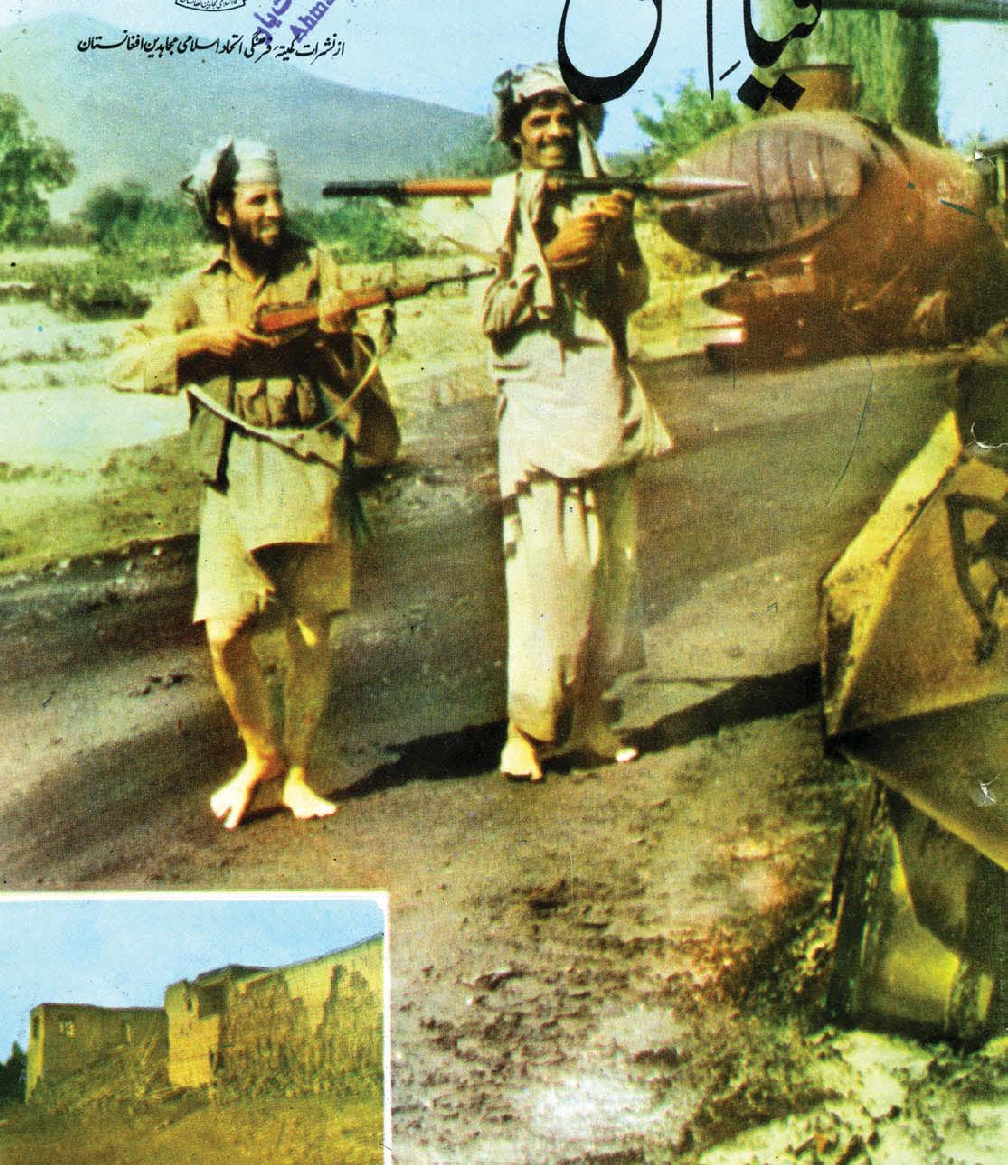

فرمانِ خدا

بسم الله الرحمٰن الرحيم

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفٰٓؤُا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوٓا:
إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ
النَّارِ؟ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوٓا: إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ
حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ:
ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ، قَالُوٓا: أَوَلَمْ
تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ؟ قَالُوا: بَلٰى، قَالُوا:
فَادْعُوا، وَمَا دُعٰٓؤُا الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ. إِنَّا لَنَنْصُرُ
رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظّٰلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوٓءُ الدَّارِ : سورة المؤمن/ ۴۷-۵۲

ترجمه: وچون باهم نزاع کنند در دوزخ، گویند ناتوانان (پیروان) برای متکبران: هرآئینه ما پیرو شما بودیم، پس آیا میتوانید دور ساخت از ما یک حصه ای از عقوبت آتش را؟ گویند متکبران: هرآئینه همه در آتشیم هر آئینه خدا فیصله کرده است درمیان بندگان، وگویند آنانکه در آتش اند، نگهبانان دوزخ را: بخواهید از پروردگارتان، تا سبک سازد از ما حصهٔ یکروزه عذاب را، گویند نگهبانان: آیا نیامده بود بشما پیغمبران با معجزه ها؟ گویند: آری (آمده بود) گویند نگهبانان: پس خود بخواهید: ونیست خواستهٔ کافران مگر در تباهی و هرآئینه ما نصرت میدهیم پیغمبران خویش را وآنانیرا که ایمان آورده اند، در زندگانی دنیا و در روزیکه قائم شوند گواهان، روزیکه سود نه بخشد ستمگاران را عذرهای شان وایشان راست نفرین و ایشان راست عقوبت آن سرای.

شمارهٔ چهارم سال اوّل ماه جدی سال ۱۳۶۱

احمد شاه (وریا) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

شعار ما

رضای خداوند هدف ماست .
حضرت محمدؐ رهبر ماست .
قرآن شریف قانون ماست .
جهاد در راه خداوند راه ماست .
شهادت در راه خداوند از اهداف بزرگ ماست .
آزادی عزت ماست .
حجاب شرعی عفت ماست .

الله
بسم الله الرحمن الرحیم

درین شماره میخوانید :

مضمون	صفحه
سرمقاله	۳
زه مجاهدیم	۱۳
ششم جدی روز روسیاهی روسیه روسیاه	۱۵
مداخلات خارجی و انواع آن	۱۸
دایمان او عقیدی سنگر	۲۲
از اتحاد اسلامی مجاهدین ...	۲۵
اِنقلاب در اِنقلاب	۳۰
دعوت کونکو روحی نار وغتیاوی	۳۳
وارستگی	۳۶
مارکسیزم وتحلیل مارکسیستی حکومت روسیه از ...	۳۷
دین او سیاست	۴۱
چکامه هائے انقلابی	۴۲
پکت وارسا وسلطه نظامی روسیه	۴۶
دکمونزم دپر اختیاغوښتنی استعماری ...	۵۲
تجرید شدگان خلق باز هم ...	۵۷
اسلامی اقتصاد	۷۱
بخون خفتگان سنگر حق	۷۳

بمناسبت میلاد با سعادت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم :

امسال نیز همانند سالهای پار ، سالروز ولادت پیامبر گرامی و برگزیدهٔ خدا (حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم) با آب و تاب خاصی ، طی محافل و مجالس مجلل و با شکوه ، بر گذار گردید و باز همچون سالیان متوالی گذشته ، درلای نبشته ها ، مقالات ، موعظه ها ، بیانات ، اشعار ، شعار ها و اوراد و اذکاری چند ، از مقام شامخ و شکوه و عظمت پیامبر (ص) تجلیل بعمل آمد و سرگذشت و کارنامه ها و زحمات و رنج ها و تکالیف و دشواری هائی را که این آموزگار والا مقام و جلیل القدر بشرت ، در درازای انجام رسالت خویش ، در مسیر دعوت الی الله ، متحمل گردیده اند ، بیان گردید .

ما هم مانند سائر مسلمانان در سراسر عالم و طبق رسم متداول همیشگی ، این روز را برگذار نمودیم و از ولادت پیامبر (ص) تجلیل بعمل آوردیم . و باید نا گفته نگذریم که مع الاسف ومع الاسف ، از روزگاران بسیار کهن به اینطرف و در توالی اعصارو قرون، ما این روز را جشن گرفته ایم و محافل و مجالس ترتیب داده ایم ولی همه قدردانی ها و بزرگداشت ها و اظهار علائق و صمیمیت ها و محبت ها ، از محدودهٔ همان محافل و مجالس ، پا فراتر نگذاشت

ما بارها و بارها محافل ترتیب دادیم و سرگذشت پیامبر (ص) و یاران مبارز و همسنگران جانبازش را بکرات و مرات بیان داشتیم و درتوصیف و تمجید ایشان داد سخن سردادیم و کمال محبت و علاقمندی و صمیمیت و دوستی را ، با ایشان ابراز نمودیم . ولی بمجرد اینکه از ستیژ سخنرانی پائین آمدیم و صحنهٔ محفل و کنفرانس را ترک گفتیم ، دیگر ، تا سال آینده با پیامبر و یاران جانباز پیامبر و همه خصائل

ورق بزنید

نیک و ره‌آورد های ۲۳ سال زحمت و تلاش این پیشتاز پیامبران و قافله سالار همه مجاهدین روی زمین، و داع نموده و همه حرف ها، گفتار ها و بیانات و تعهدات ، فراموش شان میشود و تا سال آینده ، دیگر نه یادی از پیامبر است و نه حرفی از قرآن و . . . در حالیکه :

پیامبر (ص) آمد و همچون نور درخشانی درمیان تراکم سیاهی ها و فساد و انحرافات روز گارش ، پرتو افشانی کرد . پیامبر (ص) آمد و قلب تیرگیها و ظلمت ـها و وحشی گری ها را شگافت و پیامبر (ص) آمد و درستن جا هلیت ویران کن زمان خویش به مبارزه و پیکار دست زد ، دعوت خویش را آغاز و انسانها را از سرافگندگی و لولیدن در منجلاب ذلت و بدبختی، بسوی نجات و رستگاری فراخواند .

آری . محمد (ص) آمد و برسر جمعیت ظلم‌وستم، قاطعانه فریاد برکشید که : دست از ستمگری و وحشت و فساد بر دارند و تومار های ننگین جور و غارت را درهم پیچند و وجود آلوده و کثیف خود را از طاعون مهلک هوی و هوس ، تهی گردانند و از کرنش در پیشگاه سنگ و چوب ، باز ایستند .

و محمد (ص) آمد ، در حالیکه حامل پیام نجات و وارستگی انسان از سلطهٔ انسان و حامل پیام نجات و رهائی انسان از قید و بند بندگی و بردگی زورگویان و قدر تمندان فاسد و تزویر پیشگان فرو مایه بود . آری ، پیامبر آمد و دعوتش را آغاز نمود : کسانیکه در زیر چکمه های خورد کنندهٔ جاهلیت آن روز گار ، خسته و افسرده بودند و آنهائیکه در دل ظلمت ها و تاریکی ها ، حیران و سرگردان و محروم از همه مزایای انسانی در منتهای عسرت و مشقت ، می‌ـ زیستند و روز نه ای برای سعادت و نجات از خواری و ذلت بروی شان ، باز نبود ، کسانیکه تاز یانهٔ ستم و شلاق جور و غارت شکمپرستان و اشراف فرومایه و پست ، پشت و روی شان را می نواخت و کسانیکه دستخوش مطامع شوم و پلید ارباب «زر» و «زور و قدرت» بودند و همه هست و بود حیات شان در خدمت پرکردن شکم های گندیدهٔ ستمگاران و سرداران فرومایهٔ آن روز گار ، قرار داشت ، به دعوتش لبیک گفتند ، به دورش حلقه زدند و پیام پیام آور را ستین اسلام روحشان را نوازش داد ، به زندگی امیدوارشدند و اطمینان پیدا کردند که روز نه ای و راهی برای نجات شان باز شده است .

دسائس و توطئه ها (که شیوهٔ هر نظام جاهلی و شرکی است) آغاز گردید و پیامبر (ص) با یاران عزیزش مورد فشار و تهدید قرار گرفتند ولی پیامبر(ص) با کمال متانت و اطمینان و با حوصله مندی ، و استقامت پیامبرانه اش در برابر هر نوع پیش آمدی ثابت قدم و استوار ، به دعوتش ادامه داد .

شکنجه ها آغاز یافت . اشراف دون همت و اربابان گمراه نازو نعمت که مواقف پوشالی و شیطانی خود را در خطر دیدند و غار تگران و دزدان ننگین که دعوت پیامبر (ص) و بیداری و آگاهی رنجدیدگان و ستمکشیدگان ، پایه های ظلم و جور و غارت طمع و حرص و آزشان را بلرزه افگنده بود و انسان‌ـ گونه های جهل زدهٔ بدسرشت ، که دیدند با دعوت پیامبر (ص) و بیداری همه برده های زجردیده و ضجه کشیده ، دیگر بازار انانیت و خود سری ها شان بکساد گرائیده و کاخ های ظلم و ستم و تجاوز شان و از گون شدنی است ، مذبوحانه به تلاش پر داختند و بزعم خود کوشیدند تا باپف دهانشان شعله های برافروختهٔ حق را خاموش سازند ولی از آنجا که خداوند دست رحمت ، بسوی سیلی خوردگان جوروجفا در از کرده بود و خداوند که اراده کرده بود تا گلیم

فتنه و فساد غارتگران را از صحیفهٔ روزگار برچینند، تلاش ها و مکائید و حیل پیشقراولان جهل و ظلمت را نا کام ساخت.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) دامنهٔ دعوت خویش را در ژرفای ظلمتکده های مجامع انسانی گسترش داد و روح انسانیت را در کالبد خسته و پژمردهٔ صدها انسان سرگردان اسیر، دمید و ایشان را به شورش و عصیان علیه نظام جاهلی مسلط آن روزگار وشورش و عصیان علیه همه مظاهر ظلم و به شورش و عصیان و قیام در برابر همه نهاد های شیطانی خدعه و فریب و به شورش و عصیان و قیام علیه همه زورگوئیها و زر پرستیها و تزویر پیشگی ها فراخواند. مردمان تیره روزیکه در سلول های تاریک و مرگبار رنج و محنت، زندانی بودند با شنیدن پیام رسای آزادی، آزادی از قید وبند سلطهٔ هر آنچه غیر خداست، زنجیر ها را پاره کردند، پرده های چروکیدهٔ جهل و او هام را دریدند و بپاخواستند و با پیامبر، همگام و همرکاب، به پیش تاختند و برج و باروی ظلم و بربریت را فروریختند و در خلال مدت ۲۳ سال با تحمل انواع رنج ها، مساعی و تلاش شباروزی، نظام جاهلیت آن روزگار را منقلب و دگرگون ساختند و هوسرانان ستمگر و فرومایه یکی بعد دیگر، در برابر قیام لشکریان خدا، بزانو در آمدند و حکومت عدل الهی در جزیرة‌العرب قائم گردید...

حضرت محمد (ص) پیام آور راستین اسلام پس از ۲۳ سال تلاش و زحمت و قیام حکومت الهی در جزیرة‌العرب، رخت سفر ازین دار فانی بربست وره آورد های یک عمر تلاش و رنج و زحمتش را به آیندگان و اگذارد و اعلان نمود که:

"... من چند روزی بیش با شما نیستم - من درمیان شما دوچیز گذاشتم، اگر بآن دو، دست زنید و متمسک شوید هر گز به بیراهه نخواهید رفت و گمراه نخواهید شد، آن دوچیز: کتاب خدا و سنت پیامبر اوست..."

آری، خوانندهٔ عزیز!

پیامبر بزرگوار اسلام، پیام آور مجد و عظمت انسان، پیام آور رهائی ورستن انسان از قید و بند او هام و خرافات و آلودگی ها، پیام آور وارستگی انسان از ذلت و نکبت و زبونی و شرمساری، پیام آور نجات و آزادی انسان از سلطهٔ ارباب خدا نشناس «زر» و «زور و قدرت» و پیام آور نفی همه ارزشهای باطل و جاهلی و پیام آور معراج و اعتلاء و رفعت انسانهای مؤمن و پیام آور صدق و صفاوراستی، سر انجام پس از ۲۳ سال تبلیغ و جهاد و پیکارو تلاش و پس از تحمل انواع رنج ها و تهدید ها و آزار ها، من و ترا میراث خوار آنهمه رنج های بیکران و ره‌آورد های آنهمه تلاش های پیگیری ساخت که او و همسنگران جانبازش در بهای خون پاک صد ها انسان آزاده و وارسته بدست آورده اند، و پس از رحلت سردار مجاهدین جهان بشریت (حضرت محمد ص)، یاران و قافله کیش او با کمال امانت داری از ثمرهٔ آن انقلاب شکو همند و پرجلال اسلامی پاسداری کردند نه باشعار فقط، بل درعمل. و تاریخ، شهامت و فداکاری های صادقانهٔ آن رادمردان خدا پرست و آن یاران و همسنگران صدیق و وفا شعار پیامبر بزرگوار را فراموش نخواهد کرد...

ولی افسوس... افسوس که دیری نگذشت و شیرازهٔ تعالی و عظمت مسلمانان از هم پاشید. مسلمانان به وصایای رهبر بزرگ انسانیت، پیامبر والا و گرامی شان پای بندی نکردند، شعارهای پر زرق و برق و عبارات مغلق و پیچیده، جای عمل و تلاش را احراز کرد، دست های ناپاک دشمنان

در ضمین نشستهٔ اسلام درمیان صفوف متحد و یکپارچهٔ امت اسلامی ، ره بازکرد ، و با دشمنان کینه توز خویش از در سازش و دوستی پیش آمدند و حقیقت را فدای مصلحت های شخصی و مطامع مادی نمودند. قرآن عظیم الشان از متن اجتماع و از ساحهٔ قضاوت و فیصله و عمل رخت بربست و فرزندان نا خلف و نا عاقبت اندیش ، خود با دست خود گودال های ذلت و زبونحالی خود را حفر کردند و اسلام را از محیط زندگی کنارزدند و از کوچه ها، بازار ها و دفاتر و محیط خانواده ها و . . . را ندند و در چهار چوبهٔ مدارس و مساجد آنهم بشکل و ردو ذکر ، محصور ساختند و قرآن را از خانه و از میان زنده ها به قبرستان بردند و برسر مرده ها خواندند و یا باتکه پارچه ها پوش کردند و در طاقچه ها و در سقف خانه ها گذاشتند و بباد نسیان و فراموشی سپردند . . . و رفته رفته فاصلهٔ فرزندان نا عاقبت اندیش این انقلاب عظیم اسلامی که برهبری پیامبر بزرگ انسانیت به پیروزی رسیده بود ، با قرآن وسنت آنچنان عمیق و دامنه دار گردید که بکلی آن روح بالندگی و ستیزه جوئی از جامعه و محیط زندگی جهان اسلام رخت بربست و در توالی قرن ها و اعصار چنان به ذلت و زبونی خوی کردیم که شرائین تحرک و احساس در وجود ماخشکید وما باز همچون کالبد افسرده و مرده در برابر لبخندهای پیروز مندانه دشمنان اسلام و دست اندرکاران فتنه و فساد ، بیجان و بیحرکت قرار گرفتیم . . .

و باز اژ دهای جور و غارت و ستمگری از گریبان جاهلیت فریبندهٔ متمدن غرب سرکشید و نیش های زهراگین خدعه و نیرنگ و افسون را به یکبارگی برپیکرهٔ افسرده و نیمه جان ما فرو برد و با مراض مزمن گوناگون نفاق و اختلاف چنان گرفتار مان کردکه تا امروز درتب این بیماری طاقت فرساسوزیم و از درد جانکاه این مصیبت عظیم و غم انگیز می نالیم . . .

آری ، برادر !

منظورم این است که باید بگویم : ما در گذشته عظمت داشتیم و قدرتمند بودیم ــ و جهان بشریت در برابر جلال و شکوه ما انگشت حیرت بدندان داشت و تاوقتیکه ما اطاعت خدا و پیامبر را می کردیم و به قرآن و سنت پایبند بودیم هیچ گزندی تهدید مان نمی کرد و هیچ گونه ذلت و نکبت در قلمرو زندگی مان سراغ نمیشد . ولی همینکه به کلام خدا و راه ورسم پیامبر پشت کردیم و بخاطر تأمین مطامع شوم و پلید مادی ،تن به انواع ذلت و خواری دادیم و بمخالفت خدا و پیامبر برخــواستــیم و نصائح و پند های نجاتبخش پیامبر را به تمسخر و استهزاء کشیدیم و زرق و برق زندگی پست مادی چنان پرده برعقول و اندیشه های ما افگند که دوست را از دشمن تشخیص داده نتوانستیم و سرانجام چنان ضعیف و بیچاره شدیم که همچون طفل ، بخاطر مصون ما ندن از گزند و سیلی دشمن بد امن دشمن پناه بردیم و آنهاهم هرچه توانستندرشته های زندگی ما را فلج نمودند و تخم نفاق و کینه توزی را در محیط بی لوث زندگی ما بذر کردند و ما نا خود آگاه به سروکلهٔ همدیگر کوبیدیم و دشمنان نظاره گر این روزگار تیرهٔ مابودند و امروزکه امروز است میراث نامیمون بیگانه پرستان سود جو ، حیات ما و محیط زندگی ما را نیز مکدر ساخته است که در خلال این بحث ارائه خواهدشد .

خوانندهٔ عزیز !

درسر آغاز این نبشته اشاره کردم که ما همه ساله شاهد برگزاری و برپائی یک سلسله محافل و مجالس بمنظور تجلیل و بزرگداشت از ولادت پیامبر و عظمت و شکــوه پیامبر و کارنامه ها و مبارزات و پیکار

سرورکائنات ، هستیم و فقط سالی یکبار بیاد پیامبر می اقتیم و چند ساعتی را در و صفش محفل آرائی میکنیم و گفتم همینکه آن دوسه ساعت معین پایان یافت و سیز خطابه و شعار ها برچیده شد ، با زتا سال آینده با پیامبر و همه صفات نیکو و حتی همه ارزش های متعالی ای که پیامبر به ما ، درس داده و بار مغان گذاشته است و داع میکنیم و باز برمی گردیم و مصروف میشویم بهمان کارهای کذائی که بفرسنگ ها از محمد(ص) و دین او فاصله دارد . . .

ما مدت سه سال را که در دشوار ترین صحنه های آزمون و امتحان و کشمکش مرگ و زندگی قرارداریم و در گیرودار این آزمون و انقلاب، ملت مجاهد ما با کمال شهامت و ایثار ، نه بخاطر ریاست و مقام و نه بخاطر مال و ثروت و نه بخاطر مطامع و بدست آوردن زندگی پست مادی و نه بخاطر اشباع غرائز حیوانی و شهوانی ، بلکه خاص بخاطر رضای پروردگار قربانی میدهد و انواع مشکلات ورنج هائی که در تصور انسان نمی گنجد ، متحمل میشود ولی درمقابل ، عده ای از فرزندان نا خلف دیگر اجتماع اسلامی ما که ریزه های چرکین و کثیف نفاق و اختلاف هوسرانان و گمراهان تاریخ را نیشخوار می‌کنند، اینجا با کمال و قاحت، برسر تقسیم خونبهای هزاران هزار شهید مظلوم و بید فاع و بهای آبروی هزاران هزار آواره و در بدر دیگر ، اختلاف می‌کنند و در حالیکه خویشتن را در مقام تجلیل از میلاد پیامبر ، یکه تاز میدرن محبت ووفانسبت به پیامبر میدانند ولی درعمل این فرمودهٔ خدا :

« وَاعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيْعاً وَّلَا تَفَرَّقُوْا وَاذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ » را پشت پامیزنندو خویشتن را برلبهٔ پرتگاهی از تش دوزخ قرارمیدهند و این فرمان خدا را که میگوید : «وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ تَفَرَّقُوْا وَاخْتَلَفُوْا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَات . . . » نادیده می گیرند و شب و روز خود را در کوبیدن و درچشم ابلق کردن ها ورگ گردن کشیدنها علیه یکدیگر مصروفند و باز بااین همه لجام گسیختگی ها با پیامبر اعلام محبت و پیوند قرابت و خویشی می کنند . . .

آری ، خوانندهٔ عزیزهٔ !

روز گاری مصیبت بار تری از این کجاست که : ملیون ها انسان درمیان آتش و خون دست و پا بزنند و یکمشت استفاده جو هنوز یک دوشت ولگدی از نفاق و اختلاف برفرق شان حواله کند ؟ ما از دشمن نمی نالیم چون توقع و امید احسان وا نسانیت و رأفت و رحم از آن نداریم ولی بردوستان ناعاقبت اندیش که بخاطر تأمین مطامع کثیف و آز-مندانه و هوی و هوس و مقام و چوکی ، جاده های خونین وطن را بروی استعمار گران در کمین نشستهٔ دیگر باز می کنند و ملتی را بااینهمه مظلومیت و محرومیت درمیان تلاطم امواج‌خون و طوفان بلا ها و مصیبت ها رها می نمایند ، نخواهیم بخشود . آن پیامبر بزرگواری که ما در قالب الفاظ و کلمات غامض و پیچیده ، لاف محبت و وابستگی بوی را شعار میدهیم ، در قیامت و درپیشگاه خداوند چنین شکایت خواهد نمود و مصداق این آیه مبارکه خواهیم بود که :

« وَ يَــوْمَ يَـعَضُّ الــظَّــالِمُ عَلٰى يَدَيْه يَقُوْلُ : يَالَيْتَنِىْ اتَّخَذْتُ مَعَ الــرَّسُوْلِ سَـبِيْلاً ، يَا وَيْلَتٰى لَيْتَنِىْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلاً لَقَدْ اَضَلَّنِىْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِىْ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَذُوْلاً . وَقَالَ

الرَّسُولُ : يٰا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوٰا هٰذَاالْقُرْآنَ مَهْجُوْرًا ...»

پیامبر از کافر شکایت نمی کند زیرا راه ورسم او از نخست مشخص و معین و حسابش معلوم و معین است . کافر اصلا با قرآن سروکاری ندارد که او پایبند آن باشد . پیامبر از مسلمان نما هائی شکایت مینماید (یا رب ان قومی اتخذوا هذاالقرآن مهجورا) که پیوند خویش را با پیامبر ابراز میدارند و علائق و ار تباطات شان را با قرآن اظهار میکنند ولی درعمل با قرآن سروکاری ندارند ، شعار «واعتصموا» را میخوانند و مینویسند ولی به محتوایش عمل نمی کنند. آری ، برادر !

بیش از سه سال است که ملت ما در برابر هجوم روس مقاومت می کند ، می جنگد و خساره می بیند و بهترین فرزندانش را برای ایستائی و نهایتا پیروزی این انقلاب به قربانی می فرستد ، همهٔ مصیبت ها گرسنگی ها و شکنجه ها را می پذیرد و با جبین باز می پذیرد تا به هر نحوی که شده از خون پاک شهداء پا سداری نماید ولی چرا شاهد پیروزی را بآغوش نمی کشیم و چرا روز بروز دا منهٔ اختلافات و مصیبت های ما گسترده تر میشود و چرا روز بروز، روز نه های امید و اطمینان بروی ما مسدودمی گردد و چرا . . . ؟؟؟

برادر !

بقرآن رجوع کن پاسخ اینهمه چراها را خداوند بیان داشته و شرط پیروزی و اعتلاء را باور و ایمان راسخ بخدا دانسته است.

« . . . وَ اَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ».

پس چرا باوجود اینهمه قربانی های بیدریغ ، شهامت و شجاعت و ثبات و مقاومت ، بر مسند پیروزی تکیه نمی زنیم و غالب نیستیم و باز هم روز بروز راجع به نتائج و پایان اینکار زار وراجع بهسرنوشت آیندهٔ این انقلاب و سرنوشت خودمان ، بدیدهٔ شک و تردید و یأس می نگریم ؟

باز هم بقرآن رجوع کن برادر !

رمز این همه سر در گمی ها و افتضاحات ، در مخالفت خدا و پیامبر و زمینهٔ پیروزی و فتح در پیروی و قبول و تعمیل و امتثال حکم خدا و رسولش نهفته است.

خداوند در مورد کسانی که با او و رسول او مخالفت می ورزند و احکام خدا و رسولش را پیروی نمی کنند و عملی نمی سازند می فرماید :

«اِنَّ الَّذِیْنَ یُحَادُّوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ کُبِتُوْا کَمٰا کُبِتَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ اَنْزَلْنٰا آیٰاتٍ بَیِّنٰاتٍ وَ لِلْکٰافِرِیْنَ عَذٰابٌ مُهِیْنٌ».

ترجمه : هر آئینه آنانیکه مخالفت می ورزند با خدا و رسول او ، رسوا گردانیده میشوند چنانچه رسوا گردانده شد آنانیکه پیش از ایشان بودند و هر-آئینه فرود آوردیم آیات روشن و کافران راست عذاب رسوا کننده.

«اِنَّ الَّذِیْنَ یُحَادُّوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ ، اُولٰئِکَ فِی الْاَذَلِّیْنَ» المجادله/ ۲۰

ترجمه :« هر آئینه آنانیکه مخالفت میورزند از خدا و رسولش، این گروه در جملهٔ خوارترین مردم‌اند.»

خداوند در مورد کسانی که محبت خدا و رسولش را بر هر چیز ترجیح میدهند و برای بدست آوردن رضای پروردگار آمادهٔ هر گونه ایثار و قربانی میشوند و از دوستی و رابطه با همه کسانی که به دشمنی خدا و مخالفت خدا کمربسته اند، خود داری میورزند ولو نزدیکترین دوستان و اقرباء شان بوده باشند، میفرماید :

«لاَ تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُوْنَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ، يُوَادُّوْنَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَوْكَانُوْا آبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاءَهُمْ اَوْ إِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ ، اُوْلٰئِكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَار خَالِدِيْنَ فِيْهَا ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوْا عَنْهُ اُوْلٰئِكَ حِزْبُ اللهِ ، اَلاَ اِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» المجادله/۲۲

ترجمه : نخواهی یافت قومی را که ایمان دارند بخدا و روز آخرت ، باین صفت که دوستی کنند با کسیکه مخالف خدا و رسول است، اگرچه باشند آنها (مخالفین خدا و رسول) پدران ایشان یا پسران ایشان ، یا برادران یا خویشاوندان ایشان. نوشته است خدا در دلهای این گروه ایمان را و قوت بخشیده است ایشان را بهدایت از جانب خود و می درارد ایشانرا در باغ هائیکه جاری است از زیر آن جویها ، همیشه و جاویدان خواهند بود در آنجا، خشنود است خدا از ایشان و ایشان خشنودند از خدا ، ایشان لشکریان خدایند و هر آئینه لشکریان خدا ، پیروز و رستگارند .

قرآن ما را بوحدت و یکپارچگی فرامیخواند نه به اختلاف و تفرق. قرآن در بسا موارد سرگذشت ملت‌ها و اقوامی را که از دین خدا و دعوت پیامبران روی گرداندند و از قبول حکم خدا اعراض کردند و سرپیچی نمودندو سر انجام در نتیجهٔ نفاق و اختلاف در معرض تنبیه خداوندی و تعذیب الهی قرار گرفتند گوشزد می فرماید :

«وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيْداً وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْراً، فَذَاقَتْ وَبَالَ اَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ اَمْرِهَا خُسْراً ، اَعَدَّ اللهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيْداً فَاتَّقُوا اللهَ يَا أُوْلِي الْاَلْبَابِ. الَّذِيْنَ آمَنُوْا قَدْ اَنْزَلَ اللهُ اِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُوْلاً يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ ، وَ مَنْ يُّؤْمِنْ بِاللهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا اَبَداً قَدْ اَحْسَنَ اللهُ لَهُ رِزْقاً.» الطلاق/۸-۱۱

ترجمه :«بساده که سرکشی کرد از فرمان پروردگارش و از فرمان پیغمبران او پس حساب کردیم او را حساب سخت و عقوبت کردیم وی را عقوبت دشوار پس چشید جزای کردار خویش را و گردید سرانجام کارش زیان کاری ، مهیا ساخته است خداوند برای ایشان سخت ترین عذاب را ، پس بترسید از خدا ای صاحبان خرد ، ای مؤمنان ، هر آئینه فرود آورده خداوند بسوی شما کتابی ، و فرستاده پیغمبری که میخواند بر شما آیات خدا را که روشن است ، تا برون آرد آنانیرا که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از تاریکیها بسوی روشنی ، و هر که ایمان آرد بخدا و عمل شایسته کند در آردش به بوستانها که میرود از زیر آن جویها ، جاویدان است آنجا ، همیشه ، و هر آئینه نیکو ساخته برایش (در جنت) روزی را.»

قرآن با بیان رسا بما اعلام میدارد که در پهنهٔ زمین سیر و حرکت کنید وببینید کسانی که پیش از شما بر روی این کرهٔ خاکی زیسته اند و خداوند پیامبران را برای رهنمائی و نجات شان از قید و بند هوس جباران و طواغیت فرو فرستاد و ایشان باتمرد و سرکشی، فرمان خدا را نپذیرفتند و از راه حق دوری گزیدند و در اختلاف و تفرقه و نفاق بسر بردند و در زمین به فتنه و فساد دست زدند.

و سرانجام هم با منتهای نکبت و ذلت و خواری به عذاب خداوندی گرفتار شدند.

خداوند می فرماید :

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ اَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِیْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ ، قُلْ سِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلُ ، کَانَ اَکْثَرُهُمْ مُشْرِکِیْنَ فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّیْنِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَ یَوْمٌ لَامَرَدَّلَهُ مِنَ اللهِ ، یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُوْنَ» .

ترجمه : پیدا شد فساد درخشکه (بیابان) و دریا بسبب آنچه بعمل آورده است دست های مردمان تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه کردند ، شاید که ایشان بازگردند. بگو! سیر کنید در زمین ، پس بنگرید چگونه بود انجام (کردار) آنانیکه پیش از ایشان بودند ، بودند بیشتر ایشان مشرکان ، پس راست کن روی خود را برای دین درست، پیش از آنکه بیاید روزیکه بازگشت نیست آنرا از جانب خدا ، آنروز متفرق شوند.

اختلاف و نفاق یکی از مظاهر نظامهای جاهلی و شرکی است. در نظام الهی اختلاف و دورنگی وجود ندارد. اسلام هیچگونه امتیاز رنگ و بورا بر سمیت نمی شناسد و فقط معیار و ملاک ارزش انسان در اسلام تقوی و پرهیزگاری است .

و این فساد پیشگان اند که در میان صفوف متحد مسلمانان تفرقه می افگنند و برای دشمنان اسلام در مقابل اشباع هو سرانی های خویش ، خوش خدمتی می کنند . کسیکه دلسوز به اسلام است و خویشتن را از صمیم قلب پیرو قرآن میداند ولی باز اختلاف و نفاق را پیشه می سازد و به بهانه های خود تراشیدهٔ گونا گون ، عامل نفاق صدپارچگی مسلمانان میشود یقیناً در ادعای مسلمان بودنش کاذب است و جز یک منافق استفاده جو ، چیز دیگری بوده نمیتواند .

پس خوانندهٔ محترم !

تا اینجا شمه ای از درد های مصیبت بار و مهلک و مزمنی بود که در روشنائی آیات قرآنی اجمالاً بر شمردیم و اینک سرکشان را با همه اعمال شرم آور و ذلت بار شان به محکمهٔ عدل الهی می سپاریم وچند سطر لزوماً از مستضعفین ، از کسانیکه به حیله ای و به نیرنگی و تحت شرائطی در بند تار های عنکبوتی مستکبرین و نیرنگ بازان ، در مائده اندوپیروی خویش را از سرد مداران فتنه و فساد ، نفاق واختلاف توجیه می کنند ارائه میداریم :

«یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوْهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُوْلُوْنَ یٰلَیْتَنَا اَطَعْنَا اللهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَا ، وَقَالُوْا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَکُبَرَائَنَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِیْلَا ، رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا کَبِیْرًا .» (الاحزاب ٦٦-٦٨)

ترجمه : روزیکه سرا زیر کرده شود رو های ایشان در آتش ، گویند ایکاش فرمان بردار میبودیم خدا و فرمان بردار می بودیم پیغمبر را ، وگویندای پروردگار ما ! ، هر آئینه فرمانبردار بودیم سرداران (رهبران) و بزرگان خویش را پس گمراه ساختند مارا ، ای پروردگار ما ! ، بده ایشان را عذاب دو چند و لعنت بفرست بر ایشان سخت ترین و بزرگترین لعنت .

«وَلَوْ تَرٰی اِذِ الظّٰلِمُوْنَ مَوْقُوْفُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضِ اِلْقَوْلَ ، یَقُوْلُ الَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْا : لَوْلَآاَنْتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِیْنَ ، قَالَ الَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْا لِلَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا اَنَحْنُ صَدَدْنَاکُمْ عَنِ الْهُدٰی بَعْدَ اِذْ جَاءَکُمْ؟ بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِیْنَ. وَقَالَ الَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْا : بَلْ مَکْرُ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَاْمُرُوْنَنَا اَنْ نَّکْفُرَ بِاللهِ وَنَجْعَلَ لَهُ اَنْدَادًا وَ اَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْاَغْلٰلَ فِیْ اَعْنَاقِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا هَلْ یُجْزَوْنَ اِلَّا مَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ» السباء ٣٧-٣٨)

ترجمه : تعجب کنی (ای بیننده) اگر بینی ستمگاران را که استاد کرده شوند نزد پروردگار شان ، باز میگرداند بعضی بسوی دیگری سخن (جواب) را میگوید مستضعفان (ناتوانان) برای مستکبرین (سرکشان) اگر شما نمی بودید هر آئینه ما مسلمان می شدیم ، گویند مستکبران برای مستضعفان : آیا ما باز داشتیم شما را از هدایت بعد از آنکه آمد به شما ؟ بلکه شما خود از جملهٔ گناهکاران بودید و گویند ناتوانان سرکشانرا : بلکه تدابیر مکارانه و حیله و فریب شباروزی شما ، باز داشت ما را (از ایمان) چون میفرمودید ما را که کافر شویم بخدا و بگر دا نیم برای او شرکاء و همتایان و پنهان دارند همگی پشیمانی را ، چون ببینند عذاب را و اندازیم طوق ها درگردن کافران ، جزاء داده نمیشوند مگر موافق عمل وکردار شان :

«وَإِذْ يَتَحَاجُّوْنَ فِي النَّارِ فَيَقُوْلُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا : إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ ؟ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا : إِنَّا كُلٌّ فِيْهَا ، إِنَّ اللهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ. وَقَالَ الَّذِيْنَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ، اُدْعُوْا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ قَالُوْا : أَوَ لَمْ تَكُ تَأْتِيْكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ؟ قَالُوْا : بَلٰى !

قَالُوْا : فَادْعُوْا وَمَا دُعَاءُ الْكٰفِرِيْنَ إِلَّا فِيْ ضَلَالٍ. إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ آمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُوْمُ الْأَشْهَادُ ، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظّٰلِمِيْنَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوْءُ الدَّارِ» سورة المؤمن/۴۷-۵۲

ترجمه : و چون باهم نزاع کنند در دوزخ ، گویند ناتوانان (پیروان) برای مستکبران : هر آئینه ما پیرو شما بودیم ، پس آیا میتوانید از ما یک حصه از عقوبت آتش را دور کنید ؟ گویند متکبران : هر آئینه ماهمه یکجا در آتشیم ، هر آئینه خدا فیصله کرده است درمیان بندگان. و گویند آنانیکه در آتش اند، نگهبانان دوزخ را : بخواهید از پروردگار تان تا حصه ای از یکروزه عذاب را از ما بکاهد. گویند نگهبانان : آیا نیامده بود بشما پیامبران با معجزه ها ؟ گویند آری (آمده بود) ،گویند نگهبانان : پس خود بخواهید. و نیست خواستهٔ کافران مگر در تباهی. و هر آئینه ، نصرت میدهیم پیغمبران خویش را و مؤمنان را ، در زندگانی دنیا و در روزیکه قائم شوند گواهان ، روزیکه سود نه بخشد ستمکاران را معذرت ایشان و ایشانراست نفرین و ایشانراست عقوبت آن سرای.

برادر !

ما امروز در سخت ترین محیط اختناق و انحطاط و انحصار جوئی وسلطه طلبی بسر می بریم و به نحوی از انحاء در این بیراهه رفتنها و فساد پیشه‌گی هاسهیم و شریکیم و همین موضع گیری های معاندانهٔ من وتوی مستضعف و دنباله رو ، عده ای را جرأت بخشوده‌است تا جویبار زلال و مصفای وحدت اسلامی مارا گل آلود کنند و به نفع خویش ماهی بگیرند. همین دنباله روی های نا آگاهانه ما از این و آن استفاده جوی مکار است که بخاطر تأمین منافع یکعده خود خواه و مغرور و مستکبر علیه کسانیکه باهم درد مشترک داریم و رنج مشترک و آرزو و مقاصد و جهت مشترک داریم به دشمنی می کشاند.

چون این نبشته از احتوای همه مطالب کلاً عاجز است ، فقط اینقدر اشاره باید شود که :

برادر ! فرمان خدا را خواندی و فیصلهٔ خداوندی را شنیدی.

اگر واقعاً مسلمانی و دلت به اسلام و به وطن و به ملت و به ناموس و آوارگی مردم میسوزد و

اگر قلب و ضمیر و وجدانت از اینهمه کثافت کاری های ارباب غرض ملتهب است و اگر برای رهائی از این بن بست ذلت بار در تلاشی و می اندیشی و اگر لا اقل دلت به خودت و بسر نوشت خودت میسوزد پیش ازینکه راه علاج مسدود گردد و پیش ازینکه وسائل و اسباب رهائی از بین برود و قبل از ینکه در گودال ننگین ذلت و شرمساری سقوط کنیم و در آتش خیانت و جنایت دیگران بسوزیم ، بیا برادر !

با خدا عهد کنیم ، تجدید پیمان نمائیم ، به قرآن چنگ بزنیم. و با ایمان کامل و استوار ، یکجا ، متحد و یکپارچه برادرو وار بدون امتیاز رنگ و بو و منطقه و سمت ، فقط در زیر چتر اسلام ، «اسلام خدا و محمد» متحد شویم ، یکدست و یکپارچه و فشرده گردیم و این جال های عنکبوتی اختلاف و تفرقه را پاره کنیم و بر سر کسانی که با نیرنگ وحیله و تزویر ، سرنوشت اسلام و انقلاب و ملت بخون غنوده و هزاران شهید و مليون ها و يتيم آواره و در بدر را به بازیچه و مسخره گرفته اند فریاد برکسیم ! قاطعانه و بی امان فریاد برکشیم که هان !

ای نا ز پروردگان خوان استکبار !
ای تزویر پیشگان قرن بیست !
ای دنباله روان جاهلیت مسلح عصر اتم !
ای فرو رفتگان در قهقرای نفاق و اختلاف !
ای مصلحت پرستان بی خاصیت !
ای تاجران فریبکار خون پاک مليون ها شهید راه خدا !
و ای معامله گران میدان خدعه و نیرنگ و سیاست !

هان ! بخود آئید ! دیگر کاسهٔ صبر هنفمندان راه حق لبریز لبریز است ! از معامله گری ها پرهیزید ، از خدا بترسید ! به حال ابتر و زار مردم و چهره‌های زرد و رنگ پریدهٔ یتیمان و بیوه زنان رحم کنید ! از سرنوشت ملت بخارا عبرت بگیرید ! دیگر قامت رسای ملت در زیر بار نکبت آور اختلافات شیطانی شما خم گشته است.

برای خدا ! بخود آئید ! همه ناز و نعمت دنیا پیشکشتان ، ولی به آبروی ملت و حیثیت اسلام و عظمت و شکوه انقلاب بازی نکنید !

بهوش ! دست از شعبده بازی برکشید و چهار ساله راه خونین انقلاب را با خط سیاه خود خواهی و غرور و جاه طلبی و آز ، نیالائید ،

از اختلاف دست بکشید ! از سرنوشت ملت آوارهٔ فلسطین پند و عبرت بگیرید !

به آبرو و حیثیت مردم بازی نکنید که اگر خدای نه خواسته این انقلاب به شکست مواجه شود، ملت قبل از همه با شما تصفیهٔ حساب خواهد کرد ! و خون پاک شهدای راه حق دست از دامان تان بر نخواهد داشت.

آری برادر !

بیا چنین فریاد برکشیم و خویشتن را از زنجیر عبودیت و بردگی ارباب «شهوت» و «زور» وارهانیم و طبق فرمودهٔ پیامبر عمل کنیم که :

«لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق»

و اگر چنین نکردیم به مصداق آیات نوق الذکر قرآنی ، در عذاب الیم گرفتار خواهیم ماند.

خداوند مارا ازین منجلاب ذلت و پستی وارهاند آمین !

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم
تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

محمد جان «حقپال»

زه مجاهد یم

زه هغه څوک نه یم چې د بې ګناه او بې وزلو انسانانو وینې د شرابو پر ځای وڅښم او د جهالت په نیشو کې هم د ځان او هم د بل حقوق تر پښو لاندې کړم. نه هغه سوربښا مار یم چې د نورو په خزانو باندې خپله خېټه واچوم او د خپلې شخصي ګټې د ترلاسه کولو لپاره په زرګونو مستضعف انسانان له تیغه تیر کړم او نه هغه مکار یم چې د سولې او آزادۍ په نامه بشري حقوق غصب وم. نه هغه څوک یم چې د آزادي غوښتنې په جرم، خلک د بند تورو تیارو ته راوبولم او یا ئې هجرت ته مجبور کړم او خپله ګټه د بل په تاوان کې ولټوم او نه هغه څوک یم چې د تشو غولونکو شعارونو په نامه خلکو کې د نفاق تخم وشیندم، نه هغه جنایتکار یم چې د خدای "ج" د لارې د سپیڅلو او بې ګناه شهیدانو په پاکو جسدونو لوبې وکړم او نه هغې ناپوه یم چې په رڼا ورځ [illegible] او

سپین تهتور، وو ایم او د شرائطو بدلون سره سم خپله بهه بدله کړم او یو اځې د غه دنیا په نظر کې ونیسم او بس.

نه هغه لوټمار او غدار یم چې د خدمت په ځای خیانت او د عدالت په ځای بې عدالتي خپله دنده وګرځوم او پردي مالونه لوټ کړم او د هغوی په شرف، عزت او ناموس باندې له انساني کرامت نه لرې، تیري وکړم او نه هغه ظالم او وینې څښونکی وحشي یم چې سپیڅلي او معصوم ماشومان په ځانګوا و سپین ږیري په جوماتونو او کونډې زنډې په یو دول بلدول د خپلو شومو شخصي غوښتنو قرباني کړم او نه هغه څوک یم چې د بشر په لاس جوړ شوي قانون په انسانانو باندې تطبیق او نافذ کړم.

هو، زه مجاهد یم. زه د دې لپاره، نه جنګیږم چې یو څه د غنیمت مال ترلاسه

کـــرم او یا داچی خلک راته زړوروو ایـــی او
نه دبل کوم یوه شخصی غرض لپاره ،دا ځکه جـــی
زما هدف ،زما مرام ،زما فکر ،زما خیال ،زما ـــ
لاره . . . او زما غوښتنه تر دی ټولوپوره لـــوړه
او اوچته ده . زما هدف او مرام د ما دیا توپه سر
جنگ نه دی بلکه دخدای "ج" رضاده .زما فکـــر
او خیال شیطانی نه دی، اسلامی او انسانـــی
دی. زما لاره کږلیچونه نلـــری ،سملـــه او
نیغه ده ،زمـــا اصـــــلی غوښتنه دغه دنـــیا
نه ده بلکه هغه بله دنیا ده که چیری په دغه لاره
کی مړشم د داسی مړینی خوځله ارمانجن یم
ځکه چی هلته دائمی ژوندی او دداسی مړینی

ژوند ډیرخوږوی له دی کبله مې ددی دنیـــا
ژوند دومره په نظرکی نه دی ځکه چی دا ژونـــد
دهغه ژوندلپاره یوسریزه ده .
هـــو! زه مجاهدیم ،زه دخـــــدای "ج" دکلمی
داوچـــتولو او دخدای "ج" په ځمکه دخـدای "ج"
په ځمکه دخدای دریښتینی آسمانی قانـــون
دتطبیق لپاره جهـــادکوم او اســـلام تـــه
دخلکـــو درابللو لپاره ترهغی پـــوری ـ
جنگـــیږم چی دځمکی له مخ څخه ددهـــریت
الحاد ،شـــرک او بدعت تغـــرټول او پرځـای
یی دلـــوی خدای دوران جوړونکی قانـــون
نافـــذاوحـــاکـــم شـــی.

در نولو ستونکو !

د افغانستان غږ را د یوخپرونی چی زمونږ د مجاهد ولس او از او د افغانستان د مجاهدینو د اسلامی اتحاد د هیلو منعکس کونکی ده هره ورځ دری ځله خپرونی لری . د خپرونی وختونه او نشراتی فریکونسی پدی ډول دی :

۱ ـ د سهار خپرونه د افغانستان په وخت د ۳۰ , ٦ بجونه تر ۳٥ , ۷ بجو پوری په لنډه څپه ۷,٥ میگاهارتسه چی د ٤۱ مترو سره سمون خوری.

۲ ـ د ما ښام خپرونه د افغانستان په وخت لـــه ٦ بجونـــه تـــر ۷ بجوپـــوری په لنډ و څپو ۳,۸ او ٥ , ۷ میگاهارتسه چی د ۷٥ او ٤۱ مترو سره سمون خوری .

۳ ـ د ما خستن خپرونه د افغانسان په وخت له ٤٥ , ۷ بجونه تر ٤۸., ۸ بجو پوزی په لنډه څپه ۷,٥ میگاهارتسه چی د ٤۱ مترو سره سمون خوری .

د دی رادیو محترم اوریدونکی کولای شی خپل نظریات، انتقادات، انقلابی شعرونه، مضامین او نور مطالب پدی پته را وا ستوی .

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد ـ فرهنگی کمیته ـ د را دیوناظمیت ـ د را غلولیکو نوځانگه .

محمد کاظم «شارق»

ششم جدی روز روسیاهی روسیه روسیاه

سه سال قبل از امروز هنگامیکه نیروهای وابسته به دستگاه های فاسد و مزدور کمونیزم در افغانستان داشت که بزوال میگرائید . آنگاه که وطنفروشان بی ناموس خلق و پرچم، در زیر ضربات کوبنده و جانانهٔ مردان حزب خدا(ج) مضمحل و نابود میگردید و آندم که شیشهٔ امید های در سر پروردهٔ شیطان بزرگ شرق ، باسنگ یأس اصابت میکرد و طلسم پرستش اصنام با طله و کابوس و حشت انگیز کمونیسم خون‌آشام در کشور بخون غنودهٔ افغـان ، در هم می‌شکست ، ابر قدرت جنایتکار شرق با درک و دریافت این کیفیت درد انگیز و این حقیقت تلخ و زشت، جنود شیطان و عساکر خون آشام خود را با هزار ها زرهدار و نفر بر و صد ها فروند طیارات جنگندهٔ میگ و هلیکوپتر و با انواع و سایل و ذرایع جنگی ، به افغانستان آزاده و قهرمان فرستاد ، تا باشد که جلو ناکامی ابدی خود و شکست فلسفهٔ پوچ کمونزم را بگیرد .

آری ! سه سال قبل در همین امروز که ما در آن قرار داریم درنده ترین عناصر کثیف روی زمین بر حیثیت اسلامی میهن عزیز و برحریم آزادی ملت ارجمندمان ، با کمال سباعت حمله نمودند تابینند و بکشند و بخورند و ببرند و ناموس انسانیت را تاراج نمایند .

درین روز قلب ملیون ها انسان ستم خسته بزور آتش و آهن و به نوک برچهٔ «صلح» و «سوسیالیسم» با بیرحمانه ترین و جهی‌دریده میشود و برجای مرهم کافور، مرمی و باروت برزخم های ناسور ملتی دردمند و عذاب دیده نهاده میشود ملتی که عمری مجاهدت نمود تا اغلال و زنجیر های استبداد گران شیاد قرن را از پا و دست خویش در آورند و به بردگی و اسارت ذلت بارتن درندهند . ملتی که حاضر نیست درپای بت «پول» و «زور» به کره و اجبار سجده نهد و گردن فرزانه اش را در پیشگاه قدرتهای اهریمنی عصیانگران دد منش و خون آلودهٔ شرق خم نماید .

اما ملت قهرمان و مؤمن ما که سالها قبل تصمیم جانبازی ، شهادت و آزادی را بربسته بود ، در برابراین تهاجم و حشتناک ستا د بزرگ جنایات شرق، هما نسانکه در بـرابـر دولـت های اجیر قبلی اش ، مقاومت نموده بود ، استقامت ورزید و مشت رد برسینهٔ ناپاک تجاوزگرخبیث کوبید . مقاومت های پیشین شدید تر و قیام ها گسترده تر و عمومی تر گردید . انقلاب از دهات به شهر ها و عصیان علیه طاغوت از

جز و تامهای عسکری به قطعات و مراکز بزرگ فرماندهی سرایت کرد . قطعات عسکری « ریشخور » « قرغه » و فرقهٔ « نهرین » ، فرقهٔ با لاحصار و فرقه « حسین کوت » و غیره در ارتباط باجنبش سر تاسری میهن عزیز ، شورش نمودند و هزاران تن ازین خرس های متجاوز قطبی را بدوزخ فرستادند . طبقات و گروه‌های مختلف مردم در اوقات و زمانه های مختلف ، در مرکز علیه روسهای و حشی ابراز خشم و نفرت کردند و با دست های خالی از سلاح و با قلب های سرشار و مملو از ایمان ، به سراغ تانکها و بلدوزر های دشمن شتافتند و مرگ شرا فتمندانه و پر افتخار را برحیات ننگین و اسارت بار عملاً ترجیح دادند .

آنچه که در خور شأن مردی و مردانگی بود و آنچه که درحیز امکان ، تصور آن برده میشد ، از رجال وذکور این ملت سلحشور و غیرتمند بمشاهده رسید . و آنچه که تا حال تاریخ انسانیت بجز از مسلمانهای نخستین و جز از افغانهای با ایمان و شجاعت پیشه، ندیده و بیادندارد ، اینست که : طبقهٔ اناث و نسوان افغان و دوشیزه های باعفت و پاکدامن و با شهامت کشور ما نیز در صحنهٔ پیکار و در طلیعهٔ نبرد علیه روسهای پلید، این مهمانان ناخواندهٔ بی آزرم، سنگر آراستند و سینه های بی کینهٔ شان را آماج گلوله و آتش مسلسلها و زر هدار های طلایه داران دیموکراسی (!) و «صلح»! و «سوسیالیسم» قراردادند و پذیرای نقش بی تفاوتی و ننگ بردگی اجانب نگردیدند .

چه لکه های سیاه ، کثیف ، ننگین و متعفن که روس برپیشانی چرکین تاریخ خویش نقش نبست ؟ وچه افتخارات عزت بخش و حماسه آفرین که ملت رنجدیده و مظلوم و مؤمن ما در اوراق سرکشادهٔ تاریخ و در دل تا بلوی رنگین زمانه ها حک نکرد ؟.

آری ! ملتی که زنا مردی و با اطفال دبستانهایش بر ضد چپا ولگران بی بصارت و فاقد شرف بپا شود و با خون های پاک فرزندان جان برکف و جگرگوشه‌های نوباوهٔ خود ، داغهای سیاه اسارت را از جبین تاریخ نیاکان خویش بزداید و کاخ غرور هوس های جباران ستمگر و دامهای تزویر دجـالان فریبکار را درهم پیچد و دست ناپاک غیر را از حریم ناموس و شرف خویش قطع نماید ، آیا چنین ملتی باهمچنین فدا کاری‌ها و قهرمانی‌ها افتخار بر خود و روسیاهی و رسوائی بر دشمن نمی آفریند ؟

بلی، ملت ما در طول سه سالی که از عمر تجاوز بی شرمانه و مفتضحانهٔ مدعیان کاذب «عدالت‌اجتماعی» و «صلح جهانی» (!) میگذرد ، در عین اینکه اسناد افتخار و عزت و شرف تاریخی و اخروی برای خود کمائی نمود ، معهذا کوس رسوائی و سیاه‌روئی قدرت باصطلاح، ناشکن ابرجناور روس را مستانه به صدا درآورد و پوزهٔ پلید بزرگترین، خطرناکترین دشمن انسانیت و «آزادی» و «نجات» را برزمین ذلت مالید و لرزهٔ مرگ را برپیکر فرسودهٔ عفریت سرخ استعمار مستولی ساخت .

این روز از قماش کهنه روز هائی است که غول شاخدار سوسیال امپریالیسم روس‌نظیر آنرا بارها بارذالت تکرار نموده است . ششم جدی تنها روزی نیست که در تاریخ جهان نمونهٔ نداشته باشد ، بلکه تاریخ بشریت ازین قبیل روز ها را در سال ۱۹۵۳ در آلمان شرق و سه سال بعد (۱۹۰٤) در مجارستان و هنگری و پولند و دوازده سال بعد (۱۹٦۸) در چکوسلواکیا ، آندم که فریاد آزادیخواهی و نارضائیتی از رژیم جبارو منحوس کمونیسم ، چون زمزمه های طوفانزا بلند بوده و مردم از گرسنگی ها ، مجبوریت‌های اقتصادی و محرومیت های انسانی و از فشار و

اختناقی که جو سیاسی حاکم ایجاد نموده بود ، می- نالیدند ، نیز دیده است. آنهمه بلند فریاد ها در گلوگاه طرفداران «دموکراسی» و «آزادی» و سیلهٔ تزارهای دکتا توری پرولتاریا آنقدرها فشرده شد که قبل از آنکه بگوشی بَرسد ، در نطفه خنثی گردید .

ولی چون در طول تاریخ ،کشتن ها و بستن و فشارهای خفقان آور نتوانسته «آزادی» را به «بردگی» تبدیل نماید و روحیهٔ آزادگی و استقلال طلبی را از ژرفنای ضمایر و مشاعر انسانیت بیرون کشد ، لذا امروز که ما مصروف بر گذاری محافل و تقبیح هجوم غاشمانهٔ دولت غیر انسانی و استعماری روس نابکار در افغانستان هستیم ، معهذا شاهد بر پائی و تجدید حیات نهوض خفه شده و سرکوب گردیدهٔ ماضی در قرن بیست و در عصر معراج تمدن ، در کوره های ذوب آهن و در نمناک خانه های کارخانجات پولند در ساحل دریای بالتیک و شاهد تو فندگی خشم ده ملیون کارگر و زحمتکش در محیط مرد پرور لهستان هستیم .

آری ! ماسالگرد روز سیاه ششم جدی را در سال پار بگونه ئی بر گذار می نمودیم و امسال بگونهٔ دیگر- یست ، سال گذشته سیاه روز ششم جدی در حالی استقبال میگردید که آرامی و سکوت مرگبار براوضاع سیاسی و اجتماعی ملت های محکوم و مظلوم مسلط بود و کمتر فریادی از گوشه و کنار جهان بگوش جان میرسید . اما امسال که سال دیگری برمقاومت ملت مستضعف و ایماندار افغان سپری شد ، جهانیان بخصوص سیاره ها و اقمار ابر جناتیکار شرق در یافتند که : آزادی را' اعمـــال قدرت ، و حشت و فشار نمیتواند مهار سازد و استقلال را' جنگ ، خونریزی و کشتن بیرحمانه نمی تواند بمخاطره افگند لهذا مستضعفین جهان برپا شده اند تا خویشتن را آزاد سازند و ربقهٔ غلامی را از رقبهٔ خویش بدور افگنند .

این از یکطرف ، و از جانب دیگر : سال های گذشته سالروز ششم جدی در حالی تقبیح میگردید که احساس خلسه برانگیز و فریاد پر تحرک ملت رز منده و همیشه به پیکارما روزنه و حنجرهٔ یگانه و نیروی پر توان و الحادشکن شان ، مسیر و سنگر مستحکم و واحدی نداشت . لله الحمد و المنة که امسال این روز نحس و قیرگون، در شرائطی بر گذار میگردد که قدم های عملی مثبتی در راه و حدت و یکپارچگی صفوف اخلاصمندان سنگر حق و عدالت برداشته شده . و بارقهٔ پرتلالوی امید در ناصیهٔ پژولیدهٔ پیروجوان و مردوزن و مجاهدو مهاجر بملاحظه برسد.

ما در حالی که نفرین عمیق و بی اندازهٔ خودرا بمناسبت بی شرافتی های روسیهٔ روسیاه و مستبد بر پشیگاه (هانری اندره‌پوف) خبیث و ببرک رو سمل پلید پیشکش میداریم ، بر ملت مؤمن و بر مجاهدین سردر کف سنگر گاهای پر جلال و خونین کشور عزیز' اطمینان میدهیم که اتحاد مجاهدین اسلامی افغانی با در نظر داشت شرایط و ظروف نهایت حساس موجوده و بجهت پاسداری از نوامیس دینی و افتخارات ملی ملت غیور و با شهامت افغان ، از هیچ نوع تلاش و پا یکوبی در راه و حدت و همبستگی نیروهای پرتوان بشری ملت که سمبول بهروزی و «آزادی» است ، دریغ نخواهد ورزید .

ایمان ، جذبه و شور ملکوتی و اخلاص عمیق ملت ، مشوق رهنمود و امداد و نصرت بی پایان پروردگار ممد و یاور ماست.

مداخلات خارجی و انواع آن

تتبع و نگارش : سید رسول

مداخله در امور داخلی همسایگان :

تاریخ ممالک امریکای لاتین، افریقا ، شرق میانه وسایر ممالک آسیائی شاهد مداخلات متعددی ازین نوع است. بسیاری از ممالک که باهم مساوی بوده یا تفاوت های خیلی کمی بین شان وجود داشته در امور داخلی یکدیگر مداخله نموده اند. تبلیغات رادیوئی و مطبوعاتی و یا تقویت گروه ها و احزاب مخالف دولت و یا بوجود آوردن اغتشاشات قومی و دامن زدن تعصبات مختلف، از مثال های مداخلات همسایگان در امور داخلی یکدیگر شان بوده است.

مداخلات دسته جمعی :

هرگاه دو یا چند مملکت در قبال کدام مسئلهٔ خاص دارای منافع و یا نظریات مشترک باشند فعالیت های خویش را هماهنگ نموده در مورد، باهم همکاری می نمایند تا هدف مشترک را از مداخلات شان در امور داخلی کدام مملکت بدست آرند. موقف دسته جمعی تانزانیا ، گابون ، زمبیا و ساحل عاج در قبال جنگ داخلی نایجریا از برا زنده ترین مثال هائی ازین نوع مداخله است. این ممالک بصورت دسته جمعی در نایجریا مداخله نمودند تا جنگ داخلی آن مملکت را به اتفاق هم حل و فصل نمایند.

مداخلات مؤسساتی و سازمانی :

سازمان ملل متحد از بزرگترین سازمانهای جهان است که طبق منشور، حق مداخله در بعضی امور را دارد. منشور این سازمان به تساوی حاکمیت ملی همه ممالک ، خود داری از بکار بردن زور در حل و فصل تنازعات ذات البینی و دفاع فردی و یا دسته جمعی در برابر هرگونه حملهٔ نظامی تأکید نموده مداخله دیگران در امور مربوط به دول عضو را که مسئلهٔ داخلی خود شان شناخته شود منع می سازد.

با در نظر داشت هدف مداخله در امور دیگران میتوان از سه موضوع یاد آور شد :

۱- مداخله در امور داخلی دیگران :

این نوع مداخلات در امور داخلی ممالک جهان سوم بیشتر صورت میگیرد. چون ممالک مذکور که اکثراً تازه از یوغ استعمار غرب آزاد گردیده دارای مشکلات گوناگون سیاسی که از استعمار بمیراث مانده ، می باشند. از ثبات داخلی برخوردار نیستند و قدرت های خارجی میکوشند ازین نزاع به نفع خویش استفاده نمایند. دادن کمک های مالی و نظامی و یا پیشتیبانی سیاسی ازیکی از جوانب نزاع به مداخله گر فرصت این را می دهد که حضورش را قانونی جلوه داده منافع خویش را تأمین نماید.

۲- مداخلات تنبیهی :

این نوع مداخلات معمولاً به خاطر تلافی خسارات وارده برملکیت ، دفاع از حقوق تبعه و منافع

مملکت مداخله گر صورت میگیرد . ارسال هیئت های نظامی ، تحریم اقتصادی ، به محاصره کشیدن یک مملکت، اخراج تبعهٔ مملکتی که مورد مداخله قرارگرفته و. . . از تکتیک های عام این نوع مداخله می باشد.

۳- مداخله در امور خارجی دیگران :

این نوع مداخله به دست زدن های ناجائز یک مملکت در امور خارجی مملکت دیگری بدون رضایت جانب مقابل اشاره می نماید. مملکت مداخله‌گر برجانب مقابل فشار وارد می نماید تا در سیاست خارجی اش از خطی که مورد پسند آن باشد پیروی نماید.

به ارتباط باستراتیژی مداخله باید به همهٔ انواع ذیل آن اشاره نمود :

۱- مداخله نظامی :

این نوع مداخله از جدی ترین نوع مداخله به حساب می آید و میتوان آنرا به دو نوع مستقیم و غیر مستقیم تقسیم نمود. مداخلهٔ مستقیم نظامی عبارت از جابجا کردن قوای عسکری یک مملکت در طول سرحدات مملکت دیگر جهت تهدید حکومت آن که مخالف گروه و دستهٔ سیاسی و یا غیر سیاسی هوادار دولت مداخله گر می باشد، و یا ارسال واحد های نظامی به مملکت دیگری به خاطر هدف معین.

مثلاً حکومت متجاوز قوای نظامی خود را به خاک دیگران برای وقت محدود پیاده می نماید تا مخالفین دولت را تحت تاثیر خود آورده به شدت هر چه تمام در اسرع وقت از بین برده قدرت آندولت را اعاده نماید. گاهی هم دولت متجاوز جهت اعادهٔ حقوق یک اقلیت مورد نظر و یا استحکام بخشیدن قدرت سیاسی یک حزب متکی برمتجاوز، برمملکت دیگر هجوم می برد تاجیات حزب و گروهی را که منافع تجاوز گر را تأمین می نماید مصئون نماید. از نوع اولی آن تهاجمات روسیه برهنگری و چکوسلوکیا و از نوع دوم افغانستان را می توان مثال داد چون این نوع تهاجمات به خاطر تأمین اهداف معین صورت میگیرد طبعاً باویرانی های فراوان ، قساوت ، شدت

گوشه ای از وضع زندگی مهاجرین . (پیرمرد با اطفال معصومش درحال مهاجرت)

و بی رحمی همراه می باشد . به همین ترتیب تهاجمات و مداخلات مستقیم نظامی و پیاده نمودن عساکر یک دولت در خاک دیگری به منظور نشان دادن ضعف و عدم توانائی دولت مقابل نیز صورت میگیرد . مثلاً چینائی ها در سال ۱۹۷۹ بر خاک ویتنام حمله کرده و اعلان نمودند که هدف ازین حمله دادن درس به ویتنام می باشد که برکمبودیا تجاوز کرده است . چینائی ها این اقدام را نمودند تا به ویتنامی‌ها نشان دهند که آنها تاب مقاومت را در برابر چین ندارند لذا نباید خود را برروسیه متکی و از منافع آن در منطقه دفاع نمایند. همچنان مداخلات و پیاده شدن عساکر امریکائی و انگلیسی در لبنان در سال ۱۹۵۸ مداخلات نظامی سوریه در اردن جهت پشتیبانی از فدائیان فلسطینی درسال ۱۹۷۰ وپیاده شدن امریکائی ها در جمهوری دومینیکان در سال ۱۹۶۵ از همین نوع مداخلات اند .

مداخلات غیرمستقیم نظامی‌شامل ارسال عساکر و قوای منظم عسکری نمی‌گردد بلکه دولت مداخله گر بصورت غیر مستقیم عناصر مخالف دولت را مجهز نموده زمینهٔ فعالیت ها و وسائل آمادگی شانرا جهت مقابله با دولت مهیا می سازد .

دولت های تجاوز گر سعی می ورزند که ابتداء از طرق غیر مستقیم استفاده نمایند زیرا این نوع مداخلات از طرف قوانین بین المللی و منشور ملل متحد و از همه مهتر افکار عامه بصورت مستقیم مورد ملامت قرار نمیگیرد اما اگر مداخلات غیر مستقیم هدف را بر آورده نساخت استعمار گر به مداخلهٔ مستقیم دست می زند تا هدف را تأمین نماید . مثلاً مداخلات غیر مستقیم روس ها در امور داخلی افغانستان که با بقدرت رسیدن داؤد شدت یافت و رژیم های کمونیستی را به قدرت رسانید در تأمین اهداف روس ها مؤثر واقع نشد لذا آنها حوصله را از دست داده بصورت مستقیم داخل صحنه شده وفادار ترین مهرهٔ شناخته شده را به قدرت رسانیدند که ملت مجاهد افغانستان تا امروز با آن درگیر است .

۲- **مداخلات سیاسی :** برخلاف مداخلات نظامی که برای مدت طولانی پوشیده مانده نمیتواند ، مداخلات سیاسی می تواند کاملاً مخفیانه صورت گیرد و این نوع مداخلات می تواند از طرق فعالیت های تجارتی و تبادلات دیپلوماتیک، معاملات صنعتی، ارسال افراد فنی و متخصصین فنون مختلف بعمل آید . سفارت خانهٔ مملکت مداخله گر مرکز تمام فعالیت های سیاسی قرار گرفته از آنجا بر نامه های منظم طرح و مورد تطبیق قرار میگیرد . این نوع مداخلات که به منظور تحت تاثیر آوردن نظام سیاسی دولت دیگری است بصورت غیر مستقیم و معمولاً با استخدام نمودن افراد داخلی آن مملکت بعمل می آید . مثال های متعددی درین مورد موجود است که افراد سفارت‌خانه های یک مملکت از مملکت دیگر به اتهام این نوع فعالیت ها اخراج گردیده اند . مخصوصاً افراد سفارت روسیه که معمولاً به عنوان اینکه آنها اعضای «کا - جی - بی» بوده انداز ممالک جهان اخراج

تفوق از نظر سلاح و پول، حشمت و جبروت فرعونی و برتری از نظر اخلاقی و ارزشهای معنوی، شان و جلال محمدی (ص) است

گردیده اند .

۳- مداخلات اقتصادی : این نوع مداخلات تازگی ندارد بلکه از قرنها به این سو قدرتهائی که از نگاه اقتصادی نیرومند بوده اند ازینطریق در امور داخلی دیگران مداخله نموده اند . پیشکش نمودن کمک های اقتصادی به خاطر راضی نگهداشتن دولت مورد نظر و یا تحریمات اقتصادی و به محاصرهٔ اقتصادی کشانیدن رژیم مخالف یک عنعنهٔ معمول است که در رقابت های استعمار گران شرق و غرب از آن استفاده میگردد . این نوع مداخله در این اواخر که استعمار گران در ممالک جهان سوم نفوذ نموده آنها را بر خود متکی ساخته اند بیشتر معمول گردیده است. ممالک مذکور که از نگاه صنعتی خیلی ها عقب و به فقدان افراد فنی مواجه اند در هر لحظه مورد چنین تهدیدات قرار دارند و استعمار گران ازین وضع نابسامان شان استفاده های ناجائز بعمل می آرند. قدرت های صنعتی همیش از توانائی اقتصادی شان استفاده نموده از ممالک جهان امتیازات سیاسی بدست می آرند . فرق های فاحش اقتصادی و صنعتی این ممالک باعث گردیده که ممالک جهان سوم تحت استعمار باقی بمانند .

اگر اقتصاد یک مملکت بر کمک ها ، قرضه ها و واردات صنعتی خارجی متکی گردید و مملکت مذکور قدرت خود کفائی خویش را از دست داد ، خطر این نوع مداخلات بیشتر گردیده دولت مذکور نمیتواند سیاست های خارجی مستقل را تعقیب نماید . مملکت قرضه دهنده می تواند با تحریم صدور سرمایه ، قطع صادرات اجناس صنعتی خویش ، وضع نمودن مالیات و . . . بر مملکت قرضه گیرند فشار وارد نماید تا از سیاست های مورد پسندش پیروی نماید .

همانطوریکه فرق گذاشتن بین مشورت های سیاسی و مداخلات سیاسی مشکل است به سختی میتوان کمک های اقتصادی را که با حسن نظر همراه باشد از مداخلات اقتصادی جدا نمود . اما تا حال دیده نشده که کدام کمک خارجی بخاطر حسن نظر و غم خوری دیگران بوده باشد بلکه بر عکس کمک های خارجی روسی و آمریکائی روی انگیزه های خاص سیاسی و اقتصادی تمدید یافته است که به بحث جدا گانه ضرورت دارد .

ډ.مهرت لنګیال

دایمان او عقیدې سنګر

دحق او باطل مبارزه، له ډیری پخوا نه روانه ده او دهمدې دوو ډلو پلویان دزمانی په هرعصر او پړاو کی پخپلو منځو کی په اخ او ډب لګیا دی.

دحق پلویان که څه هم دباطل دډلی پرتله دوسائلو له پلوه په اقلیت کی قرار درلوده خو بیا هم لیدل شویدی چی سوبه او بری همدغو مستضعفو او بی وسیلو کسانو ګټلی دی.

که څه هم همدغه دمادی وسائلو له اړخه کمزوری ډله ددغه معرکی اوجګړی په اوږدوکی دزیاتو ستونځو، ناخوالو او سختیو سره مخامخ شویده خو څرنګه چی ټینګ ایمان او کلکه عقیده او معنوی کومک ورسره ملګری وی ددښمن دبی شمیره جنګی او مادی تجهیزاتو او مادی قوت په وړاندی په زړه کی هیڅ هم نه ګرزوی او خپلی لاری او مبارزی ته دوام ورکوی. او په رښتیا هم، که مسلمان په واقعی توګه دکلمة الله داعلاء لپاره متی را ونغاړی، نو دداسی ستونځو او ناخوالو زغم او یا له مادی پلوه دیوه قوی دښمن سره ډغری وهل ورته کومه ګرانه خبره نه ښکاری.

داسلام دصدر او په هغه وخت کی دمسلمانانو حالات او هغه ناخوالی او ستونځی چی په هغوی تیری شوی او کوم مشکلات او ربړونه چی هغوی دخپلی مبارزی په اوږدوکی یه خلاصه توګه او پراخه حوصله زغملی دی ښه دهغه حقیقت واقعیت ندی چه هغوی دعربستان په تبناک او سوزنده دښتو او شګو کی برښند کشول کیدل. دسرو وسپنو په واسطه داغل کیدل، له کورا و کلی نه ویستل شول، خو څرنګه چی هغوی دخدای درضا په خاطر په ریښتینی توګه مبارزه کوله او خپل هرڅه ئی پدی سپیڅلی لاره کی ایثار او قربانی ته چمتو کړی ؤ، بالآخره په خپل هدف او موخه کی بریالی شول او دحق بیرغ ئی دنړی په ګوټ ګوټ کی ورپاوه — دکفر، شرک، بت پرستی جهالت او وحشت توری تیاری ئی داسلام او حق په ځلانده ډیوه او زرینو وړانګو روښانه وګرځولی او که دایمان او عقیدی قوت نه وی، او الهی مینی دهغو په زړونو کی ځای نه درلودی، نو په تش لاس دهغه وخت له لویو قدرتونو (روم او فارس) سره مقابله او بیا دهغوی ماتول څه آسانه کار نه ؤ.

ننی استعماری جګړی ددواړو خواو دجنګی او مادی توان او تجهیزاتو په تناسب پیل کیږی شایی یوه خوا څه نا څه له بلی خوا نه په مادی او جنګی لحاظ قوی او پیاوړی وی، خو بیا به هم هرو مرو څه نا څه تناسب او اندول موجود وی؛ خو دحق او باطل، اسلام او کفر ترمنځ جګړه پدغه انځور سره نده پیل شوی بلکه آن له اوله دحق ډله په مادی لحاظ کمزوری او دباطل ډله له مادی پلوه غښتلی او قوی وه خو دحق پلویانو

عقیدوی او ایمانی توان ددوی متی او ارادې
داسی پیاوړی او قوی کړیده چی دباطل
پلویان ئی دهغوی له سازا وسامان سره سره،
په گوندو کړیدی. دحق جنگیالی و هیڅکله هم یوازې
په مادی وسائلو تکیه نده کړی بلکه ددوی
تکیه گاه دلوی خدای دربار او خپل ایمان او
عقیده تشکیلوی، هغوی دمستکبرینو له ظاهری
او مادی شان او شوکت څخه هیڅکله هم نه دی
ویریدلی، یا هغوی له مادی اړخه خپلی بی وسی
او دوسائلو کمښت او نشتوالی هیڅکله هم
منفی اغیزه نده کړی او هغوی ئی دباطل په
مقابل کی له پاڅون او قیام څخه ندی گرځولی.

دحق دلاری مبارزه یوازی دهغه چا کاردی
کوم چی ټینگ ایمان او کلکه عقیده ولری؛
دغه دمبارزی لار ډیره اغزنه لارده، دباطل
په مقابل کی قیام او پاڅون په خپل مسیر کی
ډیری ستونزی او لوړی ژوری لری. دغه قیام
او پاڅون دهر چا کار ندی، پدغه لاره تگ، ټینگ
ایمان، پراخه حوصله او لوړ همت غواړی.

نن ورځ، دروسی نړیوال ښکیلاک په وړاندی
دافغانستان دمسلمانو مجاهدینو مقاومت
او مقابلی داحقیقت یو ځل بیا په داگه کړ،
او دائی وښودله چی فیصله کونکی، ایمان
او عقیده ده، نه مادی او وسپنیزه قدرت او -
وسائل. دائی وښودله چی دایمان او عقیدی
سنگر دټانکونو، توپونو او هر راز مدرنو وسلو
له سنگر څخه ډیر پیاوړی او محکم دی.

ایمان او عقیده دمسلمان سپاهی لپاره دروحی
ډاډ او اطمینان داسی قوت او پیاوړتیا ده چی
دوسائلو کمښت او نشتوالی او یا ددښمن مادی
تجهیزات ئی ددوی دارادی په لاره کی هیڅ هم
نشی کولی.

او ښکاره خبره ده، هغه څوک چی په خپله موخه
او لاره کی دروحی او معنوی ډاډ او اطمینان
نه برخمن وی، که څه هم دمادی وسائلو له اړخه
کمزوری وی بریالیتوب او سوبه دهغوی په
نصیب وی.

دیوه مسلمان سپاهی لپاره ژوندا و مرگ دواړه
دخپلی عقیدی په لاره کی یو شان ښکاریږی،
هغه که ژوندی وی نو هم دخپلی عقیدی پخاطر
به وی او که وژل کیږی نو هم به په خپله عقیده
او دخپلی گروهی په لاره کی وژل کیږی، پداسی
حال کی چی مسلمان سپاهی دخپلی لاری ارمان
او آرزو گټی او پدی دواړو ویاړ او افتخار کوی
که مړ شو او یا ئی مړه کړل، دواړه ورته یو شان
حیثیت لری، دمسلمان سپاهی لپاره دغازی او
شهید لقب دواړه منلی دی په دغو دواړو -
افتخار کوی او خپله سرلوړی ئی بولی.

مسلمان سپاهی دیوه ټاکلی او غوره شوی
هدف او لاری په خاطر جنگیږی. په دغه لاره او -
موخه کی یوازی دنیوی تیریدونکی فانی گټی
او شخصی اغراض په نظر کی نه دی نیول شوی،
بلکه دمسلمان سپاهی هدف او لاره تلپاتی
او همیشنی وی او له دغه جهان نه پرته یو بل
ژوندا و جهان هم په نظر کی لری، پداسی حال
کی چی دباطل ډلی یوازی او یوازی ددنیوی
فانی گټو او اغراضو لپاره جنگیږی او هغه هم
دخپلو اربابانو داغراضو او غوښتنو دلاسته
راوړلو لاره کی چی زیاتره هغه اهداف
دښکته صفتی په گټه او درد، نه خوری او حتی چی
دهغی په اصلی مقصد پوه هم نه وی. حال داچی
اسلام دهر مسلمان سپاهی ژونددی، هغه یوازی
دیوه پادشاه، آمر او ... پوری اړه نلری بلکه
اسلام، دهر مؤمن کی او مسلمان لپاره یو شان
او یوه لیکه کی قرار لری. هلته دپادشاه او رعیت
آمر او مادون، گټی او اهداف داسلام په وړاندی
کوم توپیر نلری او ټول دخدای "ج" په وړاندی
گډ مسئولیت او یو حیثیت لری. په اسلام کی د-
غوره والی معیار، یوازی دبنی آدم تقوی گڼل

شویده او بس.

دیوه مسلمان لپاره به خپل ژوندا و مبارزه کی ستړیا او دمه راحت او کړاو، ژوندا و مرګ دا تول دمنلوا و افتخار وړ دی او د مبارزی په اوږدو کی په دغو ټولو دهغه قناعت او تسل حاصل وی.

پداسی حال کی چی دباطل پلویان پدی لړکی له ستړیا، کړاو او مرګ څخه ویره لری هغه بی له دغه مادی او فانی جهان څخه دبل څه انتظار نلری، خو یو مسلمان دغه ژوند دیو بل ابدی ژوند دمقدمی اولاس ته راوړلو پخاطر تیروی. مسلمان ته دخپلی مبارزی په لړکی ستړیا لکه دمه ښکاریږی، او راحت او مرګ ابدی ژوندګڼی.

نن د روس نړیخور ښکیلاک په وړاندی د افغانی تش لاسو مجاهدینو بریالیتوب ښی له دی چی د ایمان او عقیدی توان او قوت ورسره ملګری وی بل څه نشی تعبیرکیدلی.

ځکه د جنګی تجهیزاتو او په لنډه توګه له مادی، اړخه خو د افغانستان مجاهدین د روسانو په مقابل کی ډیرکمزوری وی د کاملی عقیدی او ټینګ ایمان نه پرته به هیڅوک هم پداسی شرائطوا و حالاتو کی د دغه ډول لویی او عظیمی قربانی منلو ته وړاندی نشی.

ګردو، د سر په سترګو ولیدل چی د افغانستان مسلمانو مجاهدینو په تش لاس د جهاد لپاره ملاوتړله، دیری ستونزی او کړاوونه ئی وګالل قربانی ئی ورکړی او وینی ئی توی کړی، خو نن د خدای "ج" په فضل او د خپل ایمان او عقیدی په برکت په سلوکی اتیا، په روسی او لجه شویو وسلو سنبال دی.

نن د افغانستان د مؤمنو مجاهدینو څخه چی کله کوم تن په یو جګړه کی تپی کیږی او نور، د دوزو او موخی دویشتلو توان و نلری، نو خپل د ځنګ ملګری ته دکلاشنکوف، ګرینوف او... جاغورو نه ورکوی، دا د ایمان او عقیدی قوت دی چی یوه مجاهد ته دومره روحی او قلبی اطمینان ورداد وربښی چی د سخت زخم د خوړلو سره هم دهغه په معنویاتو کی هیڅ ډول تغییر نه راځی او لا هم د دښمن خلاف عملیاتو څخه لاس نه اخلی.

د ایمان او عقیدی په نه ماتیدونکی وسله سنبال و مجاهدینو په مخه کی به هیڅکله هم ښکیلاګر و و سپنیزه مادی وسائل د شګو د بند قدری هم ټینګ نه شی، او بالآخره به هم د غه د حق پلویان او له مادی اړخه مستضعف خلک د لوی او توانا خدای "ج" په اتکاء او د خپل ایمان او عقیدی له برکته لکه څرنګه چی اوس ئی هم روسان او دهغوی ګوډاګیان په ګونډو کړی دی هماغسی د کفر او ښکیلاک تر بشپړی نابودی پوری په خپلی مبارزی او جهاد ته دوام ورکوی

(ان شاء الله)

پیوسته علت ایجاد پراګندګی در وحدت فکری و سیاسی انحصارطلبی های بیمورد ګروهی از عناصر جاه طلب و خودخواه بوده است

وَاِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً

(قرآن کریم)

نگارش : م ٠ هروی

از: اتحادِ اسلامی مجاهدین افغانستان پاسداری کنیم

یاد آوری!

مطالبی راکه تحت عنوان فوق مطالعه میفرمائید، شرح مفصلی از سرگذشت و سرنوشت انقلاب اسلامی ملت مجاهد افغانستان وماجراها و حوادث رنگارنگی که درخلال چهار سال گذشته در رابطه با این انقلاب مورد سؤال بوده است - باکمال رسائی و زیبائی - ارزیابی کردیده و نویسندهٔ محترم، عمق دردها و نابسامانیهای موجود را توأم با برشمردن عوامل و اسباب آن، شگافته است که اینک بیاری خداوند متعال - شما را درجریان این حوادث قرار میدهیم و امیدواریم باخواندن این مطالب شما نیز گامی درجهت علاج و تداوی دردها بر دارید -

(اداره)

چهارمین سال قیام و خیزش یکپارچهٔ ملت مؤمن و غیرتمند ما علیه وحشی ترین قدرت جاهلی زمان وایادی بین المللی آن، در حال استمرار و گذشت است. مسلم است که انگیزهٔ این انقلاب خونین که تاکنون بیش از یک ملیون انسان راه یافته، از والاترین فرزندان اسلام در جهت پیروزی و بخاطر پیشروی آن قربانی آن شده اند، چیزی جز حکم عقیده و دفاع از حریم ارزشهای متعالی دیانت برحق اسلام نبوده است.

در طول گذار این سه سال و اندی، از مقاومت دلیرانهٔ ملت مسلمان و بخون تپیدهٔ ما، جهان آزاد و انسانیت آزاد اندیش، حداقل به این واقعیت باور کرده است که این ملت با همه بیچارگی هایش، توانسته است، به نیروی ایمان والله اکبر، با عشق جانبازی و خاصیت استعمارستیزی، با قوی ترین جناح جاهلیت این قرن، و زنده ترین سلاحهای زرادخانهٔ کمونیزم بین المللی دست و پنجه نرم نماید، و در آغازی که انجامی برایش متصور نیست، این هیولای وحشتزای زمان را باهمه کروفر نظامی و سیاسی اش به زانو در آورده و بالآخره باهمت و هیبت ایمان، ضربه ناپذیری کفر و ظلم وعدوان را در سطح باور - داشت های ذهنی بشریت تماشاگر که باخیرگی و

اشتیاق به این انقلاب چشم دوخته است ، به زیر سؤال بکشاند.

اکنون که بزرگترین قشون افسانوی دنیا و ترور یست های مزدور کمونیزم روس ، داغ سیاه نکبت و هزیمت ننگینی را برپیشانی دارند ، وکرملین سرخورده و ناتوان در برابر شورش بی امان و حماسه آسای افغان مسلمان می رود تا با تزویر و نیرنگ که وجهه دیگر جاهلیت قرن است ، و به همیاری و همکیشان استعماری‌اش خود را از تنگنای «شکست» و «افتضاح» برهاند.

کنون که تمام هم و غم شیاطین دوران بر این است تا با بیرون کردن روس ازین بن بست، افسانه شکست ناپذیری قوتهای جاهلی را زنده نگه دارند ، طبیعی است که پس از پیمودن همهٔ این مراحل که ضعف و زبونی دشمن در درازی آنها متبلور است ، ملت ما باید راه چندانی به پیروزی نهائی نداشته باشد. فاصله های زیادی با زحمت و ایثار پیموده شده ، وجب وجب خاک گهربار میهن اسلامی باخون زلال خدا مردان نیک سرشت رنگین گشته ، و انقلاب از میان امواج اشک و خون بسوی ساحل پیروزی شناور است. اما چرا دلهای داغدار و مشتاق مایونها انسان مظلوم ، و ارواح طیبهٔ قافلهٔ بی انتهای شهیدان معصوم ، چشمهای باز و همیشه منتظر هزاران یتیم و بیوه زن و مادر و پدر جگر سوخته و مغموم را آوای روح بخش و حیات آفرین فتح نهائی نوازش نمی دهد؟ راز این امر که فرشتهٔ نجات بر سر زمین ملکوتی ما قدم رنج نموده ، ولی هنوز رحل اقامت نیفگنده است است ، چه خواهد بود ؟

همه می دانند که همه قلعه ها فتح شده ، بیشتر دژها و قصرها از بنیان فرو ریخته و از فراز هستی بزیرکشیده شده اند، وهمه قله ها باچنگال عقابان تیزتک و شیر بچه های مؤمن وطن مسخر گشته و اما از هیچ دیدهٔ هم پنهان نیست که یک قلعه باقی مانده و یک قله در اختیار نیست ! سدی بزرگ فراروی انقلاب قرار دارد که باید شکسته شود ، و قلعهٔ رفیع که باید فتح شود ، سد اختلاف و تفرقه ، و قلهٔ بلند اتحاد و وحدت کلمه. و این است زبان حال قافلهٔ ملیونی شهیدان انقلاب‌و فریاد بر خواسته از عمق آرمانهای این ملت منتظر و بلا کشیده. . . و این است آخرین پله از پله گان معراج نصرت الهی...

برادر و خواهر مسلمان ! اگر شرق و غرب عالم بر سر این آیند که دست از گریبان من و توئی که از محروم‌ترین ملل این دنیای لجام گسیخته هستیم بردارند و مارا بحال خود بگذارند مادامیکه یکدست و یکجهت و یکدل نشده ایم ، شاهد پیروزی یک انقلاب اسلامی (غیر آن شاید !) را در آغوش نخواهیم کشید ، و ناظر تحقق یک حکومت اسلامی که بر مبنای «وحدت» و «اخوت» بنیاد نهاده شده نخواهیم بود .

بلی ! درد آشکار و علاج آشکار تر ، چارهٔ جز اتحاد نیست ، اگر خواهان پیروزی هستیم این یگانه شاهراه فتح و عزت است ، باید متحد بشویم و شجرهٔ خبیثهٔ نفاق را از بیخ و بن برکنیم.

اساساً هر پدیده از رویداد های اجتماعی که در سطح عینیت ها و ذهنیت های یک جامعه نمودار می شود ، دارای علل و عواملی است ، در ریشه یابی این مسئله هم بنا چارپای این امر در میان می آید . زیرا که «اتحاد» و «اختلاف» هم دو پدیده از نمود های اجتماعی جوامع انسانی می باشند و با الطبع از این قاعده مستثنی نیستند . بنا بر این اولاً باید دید که چه عواملی اختلاف و تفرقه را بعنوان یک سفتهٔ عمیق در متن جامعه نگه داشته وکدامین انگیزه ها و ضرورتها یا جاذبه هائی است که میخواهد این تفرقه را به وحدت مبدل سازد ؟ اینک می کوشیم

تا بصورت فشرده این بعد قضیه را از عمق بشگافیم .

در بدایت امر پیش از هر علت فرعی و غیر ملموس دیگری چهار عامل عمده در پس منظر «تفرقه» بچشم می خورد سه تا از این عوامل «ذاتی» و یکی از آنها «عارضی» است ، عوامل ذاتی عبارت انداز :

۱- ناسیونالیزم

۲- نا آگاهی

۳- نفس

و عامل عارضی عبارت است از :

استعمار

که در زیر روی هر کدام از علل فوق الذکر مروری کوتاه خواهیم نمود .

۱- ناسیونالیسم :

عده ای تمام بار این مشکلهٔ بنیانکن را بدوش ملیت ها ، لسان ها و قومیت های رنگا رنگی که از صد ها سال به اینسو بمثابه کتله های متمایزی در افغانستان بود و باش داشته و دارند ، می اندازد . واقعیت این است که افغانستان از اقوام ، قبائل و لسانهای متعددی ساخته شده و استعمار در طول تاریخ از این روز نه برسر و گردن سر زمین ما ، ریخته است. بهره برداریهای بیگانگان از این خلاء بعنوان بهترین ابزار کار تفرقه افگنی و آتش افروزی در تمام ادوار هجوم استعمار کهنه ونو متبارز بوده است و نقشه‌های اهریمنانه ای که بدست دشمنان اسلام ساخته وتوسط خود مردم این سرزمین که در زیر پوشش طیف وسیع نا آگاهی و فقدان بینش عمیق از مبانی عقیدتی قرارگرفته اند ، پرداخته شده ، بکمک همین پدیدهٔ ناهمگون به اجرا در آورده شده است ، و تا جائیکه چشم کار میکند بیگانگان و آزمندان از برکت همین جنگ های قومی ، تعصبات و کشیدگی های قبیلوی و بالآخره بجان هم انداختن آن ها برسر نوشت خود آن ها مسلط گشته ، همه سرمایه های شان را غارت نموده و از تکه تکه کردن این مردم برای دسترخوان خود لقمه ها و نواله ها فراهم نموده اند و بالآخره مزدوران نقاب پوش خود را - سالیان متمادی برار یکه و بر گردهٔ کشور و مردم مانشانده اند. گرم نگهداشتن روح قومی بر پیکرهٔ اقوام و قبائل ، زنده ساختن عواطف و انگیزه های نا سیونالیستی و جرقه دادن آن ها در اولین فرصت مساعد - کار مستدام کمین نشینان بین الملل بوده است ، که بر سر زمین ما بصورت مستقیم و غیر مستقیم لانه نموده و مترصد آفریدن کید و توطئه نشسته بوده اند.

بلی ! این واقعیتی است ، که از آن نمیشود انکار کرد ! ولی تا جائیکه موضوع ارتباط به گذشته ها میگیرد ، این انگارهٔ تشتت و تعدد قومیت ها را مرکز ثقل تمام تفرقه آفرینی ها و اختلافات درونی بپنداریم نمیتواند در تمام مقاطع و مراحل ازعمومیت وقطعیت برخور دارد باشد. چرا که تاریخ و گذشتهٔ پر افتخار ملت مؤمن ما حقایق روشن و بدیهی منهای این طرز دید را فاش میکند. مسلما اگر از بافت فکری و اجتماعی مردم و فورم و هویت ساکنین این خطه بپرسید ، در پاسخ با نام «اسلام» بر خورد میکنید ، و هر جا که عقیده حضور داشته باشد خصایص تقلیدی ، منش های ملیتی و کشش های قومی و عشیره‌ئی توان تبارز نداشته و فرصت این را نمی یابد ابتکار عمل را بدست بگیرد. اسلام در هزار و چهار صد سال قبل با خون و جان این مردم عجین شده و روح اسلامی در تمام ادوار ، حاکمیت را در پیکرهٔ این ملت از آن خود ساخته است ، چنانچه چهرهٔ مذهبی جامعه خود باز گو کنندهٔ این حقیقت است.

بنا بر این اسلام به عنوان یک عقیدهٔ دینی ، تمام ملیت ها و اقوام را در طول زمان بهم پیوند

داده و شعاع اعتقاد، تمام مظاهر و جواذب ملی گرائی را زیر أشراف خود داشته است ، و این یک واقعیت تاریخی غیر قابل تردیدی است که اسلام بار بار در هنگامهٔ هجوم بیگانگان ملحد که با رز ترین مثال آن هجوم کهن کفتار پیر استعمار (انگلیس) میباشد ، توانسته است بعنوان نیرومند ترین عامل «وحدت» برسر وقت ملت ما برسد و جهت حرکت آن را از کانال کشمکش های بین القبائلی در مسیر مبارزهٔ اسلامی متحول سازد.

و اما آنچه که ارتباط به ماهیت فعلی مسئله میگیرد ـ امروز نهضت ما هم جدا از دیروز این حرکت نمی باشد ، انقلاب ما یک انقلاب اسلامی و حرکت ما یک حرکت الهی است. و همانطورکه در بدو سخن گفته آمد ، قیام پیروز مند مردم ما انگیزهٔ جز حکم مکتب و عقیده نداشته است ، و هدف از این مبارزهٔ سادی که اکنون فرزندان این مرز و بوم سنگینی بار آن را بر دوش دارند ، پاسداری از هویت اسلامی و اساسات دینی در برابر تهاجم مکتب منحط و رسوای کمونیزم است ، روشن است که هجوم کمونیزم بخاطر این نبود تا افغانیت و ملیت ما را تهدید نماید و در برابر روح ملی مردم یک کشور به مبارزه برخیزد. کمونیزم ارتش سرخ را به صحنه نیاورد تا نام افغان و پښتون را از ما برباید، کمونیزم آمد تا «اسلام» این رمز حیات و پایش ملت مارا که به عنوان سدی تسخیر ناپذیر در برابر اهداف امپریالیستی اش ایستاده است ، از میان بردارد. بهمان سان مردم ما بخاطر این نشوریدند که افغانیت و قومیت آن ها تهدید به نابودی می شد و عشیره و قبیلهٔ آن ها در خطر زوال بود ، بلکه این اسلام است که یک تودهٔ بیست ملیونی را در یک جهت مشترک به میدان کار زار کشانده است.

بنابر این عامل «ناسیونالزم» در ساخت این نهضت یعنی در جهت ایجابی مسئله هیچگونه دخلی نداشته و ندارد ، ولی در جهت سلبی و تخریبی خواهی نخواهی یکی از خمیره های اختلاف و کمافی السابق یکی از ابزار های زهر آلود استعمار است. دشمن که اکنون عملکردش را با معیار تجربیات روی هم انباشته سنجش میکند و باپیش روگذاشتن کلیهٔ این تجارب حرکتش را عیارمی سازد ، از بدو تهاجم دو مرحله ئی خود (کودتای رسوای ۷ ثور ـ ٦ جدی ۱۳۵۸) به تلاشی کور بر خواسته تا در مواجهه با امواج خروشان انقلاب اسلامی از این عامل تخریبی حداکثر بهره برداری را بنماید ، به این ترتیب که تخریش رسوبات ملی گرائی که از بقایای جاهلیت است ، جرثومه‌های جاذبهٔ قومی رابه حرکت در آوردودر نتیجه با احیای این پدیدهٔ انحرافی ، ملیت ها و قومیت های رنگا رنگ را رو در روی هم قرار داده و خود لختی،از سختی معرکه ، آسوده شود ، زیرا خصم خیره سر بخوبی میداند که تازمانی با اسلام طرف است ، سنگری از سنگرهای انقلابیون مسلمان را هم خالی نموده نخواهد توانست ، تپ و تلاش های پرهیاهو ولی نا فر جام و بی جاذبهٔ خصم هم که زیر عناوین مسخرهٔ همچون تأسیس جبهه موهوم (ملی پدر وطن !) صورت میگیرد، بخشی‌از کوشش‌دیوانه وارکمونزم روس در راه ایجاد کانال فرعی ملی گرائی در پهلوی خط اصیل مبارزهٔ اسلامی است ، خوشبختانه که این نیرنگ دشمن درکل نتوانسته است برایش کار ساز باشد ، زیرا که اکنون در هیچ نقطه از نقاط کشور ما در زیر پوشش ملیت مبارزه‌ئی بچشم نمیخورد ، الا در یک مستوی بسیار منزوی و منفرد. منظور این نیست که اقوام و قبایل در چهرهٔ به اصطلاح (اولسی) تبارز نکرده اند. هدف این است که مضمون و محتوی و انگیزش مبارزه منهای اسلام هیچ عنصر دیگری نیست.

بیمناسبت نیست در اینجا به این نکته اشاره کنیم که بیگمان ملت مؤمن ما ـ و تاریخ نسل های آینده و امروز انقلاب، اشتباه‌کاری های آنانی را که فکر کرده اند با سمبل ساختن ناسیونالیزم خواهند توانست نیرو- های بیشتری را زیر چتر آزمندیهائی سیاسی خود در آورند ، فراموش نمیکنند. آنانیکه صرفاً وجههٔ مذهبی شان (که بازهم بهر تقدیر به اسلام بر میگردد) عامل جلب عده‌ئی بر محور دکه هائی سیاسی شان گردیده است ـ نه ملیت. چرا که مردم از کاویدن عمق جریان هائیکه میخواهند با کج اندیشی بر رخ اسلامی بودن نهضت تاریکی بپاشند ـ بدلیل عدم شناخت اساسی عاجز اند.

بنا بر این تمام مسئولیت امر متوجه آنانی است که آگاهانه ، در پهلوی صراط المستقیم اسلام خط های انحرافی باز میکنند ـ و بلسوء استفاده از نا آگاهی تودهٔ مردم با دست خود برای دشمن رخنه می گشایند ، آن ها باید بدانند که مبارزهٔ ما وطنی نیست و حمایت از وطن فرع حمایت از عقیده است (و کسانیکه از امتیازات جهاد اسلامی ـ در حمایت از وطن اسلامی سخن گفته اند ، اهمیت دفاع از ایدیولوژی را از نظر دور داشته و به وطن بیش از آن توجه می نمایند. آنان باید بیندیشند که نظر اسلام به چنین اعتباراتی معطوف نبوده و در روح اصیل اسلامی چنین نگرشی لمس نمیشود. کشور و سر زمین ارزش ذاتی ندارد ، بلکه از نظر اسلام ارزش کشور بدان جهت است که میدان پیاده شدن عقیده و نظام اسلامی و نقطهٔ صدور اعلان آزادی انسان محکوم است) و سر زمین ، هدف نیست ، وسیله است. هدف اعلاء کلمهٔ خدا (ج) و برتر ساختن قانون وی و استوار حاکمیت او در پهنهٔ زمین میباشد .....

حاصل سخن اینکه ما نمی باید تمام علل تفرقه و فاصله ها و کل نیروی جاذبهٔ اختلاف را به تعدد ملیت ها ولسان ها بدهیم ، البته اینرا میپذیریم که در سطح محدود غیر مشمولی. در شرائط فعلی این عامل ، کارگر هست وروی همین واقع نگری است که به آن آنقدر بها میدهیم که در ردیف یکی از عوامل به حسابش آریم .

د "غمګین" اثر

«مه هیروی»

د روسی بی دین طلسم په جهان مه هیروی
یرغل او سپین سترګی ئی نمایان مه هیروی

دوستی کی ئی اسیر کړه بنه ملکونه د اسلام
تول بلخ او بخارا تاجکستان مه هیروی

هر خوا ته ئی منګولی خښی کړی ځناور
ازبک ، ترکمن ، قزاق ، ارمنستان مه هیروی

په دیره بی رحمی ئی اختیار کړی تباهی
دا سخت حال نن په تول افغانستان مههیروی

جاروته دی تانکونه ځغلوی ئی لور په لور
ژوندی په اورکی شوی انسانان مه هیروی

هسکیږی څوک په دار څوک ځبل کیږی په تانکو
شکنجی ، برق ډنډی ئی په زندان مه هیروی

حیران دی سرسر توره کونډی رنډی یتیمان
بید یاوی په بمبارد او شهیدان مه هیروی

هر سیمه ئی سپیره کړه لکه د بنته کربلا
رنا د لمر په شان د غم دوران مه هیروی

غمګین چی غمزده لیکی سرو وینو د زړه
سو چه سو چه اشعار ئی په ارمان مه هیروی

شریف الله «فقیری»

انقلاب در انقلاب

انتقاد ـ اصلاح ـ محافظه کاری

در بحث گذشته تا اندازهٔ در مورد نتائج زیانبار و کمرشکن اختلاف صحبت شد و با این امیدواری که اتحاد خواهد توانست به بقایای اختلاف پایان داده عوامل بروز تفرقه و شرایط کشانیدن به مرداب اختلاف را مجال تولد دوباره ندهد، به آن بحث خاتمه بخشیدیم .

اینک در مورد بعضی از مسائلی که باعث سلب استقلال فکری و قضاوت آزاد یک مسلمان مبارز میگردد و آنرابه بیراههٔ اختلاف و نفاق می‌کشاند ، صحبت نموده و راه‌حل نابسا مانیها را در انتقاد ، اصلاح و محافظه کاری بررسی نمائیم .

عمده ترین عواملیکه یک مسلمان مجاهد را خودبین ، کوتاه نظر ، کج نگر و در نهایت امر تجرید شده از محیط و جامعه میسازد، قایل شدن قداست به یک سلسله مطلق ها نیست که خود یا شرائط و جو حاکم بر محیط، آنرا ساخته و بر سرحد مطلقیت رسانیده است .

بعضی ها آنقدر فکر ، نظر ، عمل و انتخاب خود را حقیقی و عاری از خطا و اشتباه می دانند که احتمال هر گونه سهو و یا لغزش را در آن بکلی انکاز و یگانه راه صد در صد خالص اسلامی ، آنرا میدانند که خود انتخاب کرده اند ، لهذا سائرین را گمراه می پندارند و منحرف .

و بعضی ها، تنظیم ها و یا رهبران تنظیم های مربوطه زا مقدس فکر نموده و راه ورسم آنها و سیاست ها و مواقف شان را صد در صد اصیل و اسلامی پنداشته و دیگران را با نثار تهمت ها و بر- چسپ های ناجوا نمردانه ئی کوبیده اند و درین مورد آنقدر شنیده ، خوانده و گفته اند تا جائیکه جزء فعالیت های روزمره و تبلیغات همیشگی شان گردیده است .

این روش چه در سطح تنظیم ها و چه در سطح اشخاص ، گذشته از اینکه کدام نتیجهٔ مثبتی برآن مرتب نگردیده است، رویهمر فته ازحیثیت و اعتبارآن کاسته قدرت و نفوذ آنرا نیز کاهش داده است . تعصبات گروهی اکثراً مانع از آن گردیده تا به اشتباهات افراد تنظیم ها پی برده شود و در صورت پی بردن در جهت اصلاح آن کوشیده شوذ ، زیرا در میدان رقابت هیچکدام حاضر به اعتراف اشتباهات نمیگردند و هر یک برای موجه جلوه دادن اعمال و سیاست های خود بهانه تراشی و استدلال می‌نمایند و اعتراف و یا تقبیح اشتباهات را، کسر شأن

و نشانهٔ ضعف پنداشته با تبلیغ درست بودن طرز کار و انعطاف نا پذیری درین زمینه، قوت و عظمت خود را به نمایش گذاشته اند . این تعصب ، افراد را کج بین بار آورده و اجازه نمیدهد تا فعالیت ها و مجاهدات نیک ، خالصانه و پر ثمر دیگران ، دیده شود و اساساً نمیتواند آنرا تحمل نماید و هر اقدام عالی و سودمند رقیب را با دیدهٔ انتقاد نگریسته و تبلیغات سوء را متوجه آن میسازد . زیرا خود و یا گروه مربوطه را مرکز تجمع و تکاثر نیکی ها ، حقیقت و اخلاص میداند و رقباء را مراکز بدی ها ، خطا ها و اشتباهات . که درین صورت طبعاً هر عمل و اقدام غیر اصولی خویش را قبای اصلاح و خیرپوشانیده و به هر عمل و اقدام اصولی دیگران مهر خطا ، اشتباه و خیانت را میزند .

در حالیکه حقیقت اینست که در داخل یک تحریک اسلامی ، جناح های مختلف باروش ها و پلان های سیاسی متفاوت و یا طرز کار جدا گانه هیچ یک نمتیوانند ادعای صد در صد خالص بودن و مبرا از خطا و اشتباه را بنمایند ، زیرا وجود چند دستگی، بخودی خود دلیل عمده و برجستهٔ عدم اصولیت است ، گذشته از آن ترجیح دادن سیاست و یا طرز کار جناح ها، نسبی می باشد و چه بسا که در بعضی از موارد و یا ساحات ، سیاست های یک جناح و در بعضی از قسمت ها طرز کار جناح دیگر مرجح و مفید ثابت شود که شده است .

لهذا طبیعی ترین راه رسیدن به استقلال فکری ، قضاوت آزاد و گریز از اختلاف و نفاق که طبیعتاً به اصلاح روش ، رفع کدورت ها و ایجاد روحیهٔ وحدت طلبی می انجامد و در نتیجه فکر و قضاوت سالم ، وسعت نظر ، خوشبینی (نه بمعنی ساده لوحی) آزاد اندیشی و درک درست حقایق و واقعیت ها را میسر میسازد ، همانا قایل شدن به نسبی بودن رجحان و برتری روش ها و سیاست ها ست که یک ملسلمان را از بند تباهکن تعصب و زنجیر های اسارت بار مطلق ها رهانیده و بمرحلهٔ وارستگی ، اثبات و تکامل شخصیت میرساند .

و چه خوب بود که اختلاف به حریم نهضت ما راه نمی یافت . و ایکاش که بعد از را هیابی تا این سرحد نفوذ و گسترش نمی کرد که غبار سیاه تعصبات بتواند قدرت دید عمل نیک ، توان و نیرو مندی یکدیگر را، از مابگیرد و به اقدام علیه یکدیگر وادار مان سازد و چه خوب بود که بعد از فتح یک منطقه و یا عملیات پیروزمندنظامی مجاهدین در یک ولایت، اگر با آن گروه مجاهدین همکاری و همدستی نمیکردیم ، حداقل راه را بر ایشان نمی-بستیم و چقدر عالی بود که پیام تبریک می فرستادیم که تا آن مجاهدین اطمینان حاصل میکردند که با مواجه شدن با دشمن از ناحیهٔ عقب و پهلو کدام خطری متوجه آنان نیست و این عمل، حسن نیت و روحیهٔ عالی اسلامی ما را به اثبات میرسانید که هر اقدام نیک و هر عمل خالصاً اسلامی و هر فتح و موفقیت مجاهدین را در هر منطقهٔ ولو باهر تنظیم اسلامی که ارتباط داشته باشند بدیدهٔ قدر و تحسین مینگریم و این عمل، روحیهٔ اعتماد باهمی را ایجاد و تقویت میکرد و پیروزی های چشمگیری را نصیب مجاهدین اسلام میساخت و اکنون دیده شود که درین شرائط و احوال نابسامان و درد آور که بامرور زمان فاصله ها بیشتر شده ونهضت چند پارچه و بدبینی ها و کدورت ها افزایش یافته بود و جریان و ادامهٔ این وضع، آیندهٔ جنبش را به خطرات بزرگی تهدید میکرد، چگونه باید جلو آنرا گرفت و نهضت را از انحراف از مسیر اصلی آن باز داشت .

لله الحمد بابمیان اتحاد ، شرائط برای مبارزه جهت جلوگیری از انحراف و چند پارچگی نهضت، که برادران مسلمان و متعهد را از همدیگر جدا و جبراً بادیگران نزدیک میساخت ، مساعد گردیده و لازم است ازین فرصت های طلائی استفادهٔ اعظمی صورت گیرد . تعصبات گروهی کنار گذاشته شود ، اصالت رجال که آهسته آهسته جاگزین عقیده و اصول میگردید ، جای خود را در اذهان ، افکار و قلوب مابه اصالت اصول و ارزش هابدهد ور وابط برادران با تمام کسانیکه پابند ، معتقد و متعهد به اصول اولیهٔ نهضت هستند ، بدون در نظر داشت اینکه درگذشته با کدام افراد و تنظیم ارتباط داشتند ، مستحکم گردد و دعوت اسلامی جهت حفظ اصالت و مسیر نهضت برای عموم براه افتد .

بعضی ها با دیدن خلاف کاریها و انحرافات، امید اصلاح را از دست داده و فکر می کنند که این وضع به هیچ صورتی درمان پذیر نیست ، گرچه باملاحظه و مشاهدهٔ تخلفات ، خلاف و رزیها و پیمان‌شکنی ها یأس و نا امیدی به انسان دست می دهد، مگر باوجود آن، راه مبارزه وسیع و دعوت اسلامی با مشکلات و نا گواری ها همراه بوده و در پیچ و خم این راه نباید صبر و استقامت را از دست داد .

و بعضی ها را گمان بر آنست که با انتقاد و افشای انحرافات میشود به این وضع خاتمه بخشید ولی باید گفت که انتقاد تنها که سالم ، اصولی و سازنده نباشد و راه حل نابسامانیها را با خود نداشته باشد، نهایت مضر و خطرناک است زیرا باعث ایجاد تشویش و نگرانی مردم گردیده و همه را دچار یأس و نا امیدی میسازد .

اما انتقاد سالم ، اصولی و سازنده نه تنها مفید بلکه لازم و ضروری است و اصلاحات عمیقی را ببار خواهد آورد و برای بهبود امور و اصلاح نابسامانیها نهایت مهم و ارزشمند می باشد .

و اما آنانیکه راه محافظه کاری و سازش را پیش می گیرند و باجریان هوا، خم و راست میشوند و باهر وضع حاکم ، میسازند و مطابق آن عمل مینمایند ، اینگونه عناصر نه تنها به درد مبارزهٔ اسلامی نمی خورند ، بلکه هیچ جریان سیاسی نمی‌تواند از آنها استفاده نماید و همواره مصروف (خورد و برد) میباشند .

و لازم است تا این گروه بحال خود گذاشته نشوند و به آنها تحرک و احساس داده شود و اگر از طرف مقامات جهت تربیه و آموزش سیاسی و سازمان افراد توجه صورت گیرد مشکل اینها بمرور زمان حل خواهدشد

ولی قطع علاقه و ارتباط با نهضت بدلیل اینکه منحرف شده است ، به کلی ناجائز و خیانت است زیرا افرادیکه عقیده دارند که نهضت منحرف شده است ، با کناره گیری جرم دیگران را مرتکب میشوند و لازم است تا با مبارزهٔ مجدانه تری دراین راه در جلوگیری از انحراف بیشتر سهم بگیرند . و دلایلی چون فاصلهٔ طبقاتی بین مقامات بالا و پائین و اینکه از لحاظ سطح زندگی ، امکانات ، سرو وضع ، لباس ، ترانسپورت ، منزل و خلاصه زندگی شخصی و فامیلی تفاوت و فرسنگ ها فاصله و جود دارد و در گذشته همچو مسایل نبوده و . . . .

این دلایل نمی تواند عدم علاقه و وابستگی با نهضت گردد و افراد را به انزوا طلبی بکشاند . به هر صورت و ظیفهٔ فرد فرد مسلمان مبارز و متعهد است تا اصول را مدنظر گرفته و در مسیرآن حرکت نماید ، مشکلات و نا گواری ها هر قدر زیاد و بزرگ باشند ، در برابر عقیدهٔ مثبت و ارادهٔ استوار یک مسلمان مجاهد و متعهد، نا چیز و شکستنی بوده و راه مبارزهٔ اصیل دعوت اسلامی در دل مشکلات و نابسامانیها باز میگردد .

د دعوت کوونکو روحي ناروغتیاوې

د اسلام را بلونکي ترټولو زيات د خپلو ځانو د عيبونو پيژندلو ته اړ دي :

انسان طبيعتاً خطا کار دی . ځکه دده سره موجود د خير او شر عوامل او اسباب تل په جګړه او مقابله کښې دي. او له همدې کبله دی د ارتفاع او تنزل، استقامت او انحراف ترمنځ واقع دی ترڅو يو اړخ پر بل اړخ غالب شي او يوه ډله پر بلې ډلې بری ومومي . الله تعالی فرمايي :

«قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَ سَّاهَا» (الشمس) .

په رښتيا چه خلاصون و موند هغه چا چه خپل نفس ئې پاک کړ او بې شکه چه زيانمن شو هغه څوک چه خپل نفس ئې (په ګناه) ملوث کړ.

لکه همدغه ټکي ته د اسلام ستر پيغمبر حضرت محمد(ص) اشاره کوي او فرمايي :

«فتنې پر زړونو باندې داسې حواله کيږي لکه پوزې چه لوخه لوخه ئې (تر اغيزې لاندې راولي) نو په هر زړه کښې ئې چه ځای ونيو ، هلته يوه توره نکته (داغ) پکښې پيدا کيږي. او هر زړه چه بده وګڼله او ځان ئې ور څخه وساته په هغه کښې يو سپين ټکی پيدا کيږي. چه په نتيجه کښې دوه ډوله زړونه منځ ته راځي : سپين زړونه لکه پاکه سپينه تيږه چه ترڅو مځکه او آسمانونه وي فتنه به ورته ضرر و نه شي رسولای. او بل تور زړونه چه ښه نه پيژني او بد بد نه ګڼي». د امام مسلم روايت.

او انسان به تل سوکاله او آرام وي تر هغو چه خپله ګناه او خطاء احساسوي او د اصلاح د پاره ئې کارکوي ، ځکه هر بنی آدم خطاء کار دی او ترټولو ښه خطاء کاران توبه کوونکي دي . . . خو هغه کسان چه پدوی کښې دخپلې ګناه پيژندلو احساس د منځه تللی دی، پدې ځای کښې د هغوی په هکله نه غږيږو.

د خپل ځان د عيبونو څارنه د عامو انسانانو کار دی. خو خاصه او ځانګړې ډله لکه د اسلام را بلونکي او کارکوونکي ښايي يوازې د خپلو ځانونو پرڅارنه اکتفاء ونکړي. بلکه دوی ته پکار دی چه د خپلو نفسونو پټې ناروغتياوې کشف او ځان ته څرګندې او د ننه پرو پرو نه ئې راوپلټي څو خپل عيوبه او د زړونو آفات او انحرافات او ګناوې ښې ورته ښکاره شي او بيائې په سوچه کولو او پاکولو کښې

اقدام وکړی. نو هلته به د دوی زړونه صاف او ارواح ئې پاک شی ، او د اوچتو مقامونو او سیدونکو ملائکو سره به ئې پیوستون پیدا شی. بیا به دده او الله تعالی ترمنځ حجاب او پرده نوی.

د مسلمانانو د لمړنی ډلی (اصحاب کرامو) تګلاره ، چه د آخرت لاره ئې پیژاندلی اوپری روان ؤ ، او د سفر اوږده مسافه ئې درک کړی او ځوری او وسائل ئې ورته تیار کړی ؤ ، همدغه شان وه . . .

الله تعالی په رښتیا فرمایلی چه :

«ځوری او توښه تیاره کړی ، چه ترټولو ښه توښه تقوی ده. اوزما څخه وویریږی ای د عقل خاوندانو.» (البقرة)

او د اسلام را بلونکو ته ښایی چه ترټولو څخه زیات خپل عیبونه و پیژنی ، او خپل ګناوی او خطا ګانی راوپلټی ، ترڅو د زمانی لارښوونکی ، مصلحین او د ټولو خلکو د پاره قدوة او پیشوایان وګرزی. . .

دوی ته ښایی چه هیڅ عیب کم و نه ګنی او هیڅ ګناه وړه و نه شمېری ، ځکه صغائر (وړی ګناوی) د کبائرو د پاره دروازی دی. او چا چه دوړو ګناهو سره خوی ونیو لویی مهلکی ګناوی ورته آسانیږی. او څوک چه د ممنوعه څړ ځای په شاوخوا ګرځی څاروی بیایی یوه ورځ به پکښی ورګډ شی.

هغه اسباب او وسائل چه عیبونه پری پیژاندل کیږی ډیر دی چه خو را مهم دلته یادوُ.

۱- د صالحینو مجالست :

ورور باید د پټو آفتونو څخه د ځان ژغورنی پخاطر د با عمله علماؤ او صالحو دعوت کونکو سره ډیر ډیر کښینی ، او له هغوی څخه دی د خپلو هغه عیبونو په هکله چه دوی ته ښکاری پوښتنی وکړی ، او د لارښوونی او نصیحت اورښتینی لهجی غوښتنه دی ورڅخه وکړی . . .

حضرت پیغمبر(ص) په خپلو ډیرو احادیثو کښی د دغی تګلاری توصیه کړی او مسلمانان ئې ورته هڅولی دی :

د ابن عباس(رض) څخه روایت دی چه رسول الله(ص) فرمایلی دی :

«کله چه د جنت په باغچو تیریږی نو پکښی و څری .» اصحابو ورته وویل د جنت باغچی کومی دی ؟ ده و فرمایل : «د علم مجلسونه». رواه الطبرانی

د ابی امامه څخه روایت دی چه رسول الله فرمایل دی :

«لقمان خپل زوی ته وویل : بچیه! تل د علماؤ مجلسونو ته ځه ، او د حکیمانو او پوهانو خبری اوره. ځکه الله تعالی مړ زړه د علم په رڼا

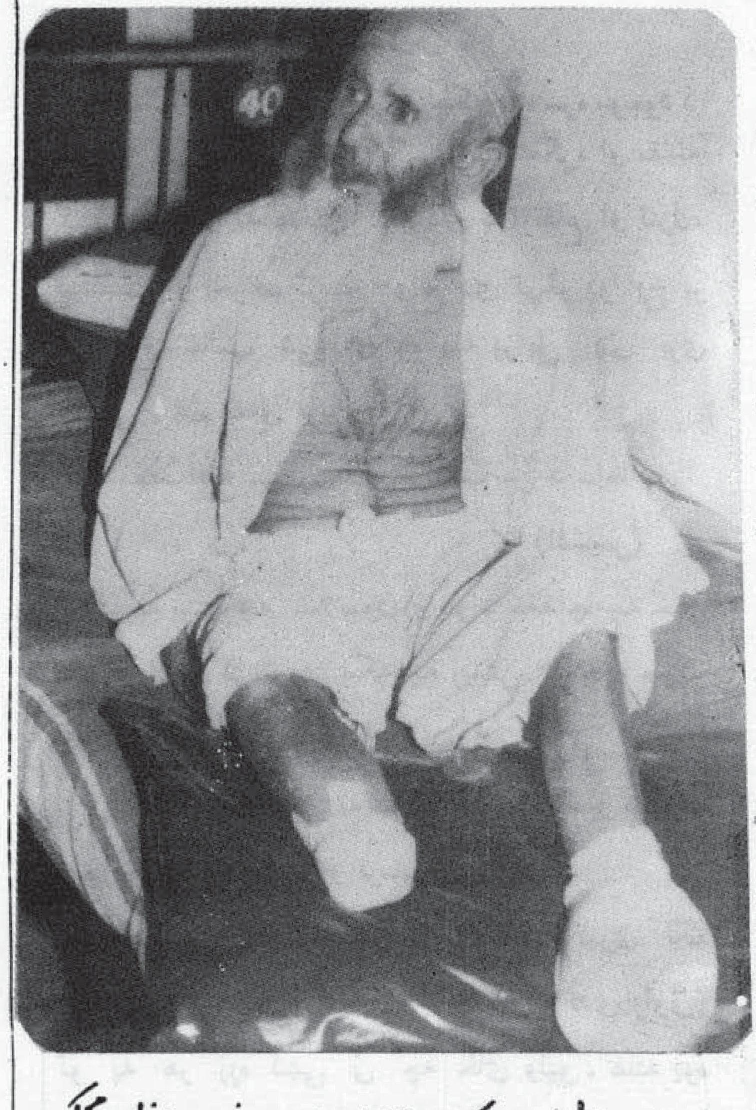

پیرمرد سالخورده ایکه همانند هزاران انسان مظلوم ومحکوم هموطنش قربانی تجاوز کمونیست های جهانخوار گردیده است.

ژوندی کوی، لکه چه سره سځکه په ډیر باران ژوندی کوی».

د ابن عباس(رض) څخه روایت دی چه :

درسول الله څخه پوښتنه و شوه چه زمونږ ترټولو ډیر ښه هم مجلسه څوک دی ؟ ده و فرمایل :

«هغه څوک چه لیدنه ئی خدای در په یاد وی، او وینائی ستاسی عمل زیاتوی ، او عمل یې آخرتْ در په یادوی.» (رواه ابویعلی).

۳- د پرهیزګارو سره ملګرتیا :

وروڼ ته ښایي چه د متدین ، پرهیزګار اورښتینی وروڼ سره ملګرتیا و لری او هغه پخپل ځان ، کړو وړو ، او ټولو تصرفاتو مراقب او څارندوی وګرزوی چه د بې لارتیا په وخت کښی ورته نصیحت وکړی ، او د خطاء په وخت کښی ئی اصلاح کړی او د هیرتیا په وخت کښی ئی وجیبی ور په یاد کړی . او دغه اوصاف د اسلامی ورورولی د فضائلو او ستائیو یوه برخه ده .

د ابی سعید خدری څخه روایت دی چه رسول الله (ص) فرمایلی دی : بې د مؤمن څخه د بل چا سره ملګرتیا مکوه . او بې د متقی څخه بل څوک ستا ډوډی و نه خوری» .

(رواه الترمذی و ابو داؤد)

اوحضرت عمر فاروق بن خطاب(رض)د ده دمقام د او چتوالی سره چه په دین کښی د جنت زیری پری شوی ؤ تل به ئی ویل :

«خدای دی پر هغه چا رحم وکړی چه ما ته۔ سی خپل عیبونه راوښیی. او همدارنګه دحضرت حذیفه (رض) څخه به ئی داسی پوښتنه کوله :

«ته د منافقینو په هکله د حضرت پیغبر (ص) د اسرارو خاوند او راز دارئی آیاته په ما کښی د منافقت د آثارو څخه څه وینی ؟»

۳- بل دا چه وروڼ ته ښائی د بل چا د عیبونو د لاری څخه خپلو عیبونه وپیژنی . کوم شی چه په نورو کښی ئی عیب ګنی د هغه کار څخه دی پخپله اجتناب او ډډه وکړی . یو وخت حضرت عیسی بن مریم (ع) ته وویل شول چه تاته چا أدب دروښود؟

ده و فرمایل : «ما ته هیچا ادب ندی را ښودلی، خو د جاهل ناپوهی می بده ګنلی ده او ځان می ور څخه ژغورلی دی» .

دا د هغو وسائلو په هکله خو تکی ؤ چه د دعوت کونکی وروڼ سره د خپل ځان د پیژندلو ، او د نفس د اسرارو او مجهولاتو د کشف او را بزسیره کولو او د هغه د عیبونو او ناروغتیاو د درک په باب مرسته کوی . . .

خو د دی وروسته پکار دی چه د عمل په ډګر کښی د معالجی او درملو مرحله پیل شی . ځکه که دا مهم ده چه خپل عیبونه وپیژنو او د هغو علتونه او ناروغتیا وڅیړو ، خو تر ټولو اهم او ضروری دا ده چه هغه معالجه او تداوی کړو .

او د نفس معالجه او پر ګناهونو بری موندل یوه لاره لری ، او هغه رښتینی توبه ده ، او توبه دا ده چه په زړه کښی نیت وکړی او تصمیم ونیسی چه د ټولو هغو شیانو څخه به ځان ژغوری چه شریعت ناروا بللی دی ، او هغه کار به هم نکوی چه د ګناه سبب ګرزی او دا به د حضرت پیغمبر (ص) پردی وینا عمل وی چه فرمائی : «چا چه د شبهاتو (مکرو هاتو) څخه ځان وژغوره نو خپل دین او پتئی ساتلی دی اوڅوک چه په شبهاتوکښی‌واقع شونو ځان ئی په حراموا خته کړ» .

محمد کاظم «شارق»

وارستگی

هان ای قلاده داران !

هرگز مرغ جانم اسیر اندیشه های اسارت آور تان نخواهد شد.

روحم در پرتو ارشادات پروردگار ، تعالی طلب بوده، راه رشد و آزادی مسیر وصول به منزلگاه کمال را می پیماید.

کبوتری را که بال و پر پروازش روئیده و سر زده باشد ، محال است در قفس تنگ و در پوستهٔ ضیق محیط شرک زده ، جاهلی و ستمگستر تان ، محصور و در بند نگهداشت.

انگیزهٔ پرواز و حرکت در فضای وارستگی و آزاد ، اندیشهٔ آرامش و راحت در کنج قفس ، در چار- چوب زندان و در محدودهٔ رنج افزا و جانکاه جوّ نامساعد و خفقان آور جمود و وابستگی را نمی پذیرد.

هان ای خدا بی خبران !

هر چند با نیرنگ ها و پرنگ ها ، توانستید عمری در قید و بند بندگی آور تان نگاهمدارید و شعور و ضمیر نا خود آگاهم را با عوامل مختلف تخدیر نمائید ، معهذا امروز شعور عدالتخواه و وجدان انتقا مجویم - چون جوشش آتشفشانی - بر انگیخته و برافرخته شده تاقصاص ستمگری ها و تاخت و تاز- های بیرحمانهٔ تان را بگیرد.

آگاه باشید که : توفان شعله های خشم من و صد ها هزار همچومنی که همین الآن ملتهب گردیده ، مهار بردهان مرکب طغیان تان خواهد زد و شما را از شانهٔ شیطان و از او جنای موج وحشت و طغیان به دهانهٔ دریای خروشان ، جهت غرق به طوفان خواهد کشید.

با سنجش عواقب ناهنجار عملکرد های خود و با مصلحت بجان عیش افسردهٔ تان ، بشنوید و راه رویید.

> سعادتمندی جامعه در آنست که کارهایش به مسؤولان و کارمردان اهل و با ایمان سپرده شود نه به ارباب قدرت و زر و تزویر

مارکسیزم و تحلیل مارکسیستی حکومت روسیه از افغانستان

به سلسلهٔ گذشته:

دومین قدمی راکه روسها دراولین قدم روسیهٔ لیننستی برای امروزش درافغانستان برداشت همانا معاهدات وپیمانهای دوستی وهمکاری وحسن روابط همجواری بااعلیحضرت امان الله خان بود. وحال برای آنکه پیشروی بلشویزم رادرعهد امان الله خان درافغانستان دریابیم ناگزیریم ازپیشروی بلشویزم درآسیای میانه یادآوری نمایم چه،آسیای میانه باافغانستان درتاریخ؛ فصول مشترک دارند .ازینرودرروند پیشروی بلشویزم وکاربرد آن درآسیای میانه اشاره میکنیم :

بلشویزم در روسیه شوری دراوائل (۱۹۱۸) قدرت دولتی راتصاحب کردولینین رادررأس هرم قدرت روسیه قرارداد .

لینین به نظرترس ووحشت بقاعدهٔ هرمی که برآن حکمروائی داشت مینگریست چه،ازجدا شدن کشورهای موروثی تزار ازپیکرروسیه بیمناک بود.

برآن نیستیم عواملی راکه لینین رابقدرت وسلطه رساند تک تک بشمریم ولی ازبعضی اوامریکه لینین رادرامرتسلط اش بر آسیای میانه کمک کرد یادآوری مینمائیم.

علیرغم بیمیکه عائدحال لینین بود عواملی هم وجودداشت که امیدلینین رازنده نگه میداشت :

توده های مردم این مناطق ازتزارنفرت داشتند بدون آنکه بماهیت دولت آیندهٔ سوسیالستی آگاهی داشته باشند، انقلاب سوسیالستی اکتوبررایاری دادند وبعدها درجنگهای بزرگ وطنی علیه آلمان فاشیست ازروسها پیش قدم شدند،موجودیت احزاب وگروه هائیکه برای آزادی کشورشان علیه تزارفعالیت میکردند لینین رایاری‌میداد، آنها دراوائل وقبل ازانقلاب اکتوبربه شعارهائی فریفته شدند که منجربه غصب

حق تعیین سرنوشت این ملتها توسط حزب بلشویک روسیه گردید. درروند انقلاب به انقلابیون کشورهای آسیای میانه ازجانب بلشویکها دررابطه بخودمختاری وآزادی و تعیین جمهوریت های اسلامی وعده هـای متافیزیکی وکلی وشعارمآبانه داده میشد: مثلا سوسیالیزم استعمارفردازفردرا ازمیان میبرد، حقوق وآزادی ملتها رااحترام میگذارد وحق تعین سرنوشت ملتها رابخودشان وامیگذارد.

دراین کشورها گروه های مانند خلق وپرچم که بنوامیس، شرافت وافتخارات ملی شان وقعی نمیگذاشتند موجود بود که ازجانب دولت روسیهٔ آنوقت تقویت شده ودستور حاصل میکردند، روسها آنها رابوعده های خیالی آینده یا "بهشت مفقود" میفریفتند.

وعدهٔ هم بودندکه مظالم حکام وقت و جاهلیتهای آنها رابچشم سر ملاحظه میکردند وازموجودیت امیران جاهل وظالم رنج میبردند وبه رویکارآمدن هرنوع رژیمیکه منجربه ازبین رفتن آنها میشد موافق بودند ویالااقل مخالفت نمیورزیدند، واینچنین اخلاق وعنعنات پسندیدهٔ توده های شرقی دراثرتماس وزیرسلطه بودن روسها مانند افغانستان دوره ظاهرشاهی وداؤد شاهی، فاسد گردیده بود وبرای علاج ودرمان آن که جزدرشفاخانهٔ "دین" وآنهم دین اسلام علاج نمیشد، مراجعه نکردند علماء موردتوجه نبودند وخودشان هم نمیخواستند انظارعامه رابسوی خویشتن جلب نمایند، ویااینکه درپیشاپیش مردم وملت بایستند وندای نجات وفلاح رابگوش درماندگان ومحرومان برسانند.

اگرچه عدهٔ بودندکه برای برانداختن حکومت های میری فعالیت میکردند ولی ازجانب حکومت های وقت سرکوب میشدند. ودهها علت دیگری درپیروزی روسها درآسیای میانه مؤثربوده است اینچنین بخاطر حفظ آسیای میانه بمصابه جزء لایتجزای خاک امپراطوری روسیهٔ شوروی به اهمیت افغانستان درنظرروسها افزوده شد.

روسها به هنگامیکه مبارزات ملی شدت میافت وخطرازدست رفتن این سرزمین ها از حیطهٔ قدرتشان موجود میشد، باامیر امان الله خان متمنای عقد معاهدات را مینمودندکه بافارغ شدن وقدرت یافتن خود همهٔ آنها رانقض میکردند ومناطقی را تصرف مینمودند، چنانکه مداخلات نظامی را درسمرقند وبخارا افزودندوقشون خود رابه بهانهٔ دفاع ازآزادی آنجا ظاهرابرای مدت کمی اماتااکنون درآنجانگاه داشتند (کاپی قضیه درافغانستان).

این گروه هاازمقاصد شوم روسیه دیرتر آگاه شدند، ووقتی که ازامیال غیر انسانی روس آگاهی حاصل نمودند بمقابلهٔ آنها پرداختند، اماد گرفرصت ازدست رفته بود واما مان راه نجات دردل خاک مدفون گردیده بودند.

وازجانب دیکرچندان موردکمک همسایگان قرارنگرفتند وهمسایهٔ چون افغانستان نتوانست آیندهٔ ازآسیای میانه ،خودرا پیش بینی کند وهمینطور اگرهمسایگان افغانستان تساهل میورزند، چنین آینده وحتی بدترازآن راقبل ازآمدنش باید بپذیرند .

امان الله خان را نسبت به همدردی وهمکاری اش با روسیه؛ روسها بصفت یک شاه متجددطلب وانقلابی وریفورمیست تعریف وتحسین میکردند ، ازآنجائیکه این شاه ازعلم بی بهره بود وقدرت اندیشیدن وتحلیل را نداشت ، حکومت روسیهٔ شوروی را حکومت بی خطر ومعقول پنداشت ، وخطرات آنرا بحساب نیاورد ، وطوریکه لازم بود به آنهائیکه با روسیهٔ شوروی درمناطق مسلمان نشین همجوار، میجنگیدند کمک نکرد ووظیفه اش راانجام نداد، بهتر بگویم فریضهٔ دینی اش رابرای حفظ کشور اداء نکرد ، نه تنهااداء نکردبلکه راهی رابرای تجاوزنظامی روسها بکشورش که بعدها ازطرف شاهدان نیزتائیدگردید، هموارساخت .

اینست که کشورماقدمهای فراختری روسیه شوروی رابرای تجاوزنظامی امروزه اش پذیراشد ازین ببعد روسها هرقدم‌راحساب شده میبرداشتند واوضاع واحوال کشورما راتحلیل وتجزیه میکردند وهمه اسرار مکنون کشورمادریدآنها قرارداشت؛ ازهمه چیزمطلع وبهمه چیز عالم بودند. شاهان وامراء وقت را که همه هواپرست وفاسدبودند بدام آورد .واین صیادماهریکی رابعد دیگری به شیوهٔ که حق شان بودبخاک وخون افکند .

گوشه‌ای ازوضع رقتبار وحزن انگیز مهاجرین افغانستان عزیز

امان الله خان درآستانهٔ شهرت درتلک بلشویک ها سقوط میکند . شاه امان الله خان درانظارعام وخاص کشور ماچهره های مختلف دارد، وحتی درافکار هریک ازاقشار اجتماع ماازامیرامان الله خان معرفتهای گوناگون تبارزکرده است .گروه‌ازخواص ازاین شاه تعریف وتمجیدمیکنند، مانند آنهائیکه میخواهند به نوعی ازانواع وانمودکنندکه ضوابط دین دراجتماع وسیاست قابل نیست ، بناء امان الله شاهی بوده است مترقی ، وحتی عدهٔ ازاین طایفه ازفرط تعصب وبدبینی به دین ودیانت اظهار مینمایند که امان‌الله‌خان انسان وقتی خودش نبوده اوپیش ازآنکه لازم بود بوجودآید عرض وجودکرده است فلهذاجبرزمان محکومش نموده‌وازصحنه بیرونش کرد .

عدهٔ دیگری‌ازخواص آنهائی هستند که امان‌الله‌راتکفیرنموده ومرتدش میخوانند تاآنجاکه‌فرزندناخلف وقابل پدرش قلمداد وعاق مادرش بشمارمیآورند .

ممکن است باشدکسانیکه زمان حکمروائی امان الله رابمرحله هاتقسیم وبعدمرحلهٔ راتائیدویاتردیدکنند ، وقضاوت‌شان مبتنی بکاربرد وعملکردهای امان الله درزمان زمامداریش باشد. برای آنکه امیرامان الله قسمادرست شناخته شود برطرزالعمل های اودردورهٔ زمامداریش مستلزم نگرش است . تاآنهائیکه هنوز از امان الله خان توصیف میکنند بدانندکه درنظرمردم کدام دوره اززمامداریش قابل تائیداست وآنهائی که‌این شاه‌راتردیدو میکنندهم‌بدانند درنظرعوام‌درکدام دوره امان الله‌قابل تردیدوتکفیر بوده‌است قابل یادآوری‌است به‌موضوع امان الله‌برا تصاحب قدرت چگونه وتاچه‌اندازه‌مبارزه کرد ،نمی پردازیم .فقط اظهارمیداریم که بامشروطه‌خواهان که‌نیمه‌روشنفکرقلیلی بودند درارتباط بود وغالب این گروه لیبرالها ودرباریهائی بودندکه جزکم‌کردن قدرت شاه وافزودن قدرت خودهدف عمده دیگری نداشتند .

(باقیدارد)

سیّد ابوالاعلیٰ مودودیؒ لیکنه

د محمد جان «حقپال» ژباړه

دين او سياست

د محمد صلی الله علیه وسلم له بعثت نه ړومبی په نړی کی د مذهب په هکله عمومی تصور داؤچی د ژوندانه له ګڼو څانګو څخه د اهم یوه څانګه ده یا په بل عبارت دا د انسان له دنیوی ژوند سره د یوی ضمیمی حیثیت لری تر څوچی له دنیوی ژوند نه وروسته د هغه د نجات لپاره د یوه سند په توګه په کار راشی . د انسان ټوله رابطه له هغی رشتی سره ده کومه چی د انسان او د هغه د خدای ترمنځ ده او کوم شخص ته چی د نجات لوړی درجی حاصلی شوی وی نو د هغه لپاره ضروری ده چی د دنیوی ژوندون له نورو ټولو څانګو سره پریکړه وکړی او یواځی همدغه یوه څانګه ټینګه کړی مګر د چاچی د وړه لوړی درجی مقصد نه بلکه نجات یې مطلب وی نو برسیره پر دی له هغه سره د اغوښتنه هم وی چی خدای پر هغوی باندی د مهربانی نظرلری او هغوی ته په دنیوی معاملاتوکی برکت اچوی په دی ډول سره هغوی ته بس همد ومره کافی ده چی له خپل دنیوی ژوند سره دا ضمیمه هم یـو ځـای کړی .

د دنیا نور ټول کا رونه یې پخپله طریقه ترسره کیږی او د هغوځو مذهبی طـریـقـو په اداء کولو سره خپل خدای هم خوشحا لوی . د انسان اړیکی له خپل ځان سره ، خپلو همنوعانو سره ، خپل چاپیریال او ټولی نړی سره یو ډول او د هغه اړیکی له خپل خدای سره بل ډول دی او د دغو دواړو ترمنځ هیڅ کومه رابطه نشته . دادجاهلیت تصورؤ او د انسانی تهذیب او تمدن مانی د هغه پر بنسټ نښولای ټینګیدلای د تهذیب او تمدن معنی له بشپړ ژوندون څخه عبارت دی او هغه څه چه مازی د انسان د ژوندون یـوه ضمیمه وی دارانبیی چی په هیڅ ډول پرهغه باندی د بشپړ ژوندون مانی نشی ټینګیدلای د دی سبب دا دی چی د نړی په هرځای کی مذهب او تهذیب او تمدن همیشه یو له بله بیل ګڼل کیدل خوخامخوا دغو دواړو یو پربل باندی لږه یاډیره اغیزه کوله مګر دغه داسی اغیزه وی چی د مختلفو او متضادو ځیزونوله یوځای کیدونه ترتیب شوی وی چی هیڅکله هم د مذهب لپاره ګټوره په

ن ، لاجور دین شهری

باروت

دانی کویر چیست ؟ ای لاله زار شاد !
دانی کویر چیست ؟ ای گلچراغ باغ !
دانی کویر چیست ؟ ای موج خرمی !
هرگز نه ؟!..
هرگز نه ، در بهشت رفاه «نگاه» تو...
هرگز نه ، در «تصور» و «احساس» پاک تو..(!)
هرگز نمی دود...هرگز نمی رسد .

ـ«فهمیدن» چنین
ـ«دانستن» چنین
ـ«یابیدن» چنین

ای ارجمند ناز :
ای نور چشم گلشن و باغ و بهار سبز !
ـزیرا کویر متن ستمگاه زندگیست
ـزیرا کویر دوزخ دنیای زندگیست
آنجا تلاش «مرد» برای «نمردن» است
آنجا شراب نیست
آنجا کباب نیست

ای ارجمند ناز !
ای نور چشم گلشن و باغ و بهار سبز .
دانی کویر چیست ؟...یک عطش جاودان.
یک شعلهٔ جهنمی شهر آسمان .
یک دشتی از حریق..
یک رنج بی امان..
اقلیم اضطراب به پهنای بیکران .
ـآنجا «رفاه» نیست .
ـآنجا بهشت نیست .
ـآنجا پیام آور شعر شراب نیست .

ای ارجمند ناز !
ای نور چشم گلشن و باغ و بهار سبز !
آنجا در آن کویر .. در بیکرانه ریگ..
در بوسه گاه خلوت عصیان آفتاب .
در متن لحظه ها...در بعد و نقطه ها..
جریان سرگذشت «زمان» آب میشود .
جریان سرنوشت جهان پیش میرود..
در امتداد مرگ بعنوان «زیستن»..
نسل کویر همرهٔ «فریاد» می رود..
ای ارجمند ناز !
ای نور چشم گلشن و باغ و بهار سبز !
آری ، توای «رفاه» !
آنجا در آن کویر...
در ژرف فنای خشم..
گویا نه ریگ بود و نه هم ریگزار و بل :
ـباروت خفته بود..
ـباروت انفجار..
ـباروت «انتظار»..
ـباروت اضطراب.
ـ«باروت انقلاب».
کا تش فشان «به غمزهٔ نازش» نهفته بود .
ای ارجمند نا ز !
ای نور چشم گلشن و باغ و بهار سبز !

ی انقلابی

آنجا در آن کویر . . آری در آن کویر . . .
ــنیلو فری ز مادر نازش نزاده است . .
«روئیدهٔ» به متن نیازش نجسته است .
پهنای ارزوش ، شگفتن ندیده است
و آن خسم تشنه ، «رحمت ابری» ندیده است .
نادیده است سیلی خورشید خورده است .
در متن رنج دیده به هستی کشوده است . .
خسپیده «اژدها» به سرا پردهٔ تنش .
ای ارجمند نلز !
ای نور چشم گلشن و باغ و بهاز سبز !
اینگونه در کویر : . . . در متن ماجرا۔
فرهنگ زیستن ـ مفهوم آدمی . . .
اعمار می شود . .
و اندر «تنا و بی» . . .
معنای راستین تقلای زندگی . .
با جرئت «محال» . .
. . . انکار می شود .

آنجا به متن درد . .
نستوه ماتی ـ ـ نسل بلا مصاف ـ
نسل کبیر خشم وستیزندگی ورزم
شلاق خوردگان جفا دیدهٔ زمان
برضد «آفتاب» . .
بر ضد «آفتاب» ستمکار و جورکیش . .

از بهر «زندگی» :
ــپیکار می کنند .
ای ارجمند ناز !
ای نور چشم گلشن و باغ و بهار سبز !
ای مظهر «شگفتن» اندوه نا شناس .
ای شاد ! ـ ای «مجسمه» ! !
ای پیکر ظریف ! ـ ای خوب خوب ها (!)
آنجا به متن برزخ نومیدی عظیم . .
قهر آوران قهر به معراج درد و کین . .
تا جاودانه «کشمکش» آغاز کرده اند ـ
گلبانگ زندگانی (نو) ساز کرده اند .
اما لزوم نیست (!) . . .
تصویر «ذهنی» ای ز حیات ستمکشان ،
بر خاطر عزیز و شریفت نشستنی . (!)
ــزیرا در آن کویر . .
ــفرزند آفتاب سیهکار می دود .
ــفرزند «فاجعات» زمان زاده می شود .
ــآنجا ز نسل «زور» .
ــآنجا ز نسل «زر» . . .
ــآنجا ز باز ماندهٔ «تزویر» رفتنی . .
آهنگ نای نیست . . آواز پای نیست .
آنها به «غرب» و «شرق» رفاه آرمیده اند .
آنها به لاله زار «توقع» رسیده اند .
آنها به شهر «امن» و «رفاه» رهکشوده اند .
کا نجا : شراب : «ایده» و مفهوم زندگی است

گسترده باد درد۔
پاینده باد اشک همایون در کویر۔
جاوید باد همهمه و اضطراب دل
جاوید باد زمزمهٔ رنج در کویر .

نظرنه راځي کله چي مذهب پر تهذیب او تمدن باندې اغیزه وکړه نو رهبانیت ، دنیوي خوږ و نه کراهت ، عالم اسباب سره نه اړیکه، انساني تعلقاتو نه انفرادیت او د کرکې او تعصب عناصر یې په هغه کې داخل کړل چي دغه اغیزه په معنی کې ترقي پالنه هم نه وه بلکه د انسان لپاره د دنیوي ترقي په لاره کې یوه درنه ډبره وه. له بلې خوا هغه تهذیب او تمدن چي بنسټ یې ټول د مادیت او نفسي غوښتنو پر تابعیت باندې ټینګ ؤ کسوم وخت یې چي پر مذهب باندې اغیزه وکړه هغه یې نا ولی کړ او په مذهب کې یې د نفس پرستي ټول نجاستونه داخل کړل او له هغې ځنې یې د ګټې د ترلاسه کولو کوښښ وکړ تر څو په دې ډول هریو ناولې اوبد نه بدتر څیز کوم چي نفس غوښتل هغه ته د مذهبي تقدس جامه واغوستلې شي څوچي نه پخپله خپل ضمیرملامت کړي او نه کوم یو بل د هغه پر خلاف څه و ویلې شي . داد همدې څیز اغیزه ده چي د ځینو مذاهبو په عباداتوکې د لذت پرستي او بې حیایي د اسې طریقې مونږ ته را څرګندیږي چي د مذهب له دایرې نه بهر پخپله د همغو مذاهبو پیروان هم د مجبوریت له مخې هغه په بد اخلاق سره تعبیروي .

د مذهب او تهذیب له دغه تعامل ځینې که چیرته خپل نظر راوګرځوو نوداحقیقت په ډاګه څرګندیږي چي د نړۍ په هرځای کې د تهذیب او تمدن ماني په غیر مذهبي او غیر اخلاق د یوالونو باندې درول شوې ده . رښتیني مذهبي کسان د خپل نجات په فکر کې له دنیا څخه جلا او سیدل او نړیوالو د دنیا معاملې د خپلو نفسي غوښتنو او نیمګړو تجربو پر اساس یې ، هغه چي په هره زمانه کې بشپړې وګڼلې شوې او په راتلونکې هره زمانه کې نیمګړې ثابتې شي ، چي څرنګه غوښتل وې کړل . له دې سره سره که چیرې ضرورت یې باله‌نو د خپل خدای د خوشحالولو لپاره یې یوڅه مذهبي دودونه هم اداء کول . څنګه چي مذهب د هغوی لپاره مازې د ژوندیوه ضمیمه وه ، هغه هم که چیرې وه نو یواځې د یوې ضمیمې حیثیت یې درلو د اوله هر ډول سیاسي ظلمونو او تیریو ، معاشي بې انصافیو ، ټولنیزو ناانډ ولیو او هر ډول تمدني ګمراهیو سره دا ضمیمه پییل شوې وه او په همدې ډول له ټګی او داړې اچولو ، جهانی نا خوالو ، چور او چپاول سود خورۍ او قاروڼیت ، فحشا او بدلمنۍ سره هم یوځای شوه .

مذهب د اسلام له نظره !

محمد صلی الله علیه وسلم چي د کوم غرض لپاره را لیږل شوی ؤ پرته له دې بل څه نه ؤچي د مذهب د غه جاهلي تصور له منځه یوسي او د هغه پر ځای یو عقلي او فکري نظر را منځ ته کړي هغه نه یواځې د غه نظر راوړاندې کړ بلکه د هغه پربنسټ یې د تهذیب او تمدن یو بشپړ نظام ټینګ او له برې سره سره یې هغه ته دوام ورکړ او دایې راڅر ګنده کړه که چیرې مذهب د انسان د ژوندیوه ځانګه یا ضمیمه وي نو هغه په قطعي ډول سره بې معنی دی . د غسې شي د دین او مذهب په نامه نوسول غلط دیٰ په حقیقت کې دین هغه دی چي د ژوند یوټوک (جزء) نه بلکه د ژوند ټول ټوکونه (اجزاء) پکې شامل وي ، د ژوندون روح او د هغه محرکه ځواک وي ، پوهه او شعور ، فکر او نظر وي ، د صحیح او غلط دبیلښت لپاره معیاروي او د ژوندون په ډګرکې پر سمې او کږې لارې باندې د هریوه قدمه اینښودلو ترمنځ توپیروښیي . کږې لارې نه یې راواړ وي او په سمه لاره باندې ورته د وړاندې تګ ځواک ور وبخښي او د ژوندون د غه اوږ د

سفر چې له دنیا نه تراخرته پورې پر لپسې روان دی انسان په هره مرحله کې له برې او نیکمرغې سره ملګرې کوي.

د دغې مذهب نوم اسلام دی. دا د ژوندون د یوې ضمیمې د جوړښت لپاره منځ ته نه دی راغلی. که چیرته دا هم د زاړه جاهلي تصور لاندې د ژوند یوه ضمیمه و ګڼلی شي هومره چې هغوی د خدای او انسان له اړیکونه بحث کړی دی په هغه اندول د یو انسان او بل انسان ترمنځ اړیکونه هم بحث کوي او په دې ډول د انسان او ټولو کائناتو له اړیکونه هم نو د هغه د رانازلید و مقصد له منځه تلی دی. د مذهب د رانازلیدو اصلي مقصد پردې حقیقت باندې د انسان پوهول دي چې د غه اړیکې جلا جلا او یوله بله پر دی نه دي بلکه په یوې مجموعي پورې تړلې او ترتیب شوې توکونه دي او د هغوی صحیح ترکیب د انسان د نجات مدار دی د انسان او کائناتو ترمنځ اړیکې تر هغې پورې نشي ټینګیدلای ترڅو چې د انسان او د کائناتو د خالق ترمنځ اړیکې ټینګې نه شي نو دغه دواړه اړیکې یو بل تکمیل او تصحیح کوي او د دواړ ویو والی یو بریالی ژوند جوړوي او د مذهب اصلي کار انسان ته د یوه بریالي ژوند د ذهني او عملي حیثیت ور- برابر ول دي. کوم مذهب چې دا کارنه دی کړی هغه مذهب نه دی او کوم مذهب چې دا کارسرته رسولی دی هغه اسلام دی. د همدې مقصد لپاره لوی خدای ویلي دي چې: «اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَاللهِ الْاِسْلَامَ» بې شکه د الله په نزد غوره دین اسلام دی.

آل عمران ۱۹

سید محمود «شکوه»

«سوختم»

همچو فانوس از سر شک دیدهٔ تر سوختم
زانکه بر دردم نگردید هیچ باور سوختم
برد با دم هر کجا همچون خزان نیمه سوز
گه بمغرب در گرفتم که بخاور سوختم
همچون آن پروانهٔ افسرده جانی عمر ها
در حریم نا مرادی بال و هم پر سوختم
هیچ از خاکستر ما جرقه ای ناید پدید
در محیط این دل آتش چواخګر سوختم
در جهانم بیخصورت رستخیری شد بپا
پیشتر از بـرګذار روز محشر سوختم
درد تیره آه من آفاق را یکسر گرفت
گرچه عاری از شعاع و شعله مضمر سوختم
"شکوه" دیدم التفاتی هیچ بر حرفم نشد
خامه را یکسو فگندم جمله دفتر سوختم

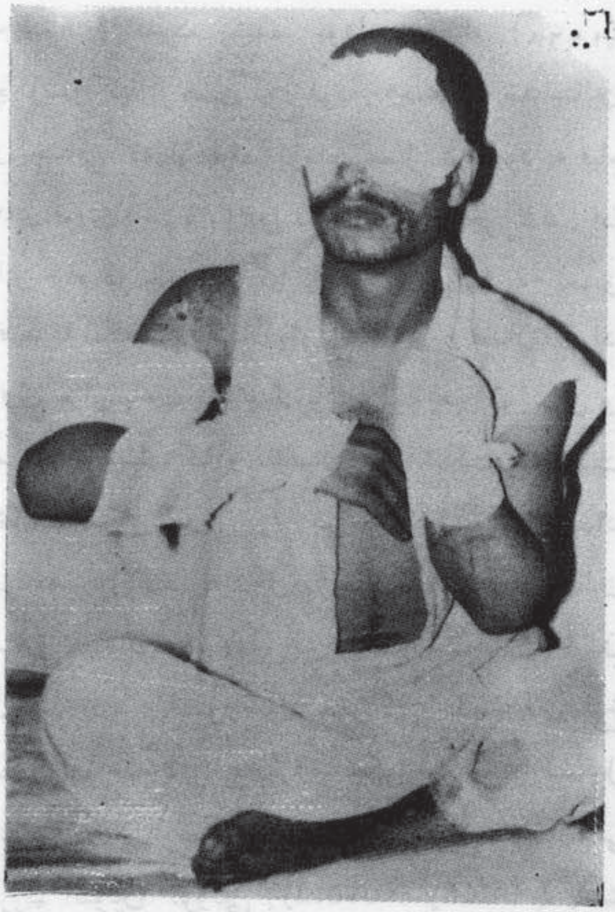

پکت وارسا و سلطهٔ نظامی روسیه

نیکولای چایسسکو در سال (۱۹٦٥) جانشین (جورج دج) شد. وی نیز سیاست سلف خود را تعقیب نموده توازن بین دوستی با روسیه و خود مختاری را دوام داد. در زمان حملهٔ روس ها بر چکوسلواکیا - رومانیا یگانه مملکت اروپای شرقی بود که آزادی سیاسی اش را حفظ نموده بود. رومانیا یگانه عضو پکت وارسا بود که در اپریل (۱۹٦٨) بر خلاف میل و رغبت روس ها با آلمان غرب روابط سیاسی برقرار نموده از انضباط سیاسی مسکو سر باززد. اما وقتیکه چک ها نیز در سال (۱۹٦٨) به این سیاست تمائل پیدا کردند از طرف روس ها مورد حمله قرار گرفته تا واقعهٔ رومانیا تکرار نگردد. به این ترتیب این ادعای روس ها که اساس سوسیالیزم در چکوسلواکیا در خطر بود و آنها مجبور بودند که مداخله نمایند بی مورد بوده است. با آنکه دو بچک بارها اعلان نمود و در جواب نامه که از طرف اعضای پکت وارسا (به نام (مکتوب وارسا) به حزب کمونست چکوسلواکیا ارسال گردیده بود نوشت که چکوسلواکیا (به اصول سوسیالیزم و پکت وارسا وفادار است. . اما در عین حال میخواهد که دارای (آزادی سیاسی) هم باشد.

اما مسئلهٔ (آزادی سیاسی) برای مسکو قابل قبول نبود و آنها هر گز حاضر نبودند که ممالک اقمار، بدون مشورت روسیه با سایر ممالک اروپای غربی روابط سیاسی برقرار نمایند. با آنهم روس ها نمیتوانستند بصورت مستقیم از چک ها خواستار اطاعت گردند لذا از طریق پکت و اعزام دسته های کوچک واحدهای ممالک هنگری، پولند، بلغاریا تحت فرماندهی جنرال ها و لشکریان روسی اقدام نموده تجاوز آشکار شانرا به عنوان اقدام دسته جمعی توجیه و از پکت بحیث نقاب استفاده نمودند.

گروه سومی که خطری برای سیاست های عظمت طلبانهٔ روس ها بحساب می آمد عبارت از آنعده از کمونست های مخالف روسیه بود که در نتیجهٔ مبارزات داخلی حزب، به قدرت رسیده بودند. قیام (۱۹٦٨) چکوسلواکیا از همین نوع بود. احساسات ضد ستالین و اختناقی که از طرف کرملین تحمیل شده بود به قیام های فوری (۱۹٥٦) پولند و هنگری منجر شد. اما این قیام در چکوسلواکیا تا سال (۱۹٦٨) به تعویق افتید تا آنکه شرائط ناگوار اقتصادی و فقدان مواد اولی حیاتی باعث شد عدهٔ زیادی از رهبران حزبی و مردم چکوسلواکیا و نظامیان آن مملکت در جهت مخالف استعمار روسی به حرکت در آیند. اقتصاد برنامه ریزی شده به شکل مرکزی که از طرف ستالین معرفی شده بود در طول این مدت باعث پائین آمدن سطح تولید، کمبود مواد خوراکی و بلند رفتن نرخ ها گردید که علت عمدهٔ قیام چکوسلواکیا را تشکیل داد. قحطی، قیمتی همراه با اختناق سیاسی رژیم انتونین نووتنی (Antony Novotny) باعث خشم مردم و رهبران حزبی چکوسلو کیا گردید.

همچنان نا رضایتی ها و عقده های نژاد سلوواک (Slovak) که برای بیش از دودهه تحت اثر چک ها بودند به قیام کمک نمود. این عوامل همه دست بدست هم داده در (۵) جنوری (۱۹۶۸) اولین قدم انقلاب با از بین بردن نووتنی (Novotny) و برسر اقتدار آمدن دو بچک یکی از کمونست هائی که در مسکو تربیه شده بود، گردید. برنامه (پروگرام عمل) از طرف حزب اعلان گردید. دو بچک میخواست که حزب را (خدمت گار مردم سازد نه فرمانروای آنها) لذا به مردم حق انتقاد از اعمال حکومت و حزب داده شد.

زمانیکه دو بچک به حیث منشی اول حزب کمونست چکوسلوا کیا مقرر گردید مبارزهٔ داخلی حزب بین محافظه کاران طرفدار مسکو و اصلاح طلبان در جریان بوده و هیچ یک از ایشان نمی توانستند که اکثریت آراء را بدست آرند. اما بالآخره اصلاح طلبان برهبری دو بچک اکثریت قاطع آراء حزب را بدست آورده، توانستند از پشتیبانی مردم نیز برخوردار گردند. چون دو بچک و طرفداران اش مخالف اختناق سیاسی و برنامه های اقتصادی تحمیل شدهٔ ضد خواسته های مردم بودند به مطبوعات آزادی داده و به اقداماتی دست زدند که بتواند مشکلات اقتصادی مردم را رفع نماید.

روس ها از این سه گروه فرماندارن کمونستی ممالک اروپای شرقی احساس خطرات جدی نموده در تلاش اند که راه ها و طرق را جستجو نمایند که با جلوگیری نمودن برخورد های نظامی، دکتورین برژنف (حق خود ارادیت محدود) را تطبیق نمایند. آنها می کوشند از شیوع نظریات تیتو و احساس آزادی خواهی رومانیا و تیوری های مائو جلو گیری نموده ممالک اقمار را دور یک محور جمع و از آنها بحیث قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی در برابر صنایع پیشرفتهٔ غرب استفاده نمایند. تحت اداره در آوردن این سه نوع مخالفین روسیه جز از طریق فعالیت های دسته جمعی میسر نیست چه در آنصورت ملت های مذکور بصورت دسته جمعی در برابر استعمار روس قیام نموده خطرات جبران ناپذیری را به بار خواهد آورد.

انگیزه های مداخلهٔ نظامی روسیه در اروپای شرقی

بعد از جنگ جهانی دوم و سال (۱۹۴۵) اروپای شرقی طبق معاهدهٔ یالتا تحت سلطهٔ استعمار روس قرار گرفت. این مناطق تازه فتح شده بر قدرت و توانائی سیاسی و جغرافیائی روسها افزود. اما این قدرت و نفوذ بلامتنازع نبوده، مردم جنگزده و پریشانحال این منطقه به زودترین فرصت دربرابر مشکل تازه یعنی مقابله با قدرت و سلطهٔ روس که به شکل دیگری جانشین آلمان نازی شده بود روبرو گردیدند. حکومت ائتلافی در ممالک اروپای شرقی بمیان آمدند اما بعد از اندک مدت عناصر غیر کمونیست از بین رفته قدرت بدست ماسکویتها (Moscovites) یعنی آنانی افتید که در طول جنگ در مسکو زندگی داشته و در آنجا تربیه شده بودند. آنها همه نماینده های خاص حکمرانان مسکو و طرفداران جدی نظریات ستالین بودند. از ینرو آنها را (ماسکویتها) می نامند. ماسکویتها در داخل ممالک وطن اصلی شان نفوذ و قدرت مردمی نداشتند و نمیتوانستند از طریق انتخابات یا سائر طرق مردمی قدرت را بدست گیرند لذا یگانه امید و آرزوی آنها قوای نظامی و نفوذ شخص دکتاتور یعنی ستالین بود. ستالین هم که، بجز از ین افراد بدیگری اعتماد نداشت در تلاش بود آنها را در رأس احزاب کمونیست و ادارات عالی دولتی قرار داده از طریق آنها بر اصول سیاسی ـ اقتصادی ـ فرهنگی و از همه مهمتر نظامی نظارت داشته باشد.

این روش ستالین در اروپای شرقی به مخالفت کمونیستهای ملی گرا که در رأس آن (تیتو) قرار داشت مواجه گردید و از ین ناحیه احساس خطرات جدی می نمود. گرچه احساس تنفر و انزجار مردم همه ممالک اروپای شرقی نسبت به مسکو از همان ابتدا معلوم بود اما حکومتهای حاکم بر آنها نمایندهٔ مسکو بودند و خود هم روی خستگیها و آوارگیهای زمان بعد از جنگ فرصت اظهار این تنفر را نداشتند ضدیتها با ماسکو بصورت فوری شکل علنی را نگرفت. اما تیتو از همان ابتدا مداخلات ستالین را در امور داخلی ممالک اروپای شرقی و کودتاها و دسایس نظامی کرملین در بقدرت رسانیدن ماسکویتها تقبیح نموده بر مخالفت و مقاومت برخاست لذا ستالین با تصمیم قطعی درصدد قرار دادن ماسکویتها در رأس امور حزبی و دولتی شد و مخالفین را تحت دو عنوان: ۱ـ منحرفین ایدئولوژیکی راست و یا چپ گرای افراطی که نقش رهبر را در خطر می اندازد. ۲ـ ملیت گراهای عظمت طلب که میخواهند احزاب شانرا از کنفدراسیون سوسیالیستی خارج نموده با امپریالیزم دست می دهد مورد ملامت قرار میداد. ستالین همیشه ماسکویتها را به صفت عناصر سالم، کمونیستهای صادق و وفادار به مارکسیزم ـ لیننیزم، انترناسیونالیستهای واقعی و دوستان راستین روسیه تمجید نموده آنها را در نقطه مقابل عناصر مخالف خود قرار میداد. مخالفتهای داخل حزبی کمونیستهای مخالف و طرفداران مسکو قدرت و سلطهٔ ستالین ر

درداخل وخارج حزب وممالک تحت استعمار نوین موردتهدیدقرارمیدادلذا ستالین سعی می ورزیدکه با به قدرت رسانیدن اشخاص مطلوب برامورسیاسی ـ نظامی ـ اقتصادی وفرهنگی نظارت داشته باشد. وی به این عقیده بودکه یگانه راه مطمئن تری جهت در اختیارداشتن اروپای شرقی ازبین بردن کمونست های داخلی وضد روسی میباشد تا ازطریق نظارت براشخاص نظارت برسیاست تحقق پیدانماید. گرچه درهمه ممالک اروپای شرقی این وضع موجودبود امادر سائرممالک اروپای شرقی بجزازیوگوسلاویا این مخالفت هادرطول حیات ستالین شکل ملی رابخود نگرفت. انقلاب هنگری، چکوسلواکیا، البانیا، رومانیاهمه بعد ازمرگ ستالین بگونه های مختلف ودرجه شدت های متنوع بوقوع پیوست.

ستالین درطول حیاتش به انواع مختلف مخالفین اش رادراروپای شرقی موردتهدید قرارمیداد. فراخواندن مجالس کمونیستی تشکیل اجتماعات، صدورقطعنامه ها از طریق کمینفورم و.... همه وسائلی بودکه ستالین عناصرضد ماسکویت ها مخصوصا (تیتو) راموردملامت قرارداده تقبیح مینمود. خطرات مداخلات نظامی نیزازامکان دورنبود اما ستالین روی مشکلات سیاسی نتوانست به این عمل دست زند. ستالین توانست که بابکاربردن ترورومداخلات مستقیم درامورحزبی ممالک اروپای شرقی این ممالک راتحت اداره درآورد. اما خروسچف این قدرت رانداشت لذا ازطریق دیگری اقدام نمودکه یکی ازآنها پکت وارسا ودیکتاتوری نظامی روسیه ازاین طریق بود.

ازجملهٔ ممالک کمونستی اروپای شرقی مملکت یوگوسلاویا، رومانیا والبانیا توانستی با مقاومت متداوم دربرابرفشارها سیاسی واستثمار اقتصادی وسلطهٔ کامل نظامی کرملین ایستادگی نمایند. این ممالک ازمداخلات نظامی روسها درهنگری وپولند تجارب زیادی بدست آوردند ومتیقن شدند که روسها درصورت فرصت مساعددرامور داخلی آنها نیزمداخلهٔ مستقیم نظامی خواهند نمود لذا تصمیم گرفتند که جهت حفظ استقلال نسبی شان اصول ودکتورین خاص نظامی برایشان طرح وقوای کافی تهیه نماید تا بتوانددرصورت مداخلهٔ نظامی روسیه مقاومت نماید.

بعدازمداخله وهجوم نظامی روس در هنگری وزارت دفاع یوگوسلاویا دکتورین (دفاع عمومی مردمی) راطرح وانکشاف داده قوای شبه نظامی مردمی رابوجود آورد تا بتواند درصورت مداخلهٔ مستقیم نظامی روسها بریوگوسلاویا وازهم پاشیدن قوای منظم نظامی، برای مدت طولانی بمقاومت بپردازد. این دکتورین که دراواخردهه (۱۹۵۰) واوائل (۱۹۶۰) طرح گردیدبحیث یک دکتورین نمونه برای سائرممالک اروپای شرقی که درپی بدست آوردن خودمختاری از مسکواند ومیخواهندکه سیاست خارجی مستقلی راتعقیب نمایند، قرارگرفته است. قرار

این نظریه کمونست های یوگوسلاویا به این عقیده اند که مردم یوگوسلاویا درصورتی میتوانند ازآزادی شان دفاع نمایند که درصورت ضرورت ازطریق موءسسات ملی به مقاومت دست زنند . دراوائل (۱۹۶۰)سیستم دفاعی یوگوسلاویا بر (۴) عنصراتکاء نمود :

۱ـ قوای منظم قشون مردم یوگوسلاویا

۲ـواحد های پارتیزان .

۳ـ قوای دفاع ازمیهن.

۴ـ ویک واحدکوچک دفاع غیرنظامی .

همچنان یوگوسلاویا کوشید تادستگاه های ملی تولیدسلاح های خفیف راکه بتواند قسمت اعظم موادجنگی یوگوسلاویا راتهیه نماید ، انکشاف داد . آنهاعقیده دارندکه هرگونه حملهٔ نظامی برقوای نظامی واحدهائی که ازهم دوروبصورت پراگنده واقع شده اند بی اثرخواهد بود . درصورت مداخلهٔ قوای اشغالگر ، که زیادترخطرمدخلهٔ روسها از طریق بلغاریا میرودقوای دفاع ازمیهن به مقاومت پرداخته ، خواهد توانست قوای دشمن رابرای مدت مدیدی درجاهای مختلف مشغول نگاهداشته وبه قوای منظم قشون مردم یوگوسلاویا فرصت این رامساعدسازدکه ازمناطق تعین شده به حملات شان بپردازند درآنصورت قوای متهاجم نبایدازدوملیون نفرکمترباشد واین دوملیون قوای متجاوز خودرادربرابرسه تاچهار ملیون مرد مقاومخواهد دیدکه شکست آنها درمدت کوتاه ناممکن نیست سهم بزرگی [illegible] مان. سه

نظامیان وافرادملکی دریک جنگ میهنی معضله ومشکل (نظامی وملکی) ویا مسئله (خطمقدم وخط عقب جبهه)راازبین برده همه مردم به یک مقاومت ملی دست خواهندزد که ازقدرت پیشروی دشمن کاسته وی رادرموقف دفاعی قرارخواهدداد .

اولین هدف نظریه (دفاع عمومی مردم)فتح نیست بلکه مقاومت میباشد .جنرال لجوبیسک درین موردمی گویدکه آمادگی جهت مقاومت مصممانه یکی ازموانع بزرگی است که متجاوز راازفتح بازمی دارد) .

ستراتیژی (دفاع عمومی مردمی)درقدم دوم وسیله جهت درپیش گرفتن سیاست خارجی مستقل نفودروسیه می باشد .برای اینکه یوگوسلاویا توانسته باشدبسیاست های غیر منسلک ادامه دهدموجودیت چنین قوائی را ضروری می پنداشت .سیستم (دفاع عمومی مردمی)یوگوسلاویا گاهی علنی وگاهی ضمنی ازمیکانیزم نظامی پکت وارسا انتقاد می نماید . گابلیک(col. Gabelic) یک صاحب منصب یوگوسلاویا میگوید که :

(هریک ازپیمانها ـ ازاعضای خودتقاضا داردکه برای جنگهای تحت فرماندهی اصناف حاکم با سلاح مغلق بیچیده وقسمت بها آماده باشد .تکتیکهای نظامی هرپیمان خودبخودوزارتخانه های دفاع ممالک کوچک عضو پیمان راجهت آموختن تکتیک تخنیک وسهولتهای فرماندهی بروزارتهای ممالک نیرومند وحاکم ملکی [illegible] رد.

چون سلاحهای عصری که تخنیک آن بغرنج و پیچیده است توسط ممالک حاکم برپیمان تولید میگردد، لذا ممالک خورد و کوچک پیمان مجبورند جهت آموختن طرز استعمال و صورت ساختمان آن از مؤلد استمداد جوید که باعث استخدام پرسونل نظامی و هموار نمودن راه سلطهٔ مملکت مؤلد بر دیگران میگردد) وی میافزاید که:

(روح مطلب در این است که میکانیزم یک پکت متشکل از واحدهای ملی قدرتهای غیر مساوی میباشد. این عدم تساوی بخاطر حقیقتی قابل تقبیح است که این قوا "واحدهای ممالک کوچک" در داخل یک قوای بزرگتر فعالیت نموده، نمیتوانند خود را به یک سیستم ملی تبدیل نماید. تحت این شرائط ... قوای حاکم و نیرومند، نظریات، تکتیکها، طرق فرماندهی و راه حلهای خود را بر آنها تحمیل مینمایند).

دور از هر گونه شک و تردید منطق فوق کاملا واضح میسازد که چرا ممالک ناروی - رومانیا و فرانسه در حالیکه اعضای یک پکت هم اند سیاستهای مستقل را تعقیب نموده در مسیر انکشاف سیستم دفاعی شان بر پایهٔ وسیع مردمی در حرکت اند.

به این ترتیب حکومت یوگوسلاویا جهت حفظ استقلال داخلی و خارجی شان با سیاستهای بلوکی مخالفت نموده مراکز مختلف قدرت نظامی را در داخل سیستم دفاعی شان بوجود آورده تا در صورت بروز خطر از آن استفاده نمایند. این نظریهٔ آنها برای روش آزادمنشانهٔ رومانیا و البانیا نیز مفید واقع شد و آنها نیز توانستند که این نظریه را در داخل سیستم دفاعی شان انکشاف دهند.

گوشه ای از روزگار نابسامان آوارگان افغانستان بخون غلطیده و شهید پرور در تصویر فوق.

دکمونیزم دپراختیاغوښتنې استعماري سیاست

شهرت لنگیال

کله چې لومړی ځل روسانو په کال (۱۴۶۲) کې دمسکوله (۵۰۰) میله مربع ساحې نه خپلې ناولې پښې دنوروسیمو دنیولو لپاره اوږدې کړې همدا یې ویل:

"زمونږ هدف دنوروسیمو نیول ندي بلکه مونږ دهغه دولت او انقلاب حمایه او ملګرتیا کووکوم چې دتخریب کارانو سره په مقابله بوخت دی.

له کال ۱۷۳۴ څخه تر ۱۸۶۳م پورې ئې چې دمرکزی آسیا زیاتره سیمې ترخپل ښکیل لاندې راوستلې هغه وخت ئې څه ویل ؟

کله چې په کال ۱۸۶۷کې ئې دترکستان،تاشکند اوداسې نورې سیمې ونیولې اوهمدارنګه کله ئې چې له کال ۱۸۶۸ څخه تر ۱۸۷۴پورې قوقندا وبیا بخارا اودوشنبه ونیوله ،کلې ګورونه ،دینې مدرسې اوجوماتونه ئې وران، کړل هغه وخت ئې څه ډنډوری غږولې ؟

اوبیا کله چې په کال ۱۹۴۵کې هنګری اوپه کال ۱۹۶۷ کې ئې چکوسلواکیا د۴۸ساعتونو په موده کې ترښکیل لاندې راوستله اوپه زرګونو تنه ئې مړه اوزندانی کړل اوزیات شمیرئې داجباری شاقه کارونو په کارخانوکې دربړونکو اعمالو په سبب مجبوراوهم ئې سایبریا ته تبعید کړل هغه وخت یې هم همدا ناری سوری وهلې.

لنډه دا چې روسانو دخپل استعماری ژوند په ټوله موده کې یعنې له کال ۱۴۶۲ څخه تر ننه پورې چې ټول (۵۲۰)کاله کیږی له مسکوڅخه ترافغانستانه پورې راورسیدل،په اروپا اولاتینه امریکا کې ئې هم ډیرآزاد هیوادونه ترښکیل لاندې راوستل .اوپه هر آزادهیوادکې به یې دنظامی یرغل سره سره داډنډوره غږوله چې: "مونږ دهغه انقلاب اوحکومت ملاتړکووکوم چې دتخریبکارعناصرواوانقلاب ضدقوتونواوامپریالیستی ځواکونوله خوا ترتهدیدلاندې دي.

مونږدلته دمجارستان یاهنګری په څاوره دروسي استعمار ،نظامی تیری ته په لنډ ډول اشاره کوو:

د(هون اومغل زیږنژاده طائفه د–۸۴۰– کال، په شاوخواکې دمجارستان سیمې ته مهاجرت وکړا وهلته ئې یومملکت تشکیل کړچې مجارستان یاهنګری ورته ویل کیږی.داحاصل خیزه سیمه چې د"دانیوب "او"تزا "رودونه ئې خړوبوی د–۹۳– زره کیلومتره مربع په شاو

خواکی مساحت لری او څلور خوا ته ئې اطریش، یوگوسلاویا، رومانیا او چکوسلواکیا موقعیت لری.

دمجارستان هیواد، ددوهم نړیوال جنگ په ترڅ کی دمتحدینو دماتی له امله په کال ۱۹۴۵م دروس دسره فوځ په واسطه ونیول شو او دکمونستی ښکیلاک نوکران دسره فوځ په زور او مرسته سیاسی قدرت ته ورسیدل او په کال ۱۹۴۶ کی یی دجمهوری دموکراتیک''!'' تر عنوان لاندی دهنگری دملت په پښو کی دگمونستی ښکیلاک پړی واچوه.

دروس دلاس کینولی حکومت په منځته راتلو سره دهنگری دخلکو دژوند په هره برخه کی رازراز استعماری بدلونونه منځته راغلل او په هغه خوایی روان کړل چی دهنگری دخلکو له ملی غوښتنو سره یی په بشپړه توگه توپیر درلود.

هنگری ډیره حاصلخیزه سیمه ده، ددوهم نړیوال جنگ په ترڅ کی چی دنړی ډیرهیوادونه دغلی او دخوراکی موادو، دنشتوالی سره مخامخ ؤ، همدا هنگری وه چی زیات شمیر هیوادونو ته یی غله او نور خوراکی مواد، برابرول. خودکمونستانو له تسلط څخه وروسته، له دی کبله چی دهنگری خام مواد، غلی دانی او طبیعی زیرمی روسانو لوټ او غلاکړی،

په کال ۱۹۵۱م کی هنگری په خپله ډیری سختی قحطی سره مخامخ شو او دجیره بندی سیستم په کار واچول شو. دهنگری اوسیدونکی زیاتره په زراعتی چارو لگیا او دهنگری اقتصاد هم زیاتره په زراعت او کروندی تکیه درلوده

او همدا بزگران او دځمکو خاوندان دکمونستانو دپلانونو دعملی کولو په لاره کی لوی مانع او خنډ بلل کیده، لکه چی لنین وایی:

"بزگران او دباندو اوسیدونکی هغه وروستی طبقه ده چی زمونږ په لاره او مخه کی دریږی، دبزگرانو څخه دهغوی دملاکوا خستل دکمونستی مبارزی ډیره سخته او کړکیچنه مرحله گڼل کیږی، ځکه بی له دی چی په بزگرانو پوره تسلط منځ ته رانشی او هغوی پوره مطیع نکړی شی کمونستی مبارزه، وړاندی نشی تللای". او لکه چی (لیلانداستو) دوحشت او ترور دکتاب لیکونکی، د (ماتیاس راکوشی) دهنگری دکمونستی گوند دمشر خبره چی په ۱۹۵۱م کال کی یی کړی وه، داسی رانقل کړیده:

"زمونږ دپرمختک سترخنډ، دادی چی یوه پښه مو دسوسیالیزم په لاره ایښی ده خو بله پښه مو تراوسه په هغه ځمکه باندی ده چی په زرهاؤ خصوصی کروندی پکی موجودی دی. بزگران زمونږ ستر دښمنان گڼل کیږی چی باید په مناسبه موقع دهغوی حساب په لاس کی ورکړو".

کارگران هم دکمونستی قوانینو څخه ناراضه ؤ، لکه چی دهنگری دکمونست گوند دنشراتی ارگان ورځپاڼی (پنجاو) په کال ۱۹۵۱م کی لیکلی:

"دکارگرانو دنارضائیت او کار ته دنه حاضریدو له امله له (۳۰۰۰۰۰) څخه (۴۰۰۰۰۰) تنو پوری د ډبروسکاره، زمونږ له لاسه وتلی او کارخانی حتی درکود سره مخامخ دی."

له بلی خوا دهنگری دخلکو په ژوند، دروسی

فوځ بی رحمانه حملی اولوبی کول؛ ددوی‌ملی عنعنات له منځه وړل اوبالآخره دهنگری دطبیعی زیرمولکه دډبروسکاره ،تیل ، یورانیوم ،اونوروخامومواد وځخه دروسانو استفاده او دهغی لوټ‌کول اوداسی نورو جنایاتوله‌کبله دهنگری دملت داحساساتو لمبی پورته‌اودیوه‌قیام‌بڼه‌یی غوره‌کړه اودمظاهروپه‌ډول یی ښرگندونه وکړه . ددی مظاهرو دمخنیوی په‌خاطر ،دروسی سره‌فوځ دگولیودویشتلوله‌امله زښت زیات خلک ووژل شول،خودی پیښو په‌هنگری کی دیوه آزادی غوښتونکی نهضت په‌توگه‌دکمونستی اومزدورحکومت په‌خلاف دمقاومت اور ،نورهم تازه‌کړ .

دډیروقربانیوپه‌بدل کی کمونستی حکومت له‌منځه ولاړ اونوی کابینی د(ایمرناگی) په‌مشری په‌کارپیل وکړاودروس فوځ‌یی له بوداپست‌ځخه په‌وتلو اړکړ .

ددی قیامونوپه‌لړکی دسره‌فوځ یوزیات شمیر ،دوحشت اوترور؛ کلوپونه‌اوسازمانونه دانقلابیونوله‌خوا ،وسوزول شول.انقلابیونو یوه‌اعلامیه‌خپره‌کړه‌چی داسی پکښی لیکلی‌و: "دبیان اوعقیدی آزادی بایدبی له‌کوم توپیرځخه خلکوته‌ورکړشی،جرائداواخبا ـ رونوته‌دی دچاپ ،پوره‌خپلواکی ورکړه‌شی ، دهنگری دمعدنونواوطبیعی زیرموځخه‌دی دروسانولاس لنډشی،دلنین،ستالین اونورو کمونستانومجسمی دی‌،ړنگی اوکاردینال (میدزنتی)روحانی اودکمونیزم مخالف شخصیت دی دکاتولیک کلیسا په‌رهبری وټاکل شی .

(ایمرناگی)چی‌ډیره‌موده‌په‌تبعیدکی تیره کړی وه ،دروسانوپه‌خوښه‌یی دحکومت واگی ترلاسه‌کړی.ایمرناگی که‌څه‌هم‌دروسانو په‌خوښه‌حکومت ته‌ورسیدا وروسانوغوښتل چی دایمرناگی دحکومت په‌منځ‌ته‌راتلوسره دهنگری ولس دقیام اور ،مړکړی اوداایمرناگی ځخه‌دخپلواستعماری مقاصدوپه‌لاره‌کی کار واخلی خوپه‌عمل کی ایمرناگی دانقلابیونو اوآزادی غوښتونکوترتأثیرلاندی راغی؛ او دکمونستی فلسفی خلاف یی دحکومت چاروته ادامه‌ورکړه ،دیوه‌حزبی سیستم پرځای یی داحزابوفعالیت ته اجازه‌ورکړه ،په‌کابینه کی یی دکمونیزم مخالفینوته ځای اوموقع ورکړه ،اودخپل حکومت خط مشی داسی اعلان کړه :"روسی فوځ باید ،ډیرژر له‌هنگری نه ، ووځی،هنگری به دوارساله‌تړون ځخه ځان وباسی اودبیطرفی سیاست به‌غوره‌کړی او دهرډول استعمار خلاف مبارزی ته‌به‌دوام ـ ورکړی..."

دهنگری دملت دقیام اومبارزی اوهمدا رنگه دانقلابیونو اوآزادی غوښتونکو تر تأثیرلاندی دایمرناگی دحکومت راتلل دروسانو لپاره‌په‌نړیواله‌سویه‌دماتی اوشرمندگی بڼه‌غوره‌کړه .

روسانوته داخبره‌هیځ کله‌هم دتحمل او زغملو وړ نه‌وه ،هماغه‌وه‌پداسی وخت کی چی دنړی عامه افکار دانگلستان،فرانسی اواسرائیلو تیری کونکی سیاست ته چی په اعرابو اوځاصتاپه‌مصر دتجاوزپه‌حال کی،

وُ، او امریکا هم په انتخاباتو بوخته وه، روس دهمدې موقع او فرصت نه په استفادې سره په ناڅاپي ډول په هنګری، نظامي یرغل وکړ، او دزیارکښانو دطرفداری تش په نامه شعار سره یې دماجرا غوښتونکو ډله منځه وړلو په پلمه خپل لاس کوحي حکومت د (کاردار) تر مشری لاندې چې دایمرناګي دحکومت په وخت کې دکمونست ګوند رئیس وُ، منځ ته راوست. دروسي سره فوځ ددې بیرحمانه نظامي تیری په لړکې زیات شمیر خلک، ووژل شول، او کمونستي استعمار دهنګری خاوره یوځل بیا دآزادی غوښتونکو او بې – ګناه انسانانو په وینو ولړله.

دروس دا نظامي تیری، نه یوازې داچې دملګرو ملتونو دمنشور، او نوروبین المللي قوانینو او مقرراتو مخالف یو جابرانه او استعماري تیری بلل کیده بلکه دټولو اخلاقي او انساني موازینو څخه څرګند تیری او مخالفت وُ، او پداسې هیوادې یرغل وکړ چې پخپله روس او دملګرو ملتو، نورو غړو – هیوادو پرې پوره رسمیت پیژندلی و.

که څه هم دهنګری خلکو دروسي نظامي تیری په وړاندې، ډیر زیات مقاومت وکړ او زیاتې قرباني یې ورکړې، په یوه پیغام کې چې دهنګری دانقلابیونو له خوا دملګرو ملتو داداری په نامه لیږل شوی و، داسې لیکلي وُ: "مونږ مرسته غواړو، دارو او درملو ته زښت زیات ضرورت لرو، دروس دسره فوځ قومندان مونږ ته اخطار راکړی چې تسلیم شو، خو مونږ په کلکه تصمیم نیولی چې دکمونستي استعمار په مقابل کې به مقاومت ته دوام ورکوو، زمونږ دوینې وروستی څاڅکی به هم دآزادی په لارکې دمقاومت په نامه توی شي".

همدارنګه یوې بلې ډلې انقلابیونو پداسې حال کې چې دروسي فوځ له خوا محاصره شوي وُ دااعلامیه خپره کړه: "زمونږ وروستی خوراکي ذخیره هم خلاصه شوه، زمونږ ګولی او جنګي مهمات هم مخ په خلاصیدو دي، یوازې زمونږ وینه دمبارزې لپاره پاتې ده او مونږ به دتسلیم پرځای دخپلو وینو په تویولو سره خپله خاوره رنګینه کړو"

خو دملګرو ملتو په نامه اداری دبشر دحقوقو اداری او داسې نورو په نامه مؤسسو او یا آزادی نړی یوازې دا اعلامیو په خپرولو بسنه وکړه او یوه هم کوم مثبت او عملي ګام پورته نکړ، روسي استعمار په ډیره بې شرمي دنړی نوری سیمې لکه: پولند، مغلستان، چکوسلواکیا او دادی اوس په افغانستان هم نظامي یرغل وکړ خو دآزادی غوښتونکو سره نه دملګرو ملتو مؤسسې، نه دبشر دحقوقو اداری او نه نورو، دمرستې او کومک لاس اوږد کړ او نه څوک دهغوی په څنګ کې ودریدل، کمونستي استعمار ددې سیمو دآزادی غوښتونکو او مستضعفو خلکو خلاف پداسې جنایاتو او وحشیانه اعمالو لاس پورې کړچې دبشر په تاریخ کې یې هیڅ ډول نمونه او مثال نه لیدل کیږي.

دملګرو ملتوا داره ددا منیت شوری او دبشر دحقوقو مؤسسه او ... په سر ه استعمار دغه

بیشرمانه تیری اوپه‌آزاده اوخپلواکه هیوادوباندی دهغه‌نظامی یرغل ته‌چی‌پخپله روسیی اودنړی نوروهیوادونوپه‌رسمیت پیژندلی اودملگروملتوداداری اودبشر دحقوقودمؤسسی په‌غړیتوب منل شوی په‌خلاصو سترگو گوری،اودغه بیوزلواوبی دفاع هیوادونودآزادی اوخپلواکی دگټلوپه‌لاره‌کی،هیڅ‌اهم کوم‌مثبت‌اوعملی قدم پورته نکړ،اوکه چالږ ځان خوځولی وی نو هغه‌به‌هم دیوی اعلامیی خپرول وی اوبس.

همدا علت ؤچی روسانو ترامریکا اوافریقا پوری هم‌خپلی جرړی وځغلولی اوتر افغانستانه پوری راورسیدل خو دخدای "ج" په‌فضل دافغانستان تش‌لاسی مجاهدینو په‌یوازی تن، دکوم بهرنی قدرت له‌مرستی نه پرته دخپل ایمان اوعقیدی له‌مخی روسان په‌گوندوکړل، روسان په افغانستان کی دداسی ترخه حقیقت‌سره مخامخ شول اودداسی ترخی تجربی خوندیی وڅکلو،چی ترآخره پوری به‌یی دخولی خوند بشپه نشی.

داسی یی وارخطا او وشرمول چی دنورو سیمو دشکیل اونیولو لذت‌یی هم پری زهرقاتل وگرځاوه.

اولکه څرنگه چی انگریزی تورااستعمار ته،په لومړی ځل همدغه مؤمنوافغانانو ماته ورکړه،انشاءالله دسره استعماردغه طلسم‌به‌هم،همدغه په‌اسلام مین افغانان ماتوی اونړیوالوته به‌ددغه خونړی ښکیلاک له‌شره څخه نجات ورکړی.

آلغده از مجاهدین فداکار که درراه دفاع از حریم مقدس دین وعقیدهٔ شان درجریان نبرد وحملات خویش بالای قشون متجاوز روس مجروح واعضاءشان ، از قبیل دست وپای شان قطع گردیده است.

تتبع و نگارش : سید رسول

تجرید شدگان خلق
بازهم ادعای انقلاب میکنند

ساعت (۷/۱۵) شب (۲۷) دسمبر (۱۹۷۹)م مطابق (۶) جدی (۱۳۵۸) هجری وشمسی بود که استعمارگران روسی بمنظوراشغال افغانستان که ازقرنها درخیال آن بودند قوای سرخ خویشرا علنا درکابل پیاده نموده بصورت مستقیم، اداره وکنترول دفاتردولتی را دراختیار خویش درآوردند بتاریخ ۳۱ دسمبر، مقالهٔ تحت عنوان ((درمورد رویداد های افغانستان)) ازطرف الکسیپتروف (Alexi Petrov) درروزنامهٔ پراودا، ارگان نشراتی حزب کمونست روسیه بچاپ رسیده این عمل وحشیانه را چنین توجیه نمود:

((مداخلات امپریالیزم درافغانستان باندازهٔ توسعه یافته بود که حتی موجودیت آن جمهوریت رابمخاطره انداخته بود لذاکمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (!) وحکومت جمهوری دموکرتیک افغانستان مکررا ازروسیهٔ شوروی درخواست کمک ها وپشتیبانی عاجل رانمود تابتواند باتهاجمات خارجی(!) مقابله نماید..... روسیهٔ شوروی (!)تصمیم گرفت که باساس مادهٔ (۴۱) معاهدهٔ دوستی وهمکاری روسیه وافغانستان که بتاریخ(۵) دسمبر (۱۹۷۸) درمسکو بامضاء رسیده بود ، بهآن مملکت کمک نماید ...))

دراداامهٔ همین مقاله ذکرشده که:((..... درسالهای(۱۹۷۸و ۱۹۷۹) حکومت افغانستان چندین بار ازروسیهٔ شوروی درخواست کمک نموده بود اماروسیهٔ شوروی(!)فکرمینمود که به این کمکها ضرورت نخواهد بودو مداخلات خارجی ازحد معین تجاوزنخواهد کرد ...))

نویسندهٔ مقاله بااشاره به حفیظ لعین مینویسد که: ((...اوبهترین همکارارتجاع وامپریالیزم دربین رهبریت افغانستان دموکراتیک بود))

ببرک ازین بیشتر به وضاحت سخن گفت .وی درمصاحبه اش باخبرنگارروزنامهٔ پترپات چاپ هند که یکی ازطرفداران سرسخت امپریالیزم روسی است درفبروری (۱۹۸۰) گفت: ((...عساکرروسی ده روزقبل ازسقوط

امین داخل خاک افغانستان شده بودند.))
بعبارت دیگر، حکمرانان مسکووحکومت دست نشاندۀ کابل هردوبراین موضوع تأکید نمودند که قوای خون آشام روسی باساس درخواست حزب حاکم وحکومت افغانستان داخل خاک افغانستان شده واین درخواست بخاطری بعمل آمد تابتوانند خطراتیرا خنثی نمایندکه آزادی واستقلال افغانستان راتهدید می نمود.
این ادعای پتروف که قوای روسی به اثر درخواست حکومت افغانستان داخل خاک آن شده وآن حکومت درسالهای (۱۹۷۸)و(۱۹۷۹) تقاضای کمک نظامی نموده بود بی اساس است زیراامین که درآنوقت حکمران قدرتمند حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان بود دریکی ازکنفرانس های مطبوعاتی اش بتاریخ (۲) ماه مه (۱۹۷۹)در جواب این سؤال که آیاحکومت افغانستان به اساس مادۀ (۴۱) معاهده دوستی همکاری متقابل روسیه وافغانستان ازحکومت روسیه کمک نظامی خواهدکرد؟ گفت: ((تاهنوز ضرورت احساس نشده که ازعساکرروسی درخواست نمائیم که بافغانستان آمده با ماپهلوبپهلو بجنگند اگرضرورت احساس شود مذاکرات دراین موردبعمل خواهدآمد لاکن این موضوع تاهنوزموردبحث قرار نگرفته است...)) این موقف امین تا آخرین روز حیاتش تغییر ننمودواسنادیکه این درخواست بعمل آمده باشد وجودندارد

اگرچنین تقاضا ازطرف وی بعمل میآمد جهت مقابله بادشمنان رژیم می بود زیرا وی ممکن قاتلان رابقتل دشمنانش دعوت میکرد نه برای قتل ونابودی خودش.
درحالیکه وضع چنین نبوده وادعاهای روسها جنبۀ محض تبلیغاتی دارد. پس باید دانست که روسها روی چه انگیزه هابه این ماجرادست زده اند وخودرا باملت که درجۀ مقاومت وقوت ایمانش راضعیف فکرنموده بودند، درگیرساختند؟
ستراتیژیستها وآنانکه درامورسیاسی واقتصادی روسیه تخصص دارند براینموضوع تأکید مینمایند که رقابت استعمارگران دربدام کشیدن ملتها ختم نشده بلکه شکل وابعاد تازه بخود گرفته است.
روسها دراین رقابت طولانی، اهداف وسیع سیاسی واقتصادی راتعقیب مینمودند که برشمردن آن بمطالعۀ عمیق سیاست خارجی روسیه وفعالیت های پنجاه سالۀ آنها در افغانستان ضرورت دارد.
روسهاکه درتمام مراحل این رقابت، با بکاربردن نیرنگهای گوناگون، حیاتی ترین اهدافشانراتأمین نمودند درسال (۱۹۷۸) باقدرت رسانیدن تره کی بصورت رسمی، اعلان نمودندکه افغانستان عملاً درتحت سلطۀ روسها میباشد. روسهاکه عناصرتربیت یافته شانرا دراین سال به قدرت رسانیدند، خواستند افغانستانرا به یکی ازاقمارروسیه مبدل سازند اما زدوخوردهای ذات البینی وابستگان

کرملین وحسادتها وکینه های دیرینهٔ شان درمسابقهٔ بدست آوردن قدرت ، دردسرهای تازه بوجود آورد .

کرملین که درپی فرمانروائی برافغانستان بود میخواست که کمونستهای افغانستان را متحدوازآنها بحیث وسیله استفاده نماید .

امابازیگران اصلی این تراژیدی یعنی تره‌کی ـ امین وببرک، روسها را مجبورنمودند که ازقدرت وتوانائی نظامی شان استفاده نموده خودوا ردصحنه شوند .

شواهد قبلی دال براین است که روسها در (۲۷) دسمبر (۱۹۷۹) بخاطری داخل خاک افغانستان شدند که کمونست ها را که درآستانهٔ سقوط و تحت ضربات هولناک مجاهدین قرارداشتند نجات دهند .

مداخلهٔ نظامی روس در افغانستان در واقع قدمی دیگر جهت بپوست ساختن این مملکت درامپرا- طوری روسیه بود ، طوریکه مغلستان در (۱۹۲۵) شد و این عمل موازی به تجاوز امپرپالیزم انگلیس در سال (۱۸۳۹) بود .

ماهیت اصلی توسعه طلبی روسیه را درقرن بیست نشان میدهد . واقعات بعدازمداخله بخوبی نشان میدهد که امپریالیزم نوین درحال تکوین است

یکی ازتأثیرات بعدی مداخلهٔ نظامی روس ها اثبات بی کفایتی رژیم قبلی دراداره اموروخاموش ساختن ملت بپاخاسته میباشد رژیمیکه ازتمام نازپروری های سیاسی ومادی روسها برخوردار بود توانائی اینرا نداشت باقیام سرتاسری انقلاب اسلامی که تمام مردم افغانستان بخصوص کارگران، دهقانان وزحمتکشان افغانستان یعنی تمام مردم محروم وفقیران براه انداخته بودند مقابله نماید لذا روسها چاره جز مداخله وهجوم نداشتند

روسها بعدازکودتای شورعجولانه به کمک رژیم غیرمردمی وکودتاچیان تربیه شدهٔ مسکو شتافتند تاخطراتی راکه متوجه رژیم ومنافع روسها بود خنثی نمایند. دراولین هفتهٔ کودتا ، تعداد نظامیان ومشاورین فنی روسیه ازدیاد یافت وقردادهای متعدد تجارتی وتخنیکی امضاء گردید تادراستحکام رژیم ،قدمهای مؤثری برداشته شود اما چون رژیم ، ازمردم بیگانه بودونمیتوانست باصدورچند فرمان ، دردهای دیرینهٔ مردم را ، مداوانماید ، خواهی نخواهی بخطرات کثیری مواجه شدنی بود . این موضوع را روس ها درک نموده بودند ، ازهمان ابتداء در- تلاش آن بودند که شرائطی راآماده سازند که اگررژیم ، قدرت اداره راازدست داد ،

خودوا ردعمل گردند .

یکی ازستراتیژی هائیکه روس ها میخواستند درافغانستان نیزازآن استفاده کنندهمان سیاستی بودکه کرملین درسایرممالک جهان سوم درپیش داشت ودارد ، وآن عبارت است اماحفیظ لعین طرفدار شدت عمل بود ، میخواست سوسیالیزم را دراسرع وقت ، تطبیق نماید .قساوت وبیدادگریهای وی،در تطبیق سوسیالیزم بهمه‌ی مردم معلوم است وملت دیدکه وی به‌چه‌شتابزدگی درین مورد عمل نمودکه این خودباعث رسوایی روسها وقیام مردم گردیده ،به‌اقتصادروسیه‌ضربه‌ی سنگینی واردنمود .

روسها میخواستندکه مشکل راباازبین بردن امین که‌یک کمونیست به‌شیوه‌ی ستالین بود حل نمایند .لهذا روسها دراولین اقدامشان درین موردبه‌تره‌کی توصیه نمودندکه‌امین را ،ازبین ببردوببرک رابحیث صدراعظم قبول نماید .تره‌کی در (۹سپتامبر۱۹۷۹)بعد ازاشتراکش درکنفرانس (هاوانا)درمسکو توقف نموده‌باگرومیکوملاقات نمود .دراین ملاقات ،داکترشاه‌ولی که‌طرفدارحفیظ بود اشتراک کرده نتوانست .شاه‌ولی درک نمود بودکه‌دسیسه‌ای برضدحفیظ مطرح‌شده‌است .

ازین ببعد ،سوء تفاهمات بین روسهاوحفیظ، درمیان بودودرهرلحظه‌شدت می یافت.روسها باردیگر ،کوشیدند ،حفیظ راازبین بردارند جنرال(ویتوراس پاپوتین)به‌کابل آمده بودتادرموردفرستادن واحدهای نظامی روسیه‌به‌افغانستان توافق حاصل شود روسها میخواستند ،به‌حفیظ بفهمانندکه‌واحدهای نظامی روسیه جهت حفظ رژیم‌وتلافی تقلیل قدرت‌نظامی افغانستان به‌آن مملکت اعزام خواهندشداماحفیظ لعین باساس سوء ظن های قبلی،این پیشنهادات راقبول ننمود .

ببرک دراولین اعلامیه‌اش که‌ازرادیوتاشکند روی امواج رادیوکابل پخش شد ،اعلان نمود که حفیظ لعین نماینده‌ی امریکابودوبعد ازین اعمال وحشیانه‌ی وی ازقبیل قتل عام‌ها ،غارت اموال،ویرانی خانه‌ها و..... تکرار ،نخواهدشد .

ببرک میخواست ازیکطرف ازروحیه‌ی ضد امینی وتنفروانزجارمردم ،درمقابل وی استفاده‌نمایدوازطرف دیگر ،اختلافات داخلی مزدوران مسکوراحل سازد ،اما این امید برآورده‌نشد ،زیرامردم‌باوی شناخت قبلی داشته واورانیز ،یکی ازوابستگان کرملین میدانند ،لهذاجهادمقدس شانرا ادامه‌دادند .

ملت مجاهدافغانستان مطلع گردیده‌بودکه :

ببرک یکفرصت طلب سیاسی است ومیخواهد کمافی السابق اززبان اغیار ،حرف زند .

ببرک ازطرف خلقی ها ،درهرلحظه‌تهدیدمیشد. آنها ،کینه‌های دیرینه‌ی‌ببرک رافراموش ننموده‌بودند ،طرفداران حفیظ هم‌که‌درمورد حملات مستقیم پرچمی هابودند ،فعالیت های زیرزمینی اشان راآغاز ،نمودند ؛بااین ترتیب زدوخوردهای داخلی،شکل حادتری‌را بخودگرفت وببرک نتوانست [illegible] همه

مشکلات وموانع فائق آید.

رژیم دست نشانده وضد مردمی کابل خواهی‌نخواهی برقوت نظامی روسها وهمکاریهای ممالک اقمار ورژیم‌های وابسته به مسکو، متکی بود. روس‌ها که درتلاش بدست آوردن همکاری مردم برای ببرک بوده ومی باشند، میکوشندکه ازهرگروه وطائفه که ممکن باشد اشخاصی راپیدا وشامل جبهه‌ی باصطلاح ملی پدروطن ساخته طوری وانمودنمایندکه رژیم، ازپشتیبانی مردم برخوردار است. تعدادزیادی ازخلقی ها، بربیرک تحمیل شد وبروی فشار، واردآمدکه دشمنی های قبلی خلقیها را نادیده‌گیرد. اسدالله سروری که رئیس شبکه‌های جاسوسی رژیم تره‌کی بود بحیث معاون صدراعظم، اسماعیل دانش، صالح محمدزیری ودستگیرپنجشیری، گلاب زوی ووطنجار، همه‌کسانی بودندمخالف ببرک اما باآنهم‌وی نتوانست مخالفینش راازکابینه دورنماید.

قبلاطوری شایع شده بودکه کودتای هفت ثور بدون آنکه روسها دران دست داشته باشند، بوقوع پیوست، لذا یکی ازنیرنگ هایی را که ببرک بکاربرد، اعلانات رادیویی وبراه انداختن تبلیغات، درین موردبودکه رژیم وی، وارث کودتای (۷)ثوراست. این بخاطری بودکه ببرک میخواست مداخله‌ی روسها را نادیده بگیردوطوری وانمودنمایدکه وی وارث رژیمی است که باصطلاح دراثرفعالیت های کمونیست ها بقدرت رسیده وروی همین علت بودکه ببرک خلقی ها رابرای نمایش در کابینهٔ خویش شامل ساخت تاشودکه افکار عامهٔ جهان راقانع سازدکه کمونست ها همه‌باهم متحدند، آنچه بوقوع پیوست، نتیجهٔ خیانت امین بود.

تلاش درجهت نشان دادن اتحادساختگی دوباندمتخاصم خلق وپرچم، مشکلات رژیم را پیچیده‌تر وچندین جانبه ساخت. سروری وگلاب زوی باسیاست های ببرک که میخواست مردم راازراه نیرنگ ونرمش باخود، همراه سازد، مخالف بودند. آنها میخواستندکه همان سیاست های تطبیق مستقیم مارکسیزم راکه ازطرف تره‌کی وامین طرح‌شده بوددرپیش گیرنددرحالیکه ببرک این جرأت رانداشت وخوب درک نموده بودکه رژیم، ازخلق تجرید شده، لذا اولین هدف وی درپیش گرفتن روش ملایم‌تری جهت بدست آوردن همکاریهای مردم بود. علاوه براین اختلاف نظرها، دشمنی های سابقهٔ دوباندمتخاصم که درتلاش نابودکردن یکدیگربودند، نیزحل نشده بود. سلطانعلی کشتمندکه توسط سروری تعذیب شده، میخواست ازوی انتقام گیرد.

حس انتقامجوئی ازیکسو، ولجامی که ازطرف روس‌ها، بردهن شان زده بودازسوی دیگر، عقده‌های آنها رادرمقابل یکدیگربیشتر ساخت تااینکه به زدوخوردهای داخلی باند، دراواخر (فبروری ۱۹۸۰)منجرگردید. درنتیجه، محمودبریالی وکشتمند، زخمی وبه روسیه، وسروری رابه‌عنوان سفیربه‌یکی

ازاقمارروسیه (مغلستان) اعزام نمودند.

قوای متهاجم روسی با وجود قدرت نظامی فوق العاده قوی، نتوانسته است افغانستان را فتح نماید و از همان ابتدای ورود قوای میکانیزه و مدرن روسی که به بیش از صد هزار نفر، میرسید به پیشرفت های خیلی سطحی نائل گردیده است. یگانه موفقیت را که روس ها بدست آورده اند قتل امین میباشد. پیشبینی های روس ها با داشتن تمام امکانات اطلاعاتی غلط برآمد. محاسبهٔ آنها از رژیم و مردم معکوس بوده، نتوانسته بودند که ضعف رژیم و نیروی مقاومت مردم را درک نمایند لذا اینکه آنها خواهند توانست افغانستان را با اعزام صد هزار عسکر اداره نمایند نتیجه نداد بلکه معلوم گردید که رسیدن به این هدف به صدها هزار خونخوار و سالها جنگ و مقابله ضرورت دارد روسها که میخواستند با یک حملهٔ شدید و ناگهانی، نهضت مقاومت را از پا درآورند دریک جنگ دوامداری درگیر شده اند که دست کشیدن از آن هم برای ایشان مشکل است حتی زمانیکه حملهٔ روسها صورت گرفت قابل بحث است. آنها که درشدیدترین روزهای زمستان به این عمل وحشیانه دست زدند به این منظور بود که قوای مجاهدین را که از لباسهای گرم ولوازم ضد سرما محروم بودند ونمیتوانستند درروی برفها آزادانه حرکت نمایند دریک حمله از پا درآورند. اما این مسئله هم به آنها کمکی ننمود زیرا نهضت مقاومت منحصر به مناطق سرد وبرف دار نبود بلکه سطح جهاد درهمه جا گسترده شده بود وهمه ملت اعم از همه مناطق بدون درنظرداشت مسائل (قومی، نژادی، ملی) بعزم برانداختن رژیم طاغوتی کابل که روسها حکمروایان اصلی آن هستند قیام نموده بودند.

ناکامیهای متواتر روسها تنها بعلت محاسبات غلط شان نبود بلکه تکتیک هائی را بکار بردند که بیمورد وبی اثر بوده باعث شکست هایشان گردید. درابتداء روسها فکرنمودند که متباقی قوای نظامی افغانستان توانائی وعلاقمندی آنرا خواهند داشت که با مجاهدین مقابله نمایند لذا بقوای بیش ازصد هزار ضرورت نیست وآنها خواهند توانست با تشجیع بیشترعساکر افغانی، قوای مقاومت را درهم شکنند، اما آنعده ازافراد قوای نظامی که تاهنوز بمجاهدین نپیوسته بودند به چشم سر دیدند که استعمارگران، خودبقصدگرفتن ملک ونابودی اسلام آمده اند، ازاطاعت اباء ورزیده نخواستند ننگ تاریخ را کمائی نمایند، لذا جوقه جوقه با مجاهدین پیوسته، سلاحهای دست داشته شانرا با خود آورده ودرجهاد مقدس برضد دشمنان انسانیت بکار بردند.

روسها درابتداء میخواستند چهرهٔ استعماری شانرا پوشانده طوری وانمودنمایند که آنها برای نجات افغانستان آمده اند،

میخواهند این مملکت را ازچنگال امریکائیها وچینی ها نجات دهند، برای اینکه روسها توانسته باشند مردم افغانستان را اغفال وخود را دوستان این مردم نشان دهند یک تعداد ازعساکرتاجکی وازبک را ازجمهوریت های مسلمان نشین تحت سلطهٔ استعمار روسی جمع نموده به افغانستان اعزام نمودند تا با مردم مفاهمه نموده چنین اظهار نمایند که عساکرروسی بخاطر اشغال افغانستان نه بلکه برای آزادی آن آمده اند اما این تکتیک هم کارگر واقع نشد.

عساکرمذکور خود دیدندکه موضوع ازاین قرار نبوده بلکه روسها میخواهند که افغانستان راهم مانند مناطق مسلمان نشین آسیای مرکزی اشغال نمایند لذا آنها با مردم افغانستان همدردی وهمکاریهای گوناگون نموده سلاح های شانرا دربدل بهای ناچیز بفروش رسانیدند.

به این ترتیب تکتیک اولی روسها ترسانیدن مردم وآنها را به آتش وادار ساختن بود. ازیکطرف قسمتی ازقوای مسلح خویشرا بسیج نمودند که درموسم سرما ازوحشیانه ترین ومخوفترین تکتیک های نظامی استفاده نموده مملکت را بخاطر ایجاد وحشت وترور همگانی زیرآتش گیرند وازجانب دیگر بعدٌ دستوردادند که راه صلح وآشتی را درپیش گرفته نگذارند حالتی ایجادگرددکه باعث دشمنی های تاریخی روس وافغان گردد. اما آنچه روسها نمیخواستند واقع شد. ملت مسلمان که ازدیرزمان با استعمار روسی بصورت غیرمستقیم میجنگیدند آماده شدند باقوای اشغالگربمقابلهٔ رویاروئی بپردازند واین خودباعث تشدید دشمنی های عمیق وهمه جانبهٔ روسها وافغان گردید.

قوای متهاجم روس که جهت نجات رژیم غیرمردمی وتجرید شده ازخلق آمده بود روی عوامل مختلف، خوددست بکار شده ملت رابخاک وخون کشانید. بمباردمانهای بیرحمانه، حملات توپخانه، استعمال بمهای زهرآگین، تخریب مزارع، ویرانی خانه ها حملات ناگهانی برخانه ها وبیحرمتی های روسها همه باعث شدکه ملت با ایمان دست بسلاح زده بمقاومت بپردازد. این همه آوارگیها فراموش ناشدنی است وروسها ازاین دشمنی خلاص نخواهند یافت.

بعدازاندک مدت روسها درک نمودند که در یک جنگ شدید ودوامدار درگیرند لذا سعی برآن داشتند که ازتلفات جانی بیش ازحد افراد نظامی شان جلوگیری نمایند ازینرو لازم دیدند که با مجاهدین ازطریق تانک های زرهی وهلیکوپترهای توپدار به مقابله بپردازند. این تکتیک بخاطری بکار برده شدکه روسها خوف داشتند که تلفات جانی عساکرباعث بوجود آمدن موج اعتراضات در بین ملت روسیه شده ناتوانی قوای سرخ رابرای ملت ثابت مینمود.

اگر تعداد زیاد افرادنظامی روسیه بقتل برسد فامیل های آنها تهدیدسرای رژیم موجود آورده وحکمرانان کرملین

نمیتوانستند برای آنها دلیلی درمورد قتل اعضای خانوادهٔ شان ارائه دهند طوریکه روسها به فامیل های عسکرکشته شدهٔ روسی درزمان جنگ جهانی دوم میگفتند که نازیها برروسیه حمله نموده بودند واستقلال سرزمین پدری درحال نابودی بود لذا افرادآن مکلف اندازاستقلال وطن دفاع نمایند اما درمورددرگیری های روسها درافغانستان کدام دلیل قانعکننده که فامیل های روسی به خاطرآن ازاولادهایشان بگذرند وجودنداردواین جنگ کدام منافع سیاسی واقتصادی عاجل ملت راتأمین نمی نماید لذا قتل عساکرروسی باعث ازدیاد فامیلهای منزجرمیگردید که حکمرانان کرملین ازآن خوف داشتند.. روی این اصل بودکه روسها حاضرشدند تلفات مالی کمرشکن راقبول دارشده دربدل حیات یک تن عسکرروسی جندین تانک رافدانمایند، این موضوع ازاعزام عساکراستخدامی ببرک درخط مقدم جبهه نیزآشکاراست .روسها سعی میورزند که عساکرمزدورخوردهٔ افغانی را وباآنانی راکه جبرا بخدمت عسکری اعزام نموده اند درخط مقدم جبهه اعزام نموده روسها آنها راازعقب دنبال نموده ونگذارند که ازجنگ فرارنمایند.

این انگیزه باعث گردیده که درکوچکترین عملیات ضد مجاهدین تعدادبسیار آورتانک های مخوف روسی هلیکوپتر های توپدار ومعمولاقوای فراشوتی سهم گرفته مجاهدین رابا استعمال بمهای ناپالم وموادکیمیاوی زهری وفلج کنندهٔ اعصاب ازقبیل (سومان) و(فوسجین اکساید) مرعوب سازند امااین تکتیک هاهم مؤثرواقع نشده وروسها نمیتوانند بعدازختم عملیات به اشغال منطقه بپردازند .به این ترتیب روسها قادراندکه حالات ترورووحشت رابوجودآرند امانتوانائی اشغال منطقه وبرقرارنمودن تماس با مردم راندارند .استعمال سلاحهای مخوف وبم های زهرآگین باعث شهادت هزارها افرادمعصوم وبیگناه وآواره شدنملیونها انسانهای بی پناه گردیده که اوراق تاریخ آنرا بحیث ننگ مسلک منحوش کمونیزم ثبت نموده وملت فداکار افغانستان آنرا هرگز فراموش نمیکنند.

استعمال سلاحهای مخوف وبمهای کیمیاوی بر نیروهای مقاومت افزوده مشکلات روسها را افزایش داد. جهاد شکل وسیع وهمه جانبه رابخود گرفته توجه جهانیانرا بخودجلب نمود. همه متحیرگردیدند که این مقاومت شدیدباآنکه ازقدرت نظامی ومالی ضعیف برخورداراست چطور توانسته درمقابل سیل عساکروحشی روسی ایستادگی نماید. چطور شد که ملت مجاهد افغانستان بادست خالی دربرابریک قدرت نظامی که آنرا ابرقدرت لقب داده اند بمقابله بپردازد. گرچه تاحال جهان مادی قوه محرکهٔ اصلی این جهادرا برسمیت نشناخته وحاضرنگردیده است که درمعرفی آن قدمی هم بردارد امابا آنهم افرادواشخاصیکه ازنزدیک صحنه های فداکاری این مقاومت رامشاهده نمودهآنرا

برشتهٔ تحریر درآورده اند.

(ننسی وریچا ردنیول) ازجمله اشخاصی اند که درکتابشان تحت عنوان "مبارزه برای افغانستان" مینویسند ..

"روسها که درابتداء جهت نجات رژیم وافراد وابسته به کرملین به افغانستان آمده خواستند ازسقوط آن جلوگیری وآنرا بپای ایستاده نمایندوخودبرگردند، اما حال به مشکل بزرگ یعنی مقاومت همهٔ مردم روبرو اند.حال مسئلهٔ نجات رژیم مطرح نیست بلکه ازبین بردن وخنثی نمودن مقاومت هدف اساسی روسها راتشکیل مینمایدو میخواهند که این هدفراازطریق ترورویه وحشت افگندن مردم تأمین نمایند .

تهاجمات وحشیانهٔ روسها برمناطق که درجهٔ مقاومت درآنجا شدیدتراست روی اینانگیزه صورت میگیرد تابتوانند مردمراواداربه تخلیهٔ منطقه نمایند اما مقاومت بی دریغ افغانها درمقابل سلاحهای پیشرفتهٔ روسها، تعجب آوراست .مجاهدین،اکثریت تکتیکهای روسها رابی اثرساخته اند.آنهاکه ازپشتیبانی اکثریت قاطع مردم افغانستان برخوردارند بااستفاده ازاستعدادهای ذاتی وسلاحهای خفیف دست داشته شان که دراستعمال آنمهارت عجیب دارند،توانسته اند درخارج ازشهرها واکثرادرشهرها،برقوای متهاجم حمله ورشده تلفات شدیدوخسارات زیادی به آنها وارد - نمایند.مشکلات وشدائدی راکه آنها متقبل میشوند،ازتحمل هرانسان بیرون میباشد.

فداکاری وسرسختی آنهاکه توسط اسلام برانگیخته شده،جزء عقائدشان میباشد.

این عقیده آنهاراآماده میسازدکه وفاداری خودرادرین موردکه یابایدمرد ویابایدتمام شرائط ناگوار زندگی را متقبل گردید،اعلان نمایند.

قبول همه زحمات ازقبیل سرما،گرسنگی، زخمهای بی مداوا وازدست دادن عزیزترین دوستان واعضای خانواده درراه عقیده ونظام زندگی برای شان لذت بخش است .

اسلام بحیث انگیزهٔ حاکم،آنقدروسعت داردکه مسئلهٔ ملیت افغانراهم متضمن میباشد لذاآنها مسئولیت مقابله باکفارراکه هدفش نابودنمودن تمام ارزشهای مقدس است بدوش گرفته اند. مرگ دراین راه یک عمل مقدس وقبول مصائب نمونه تقوی وپرهیزکاری، بحساب می آید.باین ترتیب تمام ملت بخاطراعلان وفاداری به عقیده وایمان - شان درمقابل یک قدرت خارجی که قوای بشری ای ظاهرانامحدودونیروی نظامی مهیب دراختیاردارد،قیام نموده حاضر نیستندکه جزئی ترین تخفیف به دشمن قائل شوند.افغانها معتقدندکه روس ها برخاک شان تجاوزنموده اندودرآنجادفن خواهندشد .

فداکاری های داوطلبانهٔ همه افرادملت یکی ازعجائبی است .اطفال میدوندتاخود- رابرفرق تانک ها رسانیده درشیشه های تانک هاگل بمالند،ازجلورفتن تانکیست هاجلو- گیری نمایند،زنان وپیرمردان همه حاضرند

که خودرا درزیرزنجیرهای تانک ها فدا کنند . این فداکاری ها نشان دهندهٔ شجاعت و ارادهٔ خلل ناپذیرملتی است که برای آزادی شان میجنگندو باعث شده که تاکتیکهای نظامی دشمن را ،بی اثرسازد .

داکترمنظوردرکتابش تحت عنوان (ابرهای سرخ برفراز افغانستان)مینویسدکه :

"...بریژنیف بتاریخ ۲۲فبروری ۱۹۸۰ گفت که عساکرروسی به افغانستان رفته اند تا انقلاب مردم را استحکام بخشند...اما آیا انقلاب مردمی وانقلابیکه توسط مردم بمیان آمده باشدبا ستحکام ضرورت دارد؟ آنهم با نیروی عظیم عساکرخارجی! رویدادهای روزانه ،خودحقائق گویا اند .آیا این انقلاب است ویا کودتا های متداومکه توسط روس ها تنظیم وبراه انداخته میشوند .یقینا اینهمه اقلیت های کوچک ومایکروسکوبی به پشتیبانی عساکرخارجی ضرورت داردوبایدهم تا وقتیکه این مردم اندبیرون نروند..."

(کلدیپ نایار)یکی ازژورنالیستهای معروف درکتابش بنام "گذارشی دربارهٔ افغانستان " مینویسد :

" مسکوفکرمینموده که آنچه رادرسال ۱۹۶۸ درچکوسلواکیا ازطریق اعزام قوای عظیم نظامی بدست آورد ازافغانستان نیزحاصل خواهدنمود .لیکن این محاسبهٔ شان درست برنیامد . قوای مقاومت درافغانستان بمراتب بلندتر ازآنچه روسها فکرمینمودند بود...بزودترین فرصت دهات ازادارهٔ روس ها خارج شدومجاهدین فرمانروای شاهراه ها شدند...باآنکه مجاهدین با سلاح خفیف و مهمات ناچیز درمقابل پیشرفته ترین نوع سلاح های قرن بیست روسی میجنگند ،پیشرفت های آنها حیرت آوراست ...حتی درشهرها آرامش وجودندارد...قوای روسی که فقط چندشاهراه عمومی را بخاطربرقرارنمودن ارتباطات وتهیهٔ خواروبار ،دراختیار داشتندتلفات سنگینی را متقبل میگردند.. من نمیتوانم این اسرار رادریابم مگرآنها ئیکه درداخل صحنه اندمیگویند :این همه کارهای خداوتأثیرسلاح برندهٔ الله اکبر است ... "

(فردهالیدی)درکتابش تحت عنوان(خطراتی ازشرق)بعدازتجزیه وتحلیل قیام های مسلمانان شرق مینویسدکه : " ...روسها با رژیم های سابقهٔ افغانستان کدام مشکلاتی نداشت وهیچگاه بیمآن نمیرفت که کدام خطری ازاین ناحیه متوجه منافع سیاسی واقتصادی روسها بوده باشد .بلکه برعکس ، حکومتهای افغانستان با وجودتمایلات غربی شان،ازبهترین دوستان مسکوبحساب میآمدند. اما ،حال که روزانه چندین ملیون دالر خسارات را متحمل میگردند نتیجهٔ محاسبات غلط همکاران شان یعنی کمونیست های آن مملکت بود .باآنکه قوای منظم خویشرا با سلاح های مختلف به آنجا ارسال نموده اند نتوانسته اند ،به اندکترین پیشرفت نائل آیند...روسها که میخواستندبا شغال افغانستان پرداخته آنرا اداره نمایند ، حال با ادارهٔ رفقای خویش قادرنیستند....

روسها که با قیمت گزاف ، رژیمهای دست نشانده را در افغانستان بقدرت رسانیدند و میخواستند روزی این تلفات را جبران نمایند اما حالا طوری معلوم میشود که افغانستان برای ابد ازدست روسها رفته است ..."

محکومیت روسها و تقبیح اعمال وحشیانه در افغانستان به سطح افراد و نویسنده هایی که تا حال بیش از هزار مقال ، رساله وکتاب در این مورد نوشته اند محدود نمانده بلکه ازطرف مجامع عمومی و سازمانهای بین المللی مثل ملل متحد ، سازمان کنفرانس ممالک اسلامی ونهضت عدم انسلاک که دربرگیرندهٔ همه ممالک جهان میگردند ، نیز شدیداً محکوم گردید . سازمانهای مذکور باصدور قطعنامه ـ های جداگانه مکرراً این عمل وحشیانه وضد انسانی را در افغانستان محکوم نموده آنرا یک عمل ضد تمام قوانین قبول شدهٔ بین المللی خواندند . تمام ممالک جهان باستثنای آنعده از ممالک کمپ کمونیزم که تحت سلطهٔ استعمار روس قرار دارند و آنعده از ممالک که بخاطر منافع کوتاه مدت وعاجل ـ شان ، چشم همکاری به نظامیان کرملین دارند مثل هند و سوریه ، مراتب انزجار شانرا به سطح ملی و بین المللی اظهار داشته همکاری وهمبستگی شانرا با مجاهدین اعلان نموده ـ اند .

اسامبلهٔ عمومی ملل متحد بتاریخ ۱۵ جنوری ۱۹۸۰ جلسهٔ فوق العادهٔ در نیویارک مقر ملل متحد ، تشکیل داده فیصله نامه را با (۱۰۴) رأی مثبت ، (۱۸) رأی منفی و (۱۸) ـ رأی بیطرف و (۱۱) رأی غائب به شرح ذیل به تصویب رسانید :

اسامبلهٔ عمومی با توجه به قطعنامهٔ (۴۶۲) مورخه ۹ جنوری ۱۹۸۰ شورای امنیت که خواهان تشکیل اجلاس فوق العادهٔ اسامبلهٔ عمومی گردیده تا موضوعاتیرا که درسند (S/A) واجندای (۲۱۸۵) درج گردیده مورد بحث ومطالعه قرار دهد .

با نگرانی شدید در مورد رویدادهای اخیر در افغانستان و تأثیرات منفی آن برصلح وامنیت بین المللی با تأئید حقوق حقهٔ همهٔ مردم که باید آیندهٔ خود را خودشان تعیین نموده در انتخاب نوع حکومت شان بدون کدام نوع مداخله خارجی آزاد باشند .

با توجه باین مکلفیت های دول که باید در روابط بین المللی شان ازبکار بردن تهدیدات ویا استعمال زور وقدرت که حاکمیت تمامیت ارضی و آزادی سیاسی ملل را پایمال نماید ویا هرگونه عمل که با اهداف واساسات ملل متحد ، مغایرت داشته باشد ، خودداری ورزند .

با تصدیق این ضرورت عاجل که باید مداخلهٔ مسلحانهٔ خارجی در افغانستان بصورت فوری پایان یابد تا مردم آن ، قادر گردند که سرنوشت شانرا خود بدون مداخلهٔ خارجی تعیین نمایند .

با نگرانی عمیق در مورد جریان عظیم مهاجرین از افغانستان .

با درنظرداشت فیصله نامه های قبلی در مورد استحکام امنیت بین المللی ، غیر مجاز بودن مداخله در امور داخلی دیگران

وحفظ آزادی وسلطهٔ ملی دول ، واصول قوانین بین المللی درمورد ارتباطات دوستانه وهمکاریهای ذات البینی دول به اساس منشورملل متحد .

وباتوجه باهداف واساسات منشورملل متحد ،مسئولیت اسامبلهٔ عمومی دربرابر مواد مربوطهٔ منشورملل متحدوفیصله نامه (V) A-۳۷۷ سوم نومبر (۱۹۵۰) اسامبلهٔ عمومی ملل متحد :

۱- دوباره تأکید میورزدکه احترام به سلطهٔ ملی دول ، تمامیت ارضی وآزادی سیاسی هردولت یکی ازاساسات عمدهٔ منشورملل متحد میباشد .هرگونه تجاوزوتخلف ازاین اصل به هرعنوانی که باشد درواقع تخطی ازاهداف واساسات ملل متحد میباشد .

۲- مداخلهٔ مسلحانهٔ اخیرادرافغانستان که با این اصل مخالفت داردشدیداتقبیح مینماید .

۳- ازتمام دول جهان تقاضا داردکه سلطهٔ ملی ،تمامیت ارضی ،آزادی سیاسی وشخصیت غیرمتعهدافغانستان رااحترام نموده از: هرگونه مداخله درامورداخلی آن خودداری ، نمایند .

۴- خواستار بیرون رفتن فوری وبلاقیدو شرط عساکرخارجی ازافغانستان میگردد ،تا مردم آن بتوانند حکومت موردنظرشانرا انتخاب واصول سیاسی ،اقتصادی واجتماعی شانراخودتعیین نمایندبدون اینکه ازخارج کدام مداخله ،فشار وتهدید ،به هرشکل ونوعی که باشد ،بعمل آید .

۵ - ازتمام جوانب ذیدخل میخواهدکه باساس اهداف اساسات منشورملل متحد حالاتی رابوجودآرندکه مهاجرین افغانی بصورت داوطلبانه دوباره به خانه هایشان عودت نمایند .

۶- ازتمام دول وسازمانهای ملی وبین - المللی خواهش بعمل میآوردکه کمکهای بشرخواهانه شانرا بخاطررفع ناگواریهای زندگی مهاجرین باهمکاری کمیسیون عالی ملل متحد برای مهاجرین تمدیدنمایند .

۷- ازسرمنشی خواهش بعمل میآیدکه ممالک عضووشورای امنیت راهمزمان وبلادرنگ ازپیشرفتهای تطبیق این فیصله نامه آگاه سازد .

۸- ازشورای امنیت التماس مینمایدکه راه ها وطرقی راجستجونمایدکه درتطبیق این فیصله نامه مؤثرباشد .

کنفرانس فوق العادهٔ وزرای خارجهٔ ممالک اسلامی (۲۷-۲۹) جنوری (۱۹۸۰) در - اسلام آباد ،منعقدگردیده فیصله نامهٔ ذیل رابا تفاق آراء ،درموردمداخلهٔ نظامی روسها درافغانستان وعواقب بعدی آن به تصویب رسانید :

به پیروی ازاصول واهداف کنفرانس ممالک اسلامی موادفیصله نامه های سران دول ممالک اسلامی وبه تائیداهداف وسرنوشت مشترک ملل اسلامی وباستناداصول اساسی نهضت عدم انسلاک که افغانستان یکی ازاساس - گذاران آن میباشد ،تأثیرات عمیق خویشرا درموردتوسعهٔ خطرناک کشیدگی ها ،شدت

رقابتها وتوسل به مداخلات نظامی درامور داخلی دول که اشغال افغانستان توسط روسیه تجاوز آشکار براستقلال،آزادی مردم آنکشور ونقض علنی تمام اساسات وقواعد بین المللی بوده صلح وامنیت جهانرا ،به مخاطره انداخته است.

ما براساس ارادهٔ حکومت ها ومردم ممالک عضو ،مخالفت خویشرا باهرنوع توسعه جوئی اشغالگری وسلطه طلبی بهرشکل ونوعی که باشد اعلان نموده درتلاش تقویت استقلال وقدرت مردم ،میباشیم.

درموردمداخلهٔ نظامی روسیه درافغانستان وتأثیرات وخیم آن ،ارادهٔ ملت مسلمان افغانستان که باید سرنوشت سیاسی آینده‌شان راخودتعیین نمایند ،جداً نگران هستیم ما به این نظرهستیم که حضورمتداوم عساکر روسیه درافغانستان ودوام وضع فعلی واعمال وفعالیت های نظامی این عساکردرمقابل مردم افغانستان بی احترامی آشکارنسبت به قوانین واصول قبول شدهٔ بین المللی وتخطی واضح ازاساسات حقوق بشرمیباشد.

وباتائیدمکرراین ارادهٔ دول اسلامی راکه بایددررقابت ها وبرخوردهای ابرقدرتها سیاست بی طرفانه رادرپیش گرفته ،مردم مسلمان راازتأثیرات منفی جنگ سردقدرت ها درامان داریم وباآگاهی ازین موضوع که دول همجوارافغانستان مخصوصاً جمهوری اسلامی پاکستان بارسنگین مالی راکه بخاطر تهیه جای وپناه گاه ،برای هزاران افغان اعم ازپیروجوان،زنان واطفال که ازاثر اشغال نظامی افغانستان توسط روسیه مهاجرشده اند ،بدوش دارند.

"کنفرانس وزرای خارجه :

۱- تجاوزنظامی روسیه رابرمردم افغانستان محکوم نموده وآنرا بحیث تخطی آشکار ازقوانین،پیمانها وموازین بین المللی مخصوصاً منشورملل متحدکه این تجاوزرا در فیصله نامه (ES-۶/۲) ۱۵جنوری ۱۹۸۰ خویش محکوم نمودومنشورسازمان کنفرانس اسلامی تقبیح مینمایدوازتمام حکومتها ومردم دنیا دعوت بعمل میآورددرتقبیح این تجاوز پافشاری نموده ،آنرا بحیث تجاوزبرحقوق بشروتخطی ازآزادیهای مردم ،محکوم نمایندواین تجاوزرا نادیده نگیرند.

۲- برون رفتن فوری وبلاقیدوشرط تمام عساکرروسی راکه درخاک افغانستان مستقراند ،تقاضا مینمایدواصرارمیورزدکه عساکر روسیه ازهرگونه ظلم ،استبدادبرضدمردم افغانستان وفرزندان مبارزشان که تا بیرون رفتن آخرین عسکرروسیه ازخاک افغانستان،مبارزه خواهندکرد ،خودداری ورزند وازتمام دول ومردم جهان خواهش بعمل می‌آوردکه زمینهٔ بیرون رفتن عساکرروسی راا ز خاک افغانستان به هرطریق ممکن آماده سازد.

۳-عضویت افغانستان رادرسازمان کنفرانس اسلامی به تعویق اندازد.

۴- ازتمام دول عضو ،خواهش بعمل میآید که ازبرسمیت شناختن حکومت غیرقانونی درکابل خودداری نموده روابط شان راب-

آن رژیم، تا زمان بیرون رفتن عساکر روسیه از خاک افغانستان قطع نمایند.

۵- از تمام ممالک عضو دعوت بعمل میآید که تمام کمکها و هرگونه همکاری هائی را که از طرف دول عضو به رژیم موجودهٔ کابل داده میشود، قطع نمایند.

۶- از تمام دول و مردم دنیا خواهش بعمل می آید که کمکهای لازم به افغانهائی که به واسطهٔ این تجاوز، بیخانمان شده اند، نموده زندگی آنها را تأمین نمایند.

۷- به تمام ممالک عضو پیشنهاد مینماید که همبستگی شانرا با مردم افغانستان در مبارزات عادلانه و برحق شان که بخاطر حفظ عقیده، آزادی ملی، تمامیت ارضی و بدست آوردن حق تعیین سرنوشت، براه انداخته اند اعلان نمایند.

۸- همبستگی جدی و صادقانهٔ خویشرا با ممالک همجوار افغانستان در مقابل هرگونه تهدید و خطر نسبت به امنیت و رفاه آنها اعلان نموده و از تمام ممالک عضو کنفرانس اسلامی خواهش بعمل میآید که تمام همکاری و کمکهای ممکنه را به این ممالک پیشکش نمایند تا آنها بتوانند سلطهٔ دولت، آزادی ملی و تمامیت ارضی شانرا تأمین نمایند.

۹- به منشی عمومی صلاحیت داده میشود که کمکهای ممالک عضو، سازمانها و افراد را جمع آوری نموده بعداز مشورت کمیتهٔ سه عضوی ممالک عضو که توسط وی بعد از مشورت ممالک عضو تعیین میگردد، بمقامات مربوطه تسلیم دارد.

۱۰- از تمام ممالک عضو دعوت بعمل میآید که در بازیهای المپیک که در جولای (۱۹۸۰) در مسکو منعقد خواهد شد تا وقتی اشتراک ننمایند که روسیهٔ شوروی طبق فیصله نامهٔ شورای عمومی ملل متحد و کنفرانس اسلامی عساکرش را از خاک افغانستان خارج نماید.

۱۱- به منشی عمومی سازمان کنفرانس اسلامی صلاحیت میدهد که مراحل تطبیق این فیصله نامه را تعقیب نموده و از صورت کارش گذارشی به هفتمین اجلاس کنفرانس وزرای خارجهٔ ممالک اسلامی تقدیم دارد.

اسلامي اقتصاد *

اسلام د فرد او ټولنې په مینځ کې داسي توازن بر قراروول غواړي چي په هغه کې د فرد شخصیت او د هغه آزادي هم خوندي پاتې شي او د ټولنيزې ګټې لپاره د هغه آزادي زیان اړوونکې هم نه وي بلکه ګټه رسوونکې وي . اسلام کوم داسي سیاسي یا اقتصادي نظام نه خوښوي چي فرد په ټولنه کې ورک کړي او د هغه لپاره هغه آزادي پرېښې دي چي د هغه د شخصیت د ودې او تبارز لپاره ورته اړتیا ده د یوهیواد دټولو تولیدي الاتو د ملي کولو لازمي نتیجه داده چي د هیواد ټول خلک ترټولنیزې شکنجې لاندي راشي پدې حالت کې د هغه وګړنیز پاېښت او پر مختګ خورا ګران بلکه نا ممکن دی . ځکه چي د وګړنیزې بقا لپاره سیاسي او ژوندنیزې آزادي ته ضرورت دی په همدې ډول اقتصادي آزادي هم ترډېره حده پوري ضروري ده که مونږ غیږي د انسانیت ورکاوي نه وي غوښتې نو زمونږ په ټولنیز ژوندانه کې هرومرو باید دومره ګنجایش وي چي د خدای بنده په آزادانه ډول د خپلې روزۍ په پیدا کولو سره د خپل وجدان ، خپلواکۍ او ارامتیا برقراره وساتلې شي او خپلو ذهني او اخلاقي قواوته د خپلو غوښتلو سره سمه وده او تبارز ورکړې شي د کوپون روزۍ چي د هغه کلي ګاني د بل چا په لاس وي که پریمانه هم وي خوندوره نده ځکه د هغې په را وړلوکې چي کوم ذهني شکنجه او اختناق مینځ ته راځي يوازې د جسم چاغوالی هغه نشي تلافي کولی . لکه ځنګه چي اسلام دغه راز نظام نه خوښوي په همدې ډول داسي ټولنیز نظام هم نه خوښوي چي وګړوته په ټولنیزو او اقتصادي چارو کې مطلقه آزادي ورکوي . او هغوی ته بې له څه قید او شرطه اجازه ورکوي چي د خپلو خواهشاتو یا د خپلو ګټو په خاطر ځنګه یې چي زړه غواړي ټولنې ته زیان ورسوي . دد غو د وو متضادو قطبونو په مینځ کې چي اسلام کومې منځنۍ لاره غوره کړې ده هغه داده چي لومړۍ فرد د ټولنې لپاره د ځوقیودو او مسئولیتونو پابندګرځوي بیا هغه ته دخپلو چارو په باب آزادي ورکوي. لومړۍ اقتصادي اړخ را واخلو. دشتمنۍ د ګټلو په وسایلوکې چي اسلام په ځومره باریک بیني سره دروا او ناروا توپیرکړی دی . د نړۍ هیڅ یو قانون ندی کړی . اسلام هغه ټولې لارې چارې حراموي چي یووګړی نورو وګړوته یا په مجموعي ډول ټولې ټولنې ته اخلاقي یا مادي زیان او ضرر رسوي او له دغې لارې خپله شتمنۍ زیاتوي د شرابو او مسکراتو جوړول او خرڅول دفحشاء او رقص او سرو د کسب اختیارول ـ قمار ـ لاټري ـ سود او داسي تجارتي لارې چارې چي په هغوکې د یوې خواګټه یقیني او د بلې خوا په شک کې وي . دارتیاوړ شیانو په زیرمه کولو سره د هغو نرخونه لوړول او همدا راز ټولې هغه اقتصادي معاملې چي په ټولنیز ډول مضرې وي په

اسلامی قانون کی حرامی ښودل شویدی . که تاسی په دی باب د اسلام د اقتصادی قانون څیړنه وکړی نو د حرامو لارویو اوږد لست به په لاس د رشی او زیا تره هغه معاملی او د راکړی ورکړی چاری به په کی وموسی چی د هماغو په په کار اچولو سره د اوسنی زمانی په پانګوالی نظام کی خلک د کروړ- ونو مالکان شوی دی او کیږی . اسلام تولی دغه لاری د قانون په اساس منع کوی او انسان ته یوازی د هغه لارو نه دشتمنی ګټلو آزادی ورکوی چی په هغو سره نورو ته دربښتینوخد متونو په تر سره کولو د انصاف او عدالت له مخی د هغه عوض اخلی .

په حلالو وسایلو سره ګټل شوی شتمنی کی اسلام د انسان مالکانه حقوق منی خودغه حقوق هم غیر محدود ندی په انسان باندی بندیز لګوی چی د خپلی شتمنی لګښت هم په رواوسایلو سره په روا لاروکی وکړی . پرلګښتونو باندی یی داسی بند- یزونه لګولی دی چی البته سپیڅلی او پاک ژوند تیرول ئی ورته رواکړیدی . خوشتمنی د عیاشیو په لاره کی نشی مصرفولی نه د مادی جاه و جلال په څرګند ونه له حدنه دومره تیری کولی شی چی په نورو باندی د هغه د باداری رعب پریوزی د بی ځایه لګښتونو ځینی صورتونه په اسلامی قانون کی په داګه څرګنده منع کړای شویدی . او د ځینو نورو صورتونو که څه هم صراحت ندی شوی خو اسلامی حکومت ته د اوا کمنی سپارل شویده چی په خپلو شتمنیو کی خلک له نا روا تصرف کولو څخه په زوره منع کړی .

د روا او معقولو لارونه چی کومه شتمنی له انسان سره وسپمیږی هغه جمع کولی هم شی او د زیاتی شتمنی لاس ته راوړلو په لاره کی یی په کاراچولی هم شی خوپر د غودواړو حقوقو باندی بند یزونه شته . د زیرمه کولو په صورت کی به له نصاب نه د زیاتی شتمنی پیدا کولو په صورت کی هر کال په سلوکی دوه نیمی زکات ورکوی که غواړی د را کړو ورکړو په معاملاتوکی یی په کارواچوی نو صرف په روا معاملاتوکی یی په کاراچولی شی . روا کار و بارکه انسان په خپله وکړی او که بل چاته خپله پانګه نقدی پیسی او یا ځمکه یا الات او اسباب ورکړی او په ګټه او تاوان دواړوکی ورسره شریک وی دادواړه صورتونو روا دی دد غو حدودو په د ننه کی که انسان د کروړ ونو مالک هم شی اسلام ور باندی کوم اعتراض نلری بلکه د خدای انعام او پیرزوینه ورته وائی خو د ټولنیزو ګټو د تأمین په خاطر په هغه باندی دوه شرطونه ږدی یودا چی په تجارتی مالونوکی زکات او د ځمکی په حاصلاتوکی عشر ورکړی . د وهم داچی په خپل تجارت ، صنعت یا زراعت کی چی له چاسره د شرکت یا اجرت معامله وکړی د هغه سره باید انصاف وکړی . که هغه په خپله دغه انصاف ونکړی نو اسلامی حکومت به ئی مجبوروی ، دغه راز د دغو رواحدودو په د ننه کی چی کومه شتمنی زیرمه شوی وی اسلام هغه هم تردیره ځنده زیرمه شوی نه پریږ دی بلکه د وراثت د قانون له مخی ئی د هرښت نه وروسته په بل ښت کی ویش او خوروی ئی . پدی باره کی د اسلامی قانون غوښتنی دیری د نورو ټولو قوانینو له غوښتنو سره تو پیرلری . نور قوانین د زیرمو د برحال پاتی کیدو کوشش کوی او اسلام د مالـک له مرګه وروسته مملوکه شیان په ترتیب سره په نژدی لیری وارثانو باندی ویشی اوحتی که وارث نه وی نوسلمانه ټولنه د هغی حقداره ګنی .

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون

به خون خفتگان سنگر حق

شهید وزیر محمد خان

تاریخ درخم و پیچ دوره های خونین و درلابلای صفحات رنگین خود ، بوالعجب داستا نهائی دارد . داستا نهای رقت انگیز ، ترا جیک و وحشتناک ، قصه های محیرالعقول کمیدی و سرور آفرین، و افسانه های غیرت زای و خلسه برانگیز و حما سوی که نبض شاهرگ حیات را به تکان درمی آورد و قلب خموده از غم یا افسرده از عیش را تابنده و بیدار می سازد .

آری ، تاریخ انقلاب در افغانستان عزیز ، درین مهد آتش و خون ، داستانهائی از قهرمانیهای دلاوران وارسته و پاکباز دارد . داستانهائی از شهامت و مردانگی مردان مرد و داستانهائی از نامردی دلقک ها و آدمک های مفتضح و نامرد . آدمگونه هائی که کثیف ترین لکه های ننگ تاریخ بشریت اند و اعمال و کردار شان رسوا ترین رویداد های، عم انگیز طوماپرجرای حیات .

یکی از چهره های تاریخ و قهرمان ـ که بجاست تا لقب قهرمانی را فقط با و وهمگونه های فدا کارش نسبت داد ـ فرزند فراموش ناشدنی و نامور تاریخ ، جگر گوشهٔ قلب های داغدیده و المناک ، مایهٔ امید و قوت قلب همه انسانهای رنجور و مصیبت رسیدهٔ کشور آغشته بخون ما ، محمد وزیر خان شهید است .

بلی ، وزیر خان ، آن خورشید درخشان آسمان شجاعت که دل تیرگیها و ظلام مکدر افق زندگی را بی باک و بی هر اس شکافته و هر حرکتش درجریان انقلاب ، رعشهٔ مرگ برپیکر فرسوده و لرزندهٔ ارباب خائن و حامیان اندیشه های باطل ، انداخته ، از تک مردان غیرتمند و با شهامتی است که قلب هزاران انسان دردمند و آگاه کشور بیادشان می‌طپد

و چشم صد ها بیوه ویتیم رنجدیده . و مظلوم بخاطر فقدان وجود شان بجای اشک خون میریزند.

آری ، او فرزند دلبند پیرمرد با ایمان الحاج محمد اعظم و متولد سنهٔ ۱۳۳۱ هـ ش در منطقهٔ مردخیز و غیرت زای خستک جرم بدخشان است

در برابر اراده های ناپاک قدرتمندان آلوده و خبیث کرنش نکرد و هرگز آمادهٔ پذیرش داعیهٔ اسارت نشد و لحظهٔ زندگی در بردگی و بندگی غیر خدا را پذیرا نگردید .

محمد وزیر خان بخاطر ارادهٔ شکست ناپذیر و

محمد وزیر خان شهید ، را دمرد سلسله جنبان
کاروان نصر تگران انقلاب اسلامی افغانستان
و پاسدار جان برکف و همیشه مبارز راه خدا(ح).

که پس از فراغت از صنف نهم لیلیهٔ پامیر شامل لیسهٔ عسکری درکابل شد و دیری نگذشت که بحیث صاحبمنصب؛ مسئول پاسداری از ناموس ملت و افتخارات عظیم دینی مردم خود گردید . موصوف به صفت یک عسکر ورزیده و آزاده ، در طول دورهٔ مکلفیت و خدمت خود ، آزاد و سر بلند زیست وگاهی

اسارت نپسندش ، در قطعات عسکری حکومت های مزدور و قت ، هیچگاهی آرام نبوده و بلکه پیوسته از جائی بجای دیگری بجرم سر بلندی و آزادگی تبدیل می گردیده است . همیشه مشکلترین کار ها را به او محول مینمودند و او چون کوهی استوار ، بجهت پیشبرد اهداف ایمانی و وجائب اعتقادی ، بار گران مشکلات را بدوش پرتوان خود حمل مینمود و منتظر فراز

رسیدن شرایط مساعد و منتظر فرصت انتقام از زور گویان و مستکبران دستگاه های طاغوتی زمان بود .

آنگاه که وزیر خان تازه به قطعهٔ ۲٤ فیض آباد بدخشان تبدیل گردید ، بهترین شانس برای نیل به آرزو های درونی و سرbراه ساختن یک انقلاب نهانی را در قلب قطعهٔ متذکره پیدا کرد و آندم که بمعیت جکتورن گلداد خان و جکتورن سخیداد خان وعدهٔ دیگری از آزاد مردان واجد عقیده و ایمان میخواستند بایک عمل انقلابی زمام ادارهٔ ولایت بدخشان را در دست ارادهٔ خویش قرار دهند . ناگهان در تعدادی از قریجات و علاقه داریهای اطراف ولایت بدخشان ، در اوایل دورهٔ کودتای خانمان- سوز ترهکی ، شور شهائی منجانب سازمان جاسوسی و فاشیستی «ستم ملی» براه افتید .

وزیر خان و یاران متعهد شان بگمان آنکه انقلاب از طرف برادران جان برکف مسلمان شان آغاز شده ، طرح موردنظر خویش را به تعویق انداخته و منتظر دریافت نتیجه میگردند . حکام فاسد زمان بادرک و تحلیل اوضاع ، این حلقهٔ جمع شده برمحور ایمان را یکایک چون انجم رجم شیاطین بگوشه و اکناف بدخشان ، می فرستند تا بزعم خودشان در برخورد های رویا روئی با نیروهای مسلح «ستم ملی» محو و نابود شوند . خوشبختانه ایشان در تمام مناطق ، گذشته از آنکه سزدوران و وطنفر- و شان استعمار چینائی را قلع و قمع میسازند و پیروز- مندانه برمیگردند ، معهذا در برخورد با مردم سلوک حسنه و شیوهٔ اخلاقی ئی را بکار میبرند که اهل دهات و قریجات را بخود جلب و جذب مینمایند و وظیفه و رسالت حزبی خویش را موفقانه با نجام میرسانند .

چرخ زمان با تحمیل فشار های طاقت فرسا بگردهٔ مردم به پیش می تازد ، و ذوق انقلاب علیه اجیران حلقه بگوش و تازه بقدرت رسیدهٔ روسی در نهانخانهٔ ضمایر و مشاعر مردم جوا نه میزند ومتعاقب جنبش نورستان و هرات ، در اوائل برج حمل ۱۳۵۸ انقلاب در علاقه داری کران و منجان آغاز میباید و در نزدهم برج مذکور ، علاقه داری کران و منجان بدست تودهٔ جان برکف مردم منطقه فتح میگردد ، وزیر خان نخستین عسکر برومند و جوانی است که باین محیط پر آشوب ، غرض استرداد منطقه و استقرار واحد اداری دولت مزدور روسی بآنجا فرستاده میشود ، جریان بروفق مرام وزیر خان دور میزند و زمان را برای تطبیق نقشه های مطروحهٔ قبلی مساعد در می یابد و در اولین روز رویا روئی با نیر و های برادران مجاهدش ، عوض شلیک مرمی فریاد برمی دارد که :

ای مردم کران ! وا ارباب غلام ! من وزیر- خان ام ، آمده ام که بشما بپیوندم . . . .

آه ! چه صحنهٔ تماشایی بود آنروز که مردم به مجرد شنیدن نام وزیر خان از سنگر گاهها برون میشوند و بانشاط و اشتیاق بیحد و حصری بر دوروبر وزیر خان جمع میگردند واورا چون فرزند محبوب خود تنگ در آغوش میکشند و نعرهٔ الله اکبر شان باطول امواج در اهتزاز در می آید و همه از خوشی در پیراهن نمی گنجند ، گوا ینکه گمشدهٔ ما به الامتیازی را دریافته اند .

آری : وزیر خان نخستین صاحبمنصبی است که یکارد اطاعت از ایا دی بیگا نگان را با کمال جرأت می شکند و یکجا با شمالی خان ضابط . جزو تا سهای معیتی خویش را بدون مبادلهٔ آتش در اختیار مجاهدین مؤمن و هم پیوندش قرار میدهد و سلسله جنبان و پیشقراول کاروان نصر تگران انقلاب اسلامی میهن آتش گرفتهٔ شان میشوند . دیگر اکنون زمان آن فرا

رسیده که وزیر خان شمشیر برنده و تیزینهٔ ایمان را از نیام و از اندرون غلاف برون کشد و بجولان گذارد و شجاعت بی نظیر خود راکه تا حال فرصت ترکتاز را نمی یافت ، در مصاف دشمن دین و وطن تبارز د هد و مصدر خدمت به هموطنان جگر سوخته و غیور خویش گردد .

همزمان باپیو ستگی وزیر خان نیروی مستضعف ایمان داران دو چندان میگردد وبی محابا حالت دفاعی و ضعف را و اگذار و بحملات شجاعتمندانهٔ خود علیه عساکر دولت اجیر و گوش بفرمان روسی مبادرت می و رزند .

فصل جدیدی بر تاریخ مبارزات مردم و باب تازهٔ ئی برحیات سعادت اشتمال وزیر خان کشوده میشود . شهامت قابل و صف و تدبیر جنگی وزیر خان سر نوشت یکنواخت جهادرا دگرگون و زنگ کسالت را از لبهٔ شمشیر ها و از آئینهٔ ضمایر مجاهدین صیقل میزند و چون «نوشادر» به سرعت حرکت ها می افزاید و راه را برای پیشرفت های محیرالعقول جهاد مساعد میسازد .

روز های چندی نمی گذرد که دشمن آتش بجان و سوگند خورده در منطقهٔ «چلمک» و سپس در ناحیهٔ «پروره» قوت های رعب انگیزی را جابجاسی سازد ، تا انتقام شکست های سفتضحانهٔ قبلی خود را بگیرد . اما بلطف بی پایان پروردگار وبه سبب پلان عدهٔئی از نیکمردان پاکباز که متأسفانه جای بیشتر شان همین اکنون درمیان صفوف ما خالی است ، که وزیر خان نیز در جملهٔ ایشان بود ، نیروی مهاجم و وحشت انگیز دشمن درهم کوبیده میشود و مجاهدین با در یافت غنایم بیشمار جنگی به پیش می تازندو بقایای شکست خوردهٔ کفر و الحاد را تا مواضع معدن لاجورد تعقیب مینمایند .

دولت فاسد ، قوای تازه د می را مرکب از عساکر دولتی و اجیران خاقی تحت قومندهٔ جکتورن «گلداد خان» به معدن می فرستد تا جلواین سیلاب تند و توفنده راسد سازند و نگذارند که لوای آزادگی بر فراز برج و بارو های «معدن لاجورد» و در قریه جات ماحول و پائینتر ازآن به اهتزاز آید . غافل از اینکه گلداد نیز مرد با ایمان و عقاب پولادین پنجه ایست که مدت ها قبل دقیقه شماری برای رسیدن چنین لحظات تاریخی و سرنوشت ساز رامینماید و از پشت برشانه وسینهٔ پرکینهٔ دشمن دین و نا موس خنجر میزند .

بلی : جنگ زرگری فیمابین دو نیروی قوی و مصمم شعله‌ور میشود وپس از چند دقیقهٔ محدود و بعد از تصفیهٔ داخلی سنگرگاهها ، پرچم سفید رنگ و شکوهمند توحید از قلب سپاهیکه چند لحظه قبل بحیث مهیب ترین سپاه دشمن شناخته میشد و امکان بروز خطراتی از ناحیهٔ آن متصور بود ، آهسته آهسته و درکمال متانت و تمکین بالا میگردد و بلند فریاد آزادی و نعرهٔ خلسه برانگیز تکبیر ، از دو طرف بلند و در فضای غیر متناهی می پیچد ، محشری از رهگذر بهم آمیختن و معانقهٔ دوستانه عناصر د وصف برپا میشود . مراسم با شکوه خوشی و سرور برگزار و غنائم بیشمار جنگی در ضمن این محافل فیمابین مجاهدین توزیع میگردد .

روزهای مختصری در جشن پیروزی های چشمگیر وپیشرفت سریع السیر مجاهدین گذشت وخستگی های عارضی وارده بر پیکره های قهرمانان رفع گردید وبلا درنگ آمادگی برای حرکت بطرف نیروهای دشمن گرفته شد . قوای پیروز مند جهاد ، باحشمت و دبدبهٔ خاصی براه افتیده و بارقه هائی از نور ظلمت زوای امید مندی و کامیابی موکب پر جلال ایشانرا همراهی مینمود . اهل قصبات و دهات در طول راه

ازین کاروان استقبال بعمل می آوردند و باشادی و سرور نوای ''خوش آمدید'' سرمیدادند . دو شبانه روز مجاهدین بیش از یکصد کلومتر فاصله را بدون برخورد با مانعی پیمودند و اثری از نیروی دشمن را در نیافتند . خلقی نما های کاذب ، صدها نفر از عناصر مزدور را تجهیز و در پهلوی عساکر دولتی علیه "جُنُودُ الرَّحْمان" جا بجا و تعبیه نمودند و جنگ سختی در قریهٔ بزرگ فرغامرو و متعاقباً در کنار صخرهٔ بزرگ مشهور به ''شیخ مزار'' مشتعل گردید . این جنگ توفانی و سهمگین نیز با آنکه سه تن از مجاهدین راستین و پاکباز را در بستر مخملین و گلگون شهادت خوابانید ، معذالک به نفع مبارزین پاک طینت پایان یافت ، تانک ها و دار و مدار دشمن در چار چوب تنگ ولسوالی محصور شدند و مجاهدین مردانه برآن تاختند و بی هراس از مرگ، خود را برسنگر گاه ها انداختند که عده ئی لذت مرگ را در شهادت در یافتند و متباقی گوهر نایاب فتح و پیروزی را در آغوش کشیدند . متأسفانه باید متذکرشد که بعلت فرسودگی و کم خودی فرتوت مردی [redacted] که در رأس دستگاه رهبری انقلاب قرار داشت ، آنهمه جذبه و جوش انقلابی و عشق و هیجان ملکوتی مردم تنها بفتح و لسوالی و دستیابی به نعمات مادی، به نابودی کشیده شد ومسئولین امور بیخبر ازحال مجاهدین مربوطه یکایک بخانه های خود خزیدند و غنودند و مصروف دعا خوانیها و مهمانی خور یها و . . . شدند که درنتیجه احساس التهاب انگیز مجاهدین به سردی گرائید و دشمن که یکروزه راه دیگر نیز عقب نشینی کرده و زمینه را برای پیشرفت مجاهدین تخلیه نموده بود ، باکسب اطلاع ازوضع ناهنجار مجاهدین ، آمادگی برای حمله گرفت و بدون کدام مقاومت مجدداً ولسوالی را در قبضهٔ تصرف خویش در آورد .

وزیر خان بهمکاری مولوی حبیب الله «نورستانی» حبیب الله بهار ستانی ، قاضی احمد شهید و حبیب الله «سامع» شهید و تعداد دیگری از راد مردان راه خدا بار دیگر مردم را آمادهٔ تعرض و مقاومت علیه دشمن ساخت و در شب تاریخی هفتم برج اسد سال ۱۳۵۸ حملهٔ گستردهٔ را بالای ولسوالی جرم آغاز کرد . درین جنگ مجاهدین بادادن (۶۰) نفر تلفات به شکست مواجه شدند و افتضاح این شکست ، دستگاه مفلوج رهبری را به عقب نشینی دائمی بطرف پاکستان مجبور ساخت . وحشت عجیبی بر روحیهٔ مردم مستولی گردیده و محیط رنگ دیگری را بخود گرفته بود ، بحدی که هیچکس حاضر نبود زمام اداره و رهبری جهاد را در دست گیرد و مورال شکست خوردهٔ مردم را تقویت بخشد. سر انجام پس از تلاش های مستمر و کوشش های مجدانهٔ گروهی از مردم و درد مندان که وزیر خان نیز شامل صف آنها بود ، در یازدهم برج اسد همانسال نظم جهاد مجدداً سربراه گردید و وزیر خان در پیشاپیش قطعهٔ کوچک مجاهدین بصوب سنگر های اجیران روسی در حرکت شد و روان مردم بار دیگر جریان عادی خویش را باز یافت و قلبها از تپش و ضربان سرسام آور شان باز ماندند . اما این بار به جدیت و مساعی برادران دردمند چون حبیب الله «سامع» و قاضی غلام محمد «مجددی» و حبیب الله بهارستانی و وزیر خان کار از صفر شروع شد ، زیرا کارداران دیروز همه چیز حتی سلاح و مهمات دست داشته را از قرار گاه ها به فرار گاهای خود برده بودند ، هیهات (!!) که آن همه خون بهای شهدای راه خدا را به دشمنان اسلام در بدل پول ومادیات ناچیزی عرضه نموده و خویشتن را وسیلهٔ آن مقرب درگاه مغازه داران و تاجران خون و شرف ملت مسلمان در پشاور نموده بودند .

هنوز تعداد پاسداران مسلح انقلاب در درهٔ

«یمگان» به یکصد نفر نرسیده بود که حملات وحشیانهٔ دشمن متوجه صفوف ایمان داران گردید و جنگ ها باردیگر آغاز شد . غلامان حلقه بگوش روسی ، گروه گروه ملیشه ها و عساکر تحت قوماندهٔ خود را تحت الحمایهٔ تانک ها و طیاره های غول پیکر سوق دادند و یکایک به جنگ پولادین دلاوران اسیر و یاتسلیم مرگ گردیدند .

در یکی از جنگ های تاریخی و عجیب که مجاهدین به کمبود مرمی و مهمات سخت مواجه بودند ، وزیر خان به صفت قوماندان این جنگ درشا جور کلا شینکوف خود بیشتر از هفده مرمی نداشت ، شاهد قهرمانی ها و تکتیک های محیر العقول این چهرهٔ درخشندهٔ تاریخ بودیم که پس ازکاربرد پلان مورد نظر خود ، دشمن را در نیمه شب در چنبر محاصره کشیده و بیشتر از یکصد میل سلاح مختلف النوع و دهها هزار مرمی بغنیمت گرفت و بهٔ تعداد یکصد و دو ازاده نفر از ملیشیای دولت اجنبی پرست را دستگیر نمود .

از آن به بعد دشمن در همه حمله های تهاجمی اش به ناکامی مطلق روبرو گردید و مجاهدین به پیروزی های چشمگیری نائل آمدند . هفت حملهٔ متواتر و پلان شدهٔ دشمن پی در پی خنثی و بی اثر ساخته شد که در خلال این زد و بند ها تعداد مجاهدین مسلح به چهار صد نفر رسید و گروهی از افراد کمکی معیت جگتورن گلداد خان که مدتی نسبت وجود پارهٔ مشکلات از صف جهاد بدور مانده بودند ، تازه به صفوف برادران خود وصل شدند . با ورود این سپاهیان غیرتمند ، قوای چهار- صد نفری جهاد بدو دستهٔ مساوی تقسیم وطی پلان منظم بالای دو ولسوالی در «بهارک» و «جرم» به حملهٔ وسیعی دست یازیدند . وزیر خان درین وقت بحیث قوماندان قطعهٔ تهاجمی «جرم» وظیفه‌دار گردیده بود . او باگروه متعلقه اش در نخستین ساعات حملهٔ خود دو عراده تانک زرهی و دو عراده کامیون نظامی دشمن را بحریق کشید و بیشتر از ده نفر صاحب منصبان وابسته به حزب منحوس خلق و پرچم را که درمیان شان قوماندان امنیهٔ ولسوالی جرم شمولیت داشت ، زنده دستگیر و پس از محاکمهٔ انقلابی اعدام نمود .

وزیر خان پس از فتح جرم ، بهارک ، زیباک و خاش به حیث قوماندان یک کندک مسلح در جوزگون فیصل آباد مؤظف گردید و در شب آغاز جنگ عمومی بالای مرکز ولایت بیشتر از هده گروپ ها و کندک های شش گانهٔ توظیف شده غانم و سالم بدر آمد و دو میل ماشیندار ثقیل روسی وهفتا دوپنج میل کلاشینکوف کماندوئی را فقط در همان شب اول از سنگر های دشمن به غنیمت گرفت . وزیر خان در حملهٔ عمومی دوم که یکماه بعد بالای مرکز ولایت بدخشان مجدداً آغاز شده سمت قوماندانی هشت صد نفر مسلح و غیر مسلح را در کوه «جلغر» که مستحکمترین قرار گاه عسکری دشمن دریک نقطهٔ حاکم مرکز بود ، بعهده داشت . او درین جنگ به پیمانه ئی از شهامت کار گرفت که در ظرف سه ربع ساعت تمام سنگر گاه های زیر زمینی اجیران روسی را متصرف شد وبه اندازه ئی جنگید که تمام کندک های مؤظف شدهٔ جبهات دیگر وظیفهٔ خود را ترک و تماشاچی جنگ تمام عیار و قهر مانانهٔ او شدند . وزیر خان تازه به یکصد میل کلاشنکوف کماندوئی ، سه میل ماشیندار گرینوف و صد ها صندوق مرمی دست یافته و بطرف پیروزی گام بر میداشت که نیرو های مسلح روسی با صدها عراده تانک های زرهی از سر حدات بدخشان در هشتم ماه جدی سال ۱۳۵۸ عبور وبه غارت و چپولگری مردم بیدفاع و تهیدست و مظلوم دست

اندر کار شدند . وزیر خان به مجرد آگاهی ازین تجاوز بیشر مانه و غیر انسانی روس های نا بکار به عزم همکاری به قوای شکست خوردهٔ مجاهدین در علاقه داری زیباک و اشکاشم عازم ولسوالی جرم گردید و پس از آن در جنگ های مختلف بو ظائف و پست های متنوعی گماشته شد و عهده اش را در کمال صداقت و متانت ایفا نمود و هرگز از امریکه مامور گردیده بود، سر باز نزد ، و با همه شهامتی که داشت الگوی بی نظیر اطاعت از اوامر شورای رهبری جهاد بود .

وزیر خان در اختلافاتی که منجانب گماشتگان سپرسپردهٔ روس ها و از طرف مزد بگیران دستگاه جاسوسی (کی جی بی) درمیان صفوف جهاد ذریعهٔ عناصر مسلمان نما که بعد ها بعضاً تسلیم دولت مزدورکمونستی وبرخی مردار و نابودگردیدند' تبا رز داده میشد ، متأثر گردید وبلا فاصله به بهانهٔ دریافت کمک های تسلیحاتی به پشاور آمد . و پس از کوتاه مدتی دریا فتکه ریشه های اختلافات جبهات از مراکز فرماندهی پشاور سیر آب میگردد ' با د لسردی و اندوه زیاد وارد معرکه شدو تصمیم گرفت تا اشخاص بی شخصیت ومبتذلی راکه به اشارهٔ چشم و ابروی استعمار سر و کله می جنبانند و مصالح ملت را پایمال هواجس نفسی اشغالگران دد منش روسی مینمایند ' از میان مجاهدین اخراج و صفوف انقلاب را از وجود جراثیم مضره پاکسازی نماید . دیری نگذشت که استعمار از موضوع آ گاهی حاصل کرد و شیاطین وابستهٔ خود را در عبا و قبای مجاهدین گماشت وحتی جائزه هائی به نمونه . . . تعیین نمود تا شخصیت های آگاهمند و دشمن شناس را که باصالت فرهنگ و تاریخ پر جلال خویش ایمان و باور ناگسستنی دارند ، که وزیر خان نیز شامل حلقهٔ کوچک شان بود ، ترور ویا اقلا جرح شخصیت نمایند . پلان استبداد کارگر افتید و رول بازان و سوسهٔ شیطان فعالیت ها و سم پاشی های خود را به جبهات شروع کردند و تعدادی را بنام های «پنج پیری» و«المسلمون» و«اهلحدیث» نامزد و تخریب نمودند و این القاب را مرادف زندقه و الحاد وحتی بالاتر از کفر و انمود ساختند و تبلیغات وپر و پاگند های مفسده انگیزی را اشاعه دادند که در نتیجه نیرو های مهاجم روسی در پیشروی بسوی مناطق مفتوحهٔ جهاد آغاز کردند و مجاهدین سرگرم جنجا لهای داخلی وحل وفصل منازعات ایجاد شده گردیده بودند . رویهمرفته وزیر خان در راه جلوگیری از شیوع هرچه بیشتر فساد سعی بلیغ به خرچ داد و مبلغین سوء و مخالفین منافع مردم را با توصیه و تهدید خاموش مینمود .

باگذشت فرصت کوتاهی از زمان ، وزیر خان بأثر فعالیت های مخلصانه اش در قلوب مردم را. هیاب گردید و هزار ها نفربد ور وبرش حلقة زدند تاسر نوشت آیندهٔ ایشان رامشخص سازد و از اختلاف و پراگندگی و خانه جنگی های احتمالی نجات شان دهد . در قبال این تلاش های ثمر بخش و مؤثر که یومیه صدها نفر مسلح از فراز قلهٔ کوه های شامخ بدخشان سرازیر ودریک سنگر آهنین جمع میگردیدند ، دشمن اطلاع پیدا کرد که مردم متحدو منسجم خواهندگردید و اهداف پلید کمونیزم و پلان های گمراه کن آن نقش بر آب خواهدشد ، لذا وابستگان پنهانی خویش را در جبهات وظیفه داد تا هرچه زودتر وزیر خان را نابود سازند . سرو صدای اتحاد و یکپارچگی مردم در ولسوالی جرم ، درهٔ یمگان و کران ومنجان دشمنان اسلام را پریشان خاطر و مشوش ساخت و ناگزیر برای درهم نور دیدن نقشه های اصلاحی وزیر خان ، گماشتگان خود را دستور داد که : وزیر خان را نه از راه جنگ ، بلکه

از طریق تزویر و نیرنگ به شهادت برسانند. بدین ملحوظ عدهٔ از مجاهدنماها و مفسدین کهنکا را بعنوان مصلحین نزد وزیر خان فرستادند و پاتفورم مشترکه را مبنی بر اعادهٔ «صلح» «امنیت» در منطقه امضانمودند وبدین ترتیب وزیر خان غیور و شجاعتمند را اغفال کردند و قوای جمع شاه باورش را پراگنده ساختند.

آری هنوز نه روز از امضای این تعهد نامهٔ ننگین نگذشته بود که وزیر خان در وقت نماز صبح درخانهٔ خود محاصره شد. باگذشت هر لحظه حلقهٔ محاصره تنگتر شده میرفت، ولی وزیر خان با کمال دلاوری وثبات، همچنان برجای خود استوار بود و حتی یک مرمی هم بجانب مهاجمین پیمان شکن شلیک نکرد. آخرالامر مجبور شد که غوغای فجر امید را درهم شکند وبه بی خدایان نشان دهد که وزیر خان به تنهائی نیز توان مقابله بایک سپاه نیرومند را داراست، لهذا پس از ادای فریضهٔ صبح از خانه برون و چون شیر غران درمیان قشون روباه صفتان مکاره داخل شد و چند ثانیه بعد در یکی از تپه های حاکم داخل موضع گردید و هجوم آوران سبکسار را در وقت کمی پاشان و پرا گنده ساخت. لحظات خطر با گذشت هر آن به نیستی می گرائید و وزیر خان همچنان در سنگر بود و هرآن رو بآسمان نیلگون فریاد میکرد که: پروردگارا مرا درین خون هائی که میریزد، مواخذه ننمائی! زیرا تو خود میدانی که مرا به چه نیرنگی در چنین جنگ ناجوان مردا نهٔئی پیچیدند؟! من بر تعهد خود استوار و در خانهٔ خود بودم، دشمن دوست نما، قرآن در بغل بخانه من هجوم آورده است. خدایا برمن ببخشای...

چهل نفر از طرفداران وزیر خان هشت صد نفر از نیروی غداران را به شکست مفتضحی روبرو ساختند. روز سپید یکه در اثر عهد شکنی خیالتکاران بر اهل ده چون شب تار گردیده بود، بآخر رسید، وزیر خان از کنار صخره ایکه سنگر گاهش بود فریاد کرد که: «وای عبدالحلیم برایم آب وضو بیار تا نماز عصرم قضا نگردد» عبدالحلیم بطرف خانه سر ازیرشد و وزیر خان از سنگر بیرون آمد تا آمادگی برای نماز بگیرد که بیگمان مورد اصابت گلولهٔ صیاد متر صد قرار گرفت و بدون صدا و آرام درکنار سنگرش جان داد.

«ناکشوده گل نقاب، آهنگ رحلت ساز کرد-
ناله کن بلبل که گلبانگ دل افگاران خوش است»

نیروی چهل نفری وزیر خان یکایک بر دور جسد گلگون قبایش جمع شدند و اورا چون قهرمان مرد تاریخ صدر اسلام «حضرت علی رضی الله عنه» در تاریکی شب بر دل خاک سپردند و خود با قلب های آغشته در خون منطقه را ترک کردند و هریک با خویشتن زمزمه مینمودند که:

مردم چشمم بخون آغشته شد
از کجا این ظلم بر انسان کنند؟

دو روز از شهادت وزیر خان گذشت و در محیط خستک آرامی کلی و خاموشی مطلق حکمفر- ماشد. نه صدای د لخراش راکت ها شنیده می شد و نه هم صفیر گلوله های آتشین و خشمناک طرفین متخاصم. تنها فریاد و نالهٔ جانکاه طفلان و زنان که از دل بیغوله های محقر شان بیاد وزیر خان بالا بود، گوش جان ها را نوازش میداد. علت این سکوت خود بخودی و غیر منتظره، هما نا عقب نشینی هراسناک هر دو نیروی بهم آمیخته، از یکدیگر بود. باآنکه اهل منطقه خبر شهادت وزیر- خان رابر قوماندان خون آشام قوای مهاجم [redacted] اطلاع نمودند، معهذا از بیم وهر اسیکه برروح وروان آلوده و کثیفش مستولی بود، نتوانست این اطلاعیه را مقرون حقیقت انگارد و سر انجام پس از اصرار و پافشاری زیاد مردم و

تصدیق هیأت های اعزایی اش از قلهٔ کوه «پلر» پائین و مقبرهٔ رعب انگیز وزیر خان را غرض اطمینان قلب از یکطرف وبخاطر اخذ انتقام از پیکرهٔ بیروح آن از جانب دیگر ، شگافتند و به زعم ناپاک خود دل خویش را با نثار دشنام ها و الفاظ رکیک سرد ساختند .

”درویش مکن ناله زشمشیر احبا
کاین طائفه از کشته ستانند غرامت“

آری: وزیر خان در طول حیات مجاهد تش با رها میگفت که «دشمن از جسد بیروح من نیز خواهد ترسید» حقا که خداوند او را در گفتارش پس از مرگش صادق بار آورد . زیرا دشمنانش دو روز پس از شهادتش نیز نتوانستند خبر درگذشتش را پذیرا گردیده و صحه گذارند و وارد منطقه و آرا مگاهش گردند .

او جامه گلگون شهادت را در حد کمال شهامت برتن کرد وبر رنجها ، دردها ، آلام و مصایب وداع نمود و رفت ، ولی خاطره های جاودانهٔ جانبازی ها و فدا کاری های قهرمانانه اش تا فرجام تاریخ و تا پایان حیات باقیست . زیرا او عنصر عقیده و ایمان و مرد تکتیک و پلان بود . و شرح کارنامه های دوران زندگی انقلابی اش هر یک تفصیلی دارد مبسوط، و بیان کلی جغرافیای شخیصتش ایجاب تحریر کتاب‌های ضخیم و مستقلی را می نماید . شاید تاریخ انقلاب ، دیگر مردی را به توان ابتکار و نیرومندی وی در طول و عرض جبهات کمتر سراغ کرده بتواند و چه بسا که دستیابی بهچنین تک مردان نمونه وبی نظیر، بعید به نظر جلوه نماید .

وزیر خان نه تنها یک قوماندان برجستهٔ و تکتیکی محض، بلکه یک سپاهی نهایت غیور و جنگی نیز بود . در هر جنگی که وزیر خان حضور میداشت ، زن و مرد و خورد سالان همه مطمئن و به نتائج نیکو وموفقیت آمیز میبودند و جمعاً به یک صدا دعا سرمی دادند که :

”یا رب تو آن جوان دلاور نگاهدار
کز تیر ظلم گوشه‌نشینان حذرنکرد“

روس ها نیز در همه جنگ ها و در یورشهای غاشمانه شان به قریه جات ، از محل بود و باش و از سنگر وزیر خان بیشتر تجسس بعمل می‌آوردند .

آنگاه که خبر شهادت وزیر خان ذریعهٔ دشمنان نقابدار اسلام ، بگوش روس ها و گماشتگان شان رسید ، در تمام مراکز ولسوالی ها و علاقداری های ولایت بدخشان مجالس سرور و متینگ های شادی برگذار و قضیهٔ درگذشت وزیر خان را بحیث سر آغاز ایام پیروزی در بدخشان اعلام داشتند . بهمان پیمانه که روس ها و جنایتکاران مرتبط به دستگاه جاسوسی K.G.B. از مرگ وزیر خان خشنود گردیدند ، به پیمانه های بالاتر از آن مرد وزن ملت ستم خستهٔ ما از شهادت وزیر خان ، مایوس و متاثر شدند و به عاملین این جنایت بی سابقه و تاریخی نفرین فرستادند .

آری : رفتن براه رفتگان وسیر در مسیر دورپایان وفاقد بازگشت (جادهٔ طویل و عریض مرگ) امریست طبیعی وا جتناب ناپذیر وسنتی‌است‌ازسنن محتوم الاجرای خدائی که نه دردی دارد ونه‌ارمان. اما کشته شدن در راه هدف و آرمان ، عالیترین درجه از مراتب افتخار آفرین مرگ و انتقال از یک مرحلهٔ مملو از ذلت حیات به مرحلهٔ رفیع فارغ از جنجال و آزاد از اسارت بوده و میباشد و این را هی است طی شدنی و امری است آمدنی . لیکن نفرین و ننگ نصیبهٔ آنانیست که دست های ناپاک خود را بخون پاک جوانان برومند وراد مردان قهرمان معارک پر مشقت زندگی ، رنگین میسازند تا با از میان برداشتن ایشان راه را برای رسیدن به آرزو های شیطانی و انگیزه های پلید

نفسانی باداران خود هموار سازند و بخاطر دستبرد به نوامیس مردم بی رقیب به پیش بتازند.

چه بسیارند ازین چهره ها که در راه مطامع آزمندانهٔ نفسی فراعنهٔ عصرهای مختلف قربان شده اند؟ و چه فراوان اند ازین نمونه مرد ها که الگوی غیرت در قاموس حیات بوده اند، ولی فدای هوا و هوس طاغوتیان زمانه ها گردیده اند؟

"دور دار از خاک و خون دامن چوبر ما بگذری
کاندر این ره کشته بسیارند قربان شما"

آری: وزیر خان که نمونهٔ بی مثالی از شجاعت و شهامت و تصویر مجسمی از هیکل هیبناک عزتمندی و غیرت و مجسمهٔ کاملی از اخلاق و شرافت اسلامی بود وروند پرتلاطم توفندهٔ انقلاب درطی چهار سال، باگذشت هر روز، بخشی از او صاف امتیازی او را وضاحت میداد، سر انجام وسیلهٔ گروهی از دز دان و غارتگران روسیاه واجیر، که ننگ اسارت و بردگی الی الا بدنقش جبین کثیف شان خواهد بود، به شهادت رسید.

آری، او را شهید نمودند و رحمت بی پایان خداوند گار برروان پاکش باد!

مرگ بر استعمار گران بی و جدان شرق و غرب!
نابود باد اجیران و عصا کشان بی بصیرت استعمار!
نفرین برمستکبران جاه طلب و آدمکش!
مرگ بر دشمنان رنگا رنگ ایمان و آزادی!
پیروزباد جنبش غیروابسته واصیل اسلامی درسراسرجهان!

(حقپال)

وحشي ته

بس که بس که دا وحشت او دغه چاري
پـه دي پـوچـه فلسفـه چـي وهـي لاري
ډیر زمري دکمونيزم په سيخ وريت شول
ډير ميندي شولي بوري خويندي وراري
په چاره د بي رحمي په وژ نتون کي
ژړا گاني، انگـولا وي دي کـو کاري
شرنگهـار دا تکـرو او زو لينـو دي
ډير غوټرو نه شول کانه سترگي خو نباري
بي گناه دي په ميچن د ظلم دل کـړل
د بيوز لو په کاسه شوي سپيري خاوري
خوراک خښاک دي، او مه غوبني دي سري ويني
هره ورځ په سباوون کـړي دغه مـاري
ترغوږو پوري دي خوله په وينو رنگ ده
موږ لانه يي، ښکار لپاره لاري څاري
د هیچا زړه دي پرينښود بي له دا غه
پور ته گوره د شفق د وينو داري
لمن ټوله که د ظلم، زياتي بس کـړه
ټول جهان ته شر يدلي وحشي ښکاري
ته به خپله فلسفـه نخپلـه رد کـړي
کـه د حـق وينـا د زړه په غـوږو واوري
لاس په توره که (حقپاله) اوس دي وخت دي
نور به څه د وحشي روس ظلمو نه شماري

مناجات

لویه خدایه کافران به نیست نابود کړی

هم به جوړ کمونستانو ته تابوت کړی

د الحاد لمن به شی په خاورو ډکه

شی نافذ دین د اسلام به ستا په ځمکه

دا روان جهاد زمونږه کړه کامیاب

کړه کشتی زمونږ بهر له اضطراب

په کفارو باندی ویاړ سوبې را کړه

په هر چا مو په نړی کی سر بالا کړه
په منګل د مجاهد کی زور پیدا کړه

له یو سره پری دښمن د دین تباه کړه

د اسلام بیرغ د دوی په متوجګ کړه

لویه خدایه روسان خوار ذلیل او سپک کړه

دا روان چه اسلامی لوی انقلاب دی

د شهید له وینو جوړ یو سور سیلاب دی
رسوه ئی تر منزلـه ذوالمنانـه

اغیـار و بـا سه لـه خـاوری د افغانـه

په نړی کی الحادی نظام رسوا کړه

د اسلام په نور دا مړه د یوه رڼا کړه

لند پـه مـونږه کـړه د هجر دا سفرتـه

تـوره شپه پـه مهاجر وکـړه سحرتـه

سر فراز مجاهدین په ټول جهان کړه

شرمنده ـ رسوا او خوارئی دښمنان کړه

فتحمنـد کـړی انـقلاب د مـومنانـو

دا دعـا ده د افـغـان مسلمانانـو